

مسائل بين المللي

مجله تفوريك و اطلاعاتي

شماره ۵ (۸۳)

مهر - آبان سال ۱۳۵۵

فهرست مقالات این شماره :

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>	<u>نویسندگان مقاله ها</u>
۱۳ - ۳	هد فهای حزب کمونیست اتحاد شوروی در پرورش انسان نو	پطرماشروف
۲۳ - ۱۴	از رسمهای مبارزه طبقاتی در راه حاکمیت در مجارستان	دژیونیش
۳۳ - ۲۴	تلیفات رژیم و واقعیات انقلاب سفید	حمید صفری
۴۱ - ۳۴	وظائف نیروهای انقلابی در عراق	عزیز محمد
۵۰ - ۴۲	در باره تضادهای سرمایه داری معاصر	فریدل فورنبرگ
۵۸ - ۵۱	چگونه * مارکس شناسان * برضد مارکسیم - لنینیسم مبارزه میکنند	رلف بائوشرمان کارل گسایر المار یولیر
۶۰ - ۵۹	برخی اطلاعات در باره احزاب کمونیست و کارگری	-
۶۲ - ۶۱	طبق آمار رسمی	-

هدفهای حزب کمونیست اتحاد شوروی در پرورش انسان نو

پطرماشروف

عضو مشاور پروری سیاسی حزب
کمونیست اتحاد شوروی
دبیر اول کمیته مرکزی حزب
کمونیست بلوروسی

پروسه سازندگی کمونیستی که میلیونها تن از مردم شوروی برهبری حزب لنین در آن شرکت دارند با وجوه مشخصه بسیار و تاثیر متقابل و مشروط عوامل عینی و ذهنی توصیف میگردد. مهمترین هدفهای بنیادی آن در مرحله کنونی عبارتست از ایجاد زیربنای مادی - تکنیکی کمونیسم، بوجود آوردن مناسبات اجتماعی کمونیستی و پرورش و تربیت انسانهای نو. این وظائف راهگشای ساختمان کمونیستی بطور دیاکتیکی باهم ارتباط متقابل دارند، در زمان واحدی انجام می پذیرند و تابع یک هدف اند که بیانگر سرشت و انساندوستی تاریخی نظام نوین است و چنین خلاصه میشود:

" همه چیز بنام انسان و برای خیر و رفاه انسان " .

رفیق برژنف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین گفت: " میدانیم که پیروزی انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکثر و ساختمان سوسیالیسم در کشور ما در آخرین تحلیل در واقع امر هم در جهت این هدف بود که با رها ساختن مردم زحمتکش از بهره کشی و ستم برای آنها - امکانات یک زندگی آزاد، تامین شده و از لحاظ فرهنگی و اخلاقی سرشار با عبارت دیگر زندگی شایسته انسان به عالیترین معنی این کلمه را فراهم آورند " (۱) .

این امکان حالا در کشور ما برای توده های انبوه زحمتکش از لحاظ مادی، سیاسی و حقوقی بقاعده و قانون زندگی مبدل شده است. چنان شیوه زندگی سوسیالیستی برقرار گردیده، بسط و تکامل میابد و غنی تر میگردد که محیط جمع گرائی (کلکتیویسم) و رفاقت، دوستی تمام ملتها و خلقهای کشور که بطور مستمر تحکیم مییابد، سلامت اخلاقی، اصول و موازین زندگی اجتماعی و چنان سازمان فعالیت های اجتماعی از مشخصات ویژه آن است که هر آنچه را در انسان بهتر و نوکنوتر است پرورش داده و تثبیت میکند .

در کشور ما به معضل همیشگی بیگانه شدن کار با وضعی که ثمر آفرینندگی دست و تفکر فرد زحمتکش که به تصاحب طبقه بهره کثر درآمده بر علیه خود کارگر بکار میبرد و بصورت نیروی خصمانه ایدر میآید که آزادیهای سیاسی و اجتماعی او را محدود و میسازد پایان داده شده است. افتادن زمام امور بدست

مردم زحمتکش و الفای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید امکان داد تا کار از حالت پدیده ای اجباری به پدیده ای داوطلبانه و آگاهانه که به نیا زاولیفزندگی مبدل میشود در آید و تمام شرایط لازم برای تجلی آزاد شخصیت و استعداد های روحی و جسمی وی تامین گردد .

علیرغم طرز تفکر برخی از تنوریسمین های بورژوازی در باره اینکه سرشت آدمی گویا برای همیشه ناقص و تغییرناپذیر آفریده شده و هیچ انقلابی قادر نیست آنرا بهبود بخشد ، اتحاد شوروی به جهان شخصیت با کیفیت کمونیستی عرضه داشت که دارای عالیترین خصوصیات اجتماعی ، روحی و اخلاقی است . میلیونها تن از مردم شوروی خواه در روزهای صلح و خواه در سالهای دشوارترین آزمایشهای جنگی بطرز مقمنی خصائص نیکوی انسان شوروی را نظیر وفاداری به آرمانهای کمونیستی ، قهرمانی و مردانگی توده ای و تهور و دلیری و نوآوری در سطح عالی از خود نشان دادند . آنها در عین حال صفات جالب انسانی نظیر مهربانی ، همدردی ، خوش بینی و عشق بزندگی را هم بشکل بارزی نمودار ساختند . حقیقت نظریه مارکسیستی در باره تغییر پذیری تاریخی سرشت انسان و اینکه در شرایط سوسیالیسم تولید اجتماعی بدون واسطه به پروسه ای مبدل میگردد که کارل مارکس آنرا با این کلمات توصیف کرده : " . . . غنا و تکامل گنجینه سرشت انسانی بمنزله یک هدف " (۱) عملاً با ثبات رسیده .

اما این رشد فکری و اخلاقی انسان شوروی بطور خود بخود و انجام نمیگیرد . پروسه تبدیل یافتن موازین و اصول شیوه زندگی سوسیالیستی و آرمانهای عالی کمونیسم به اعتقاد عمیق باطنی و عادات اخلاقی ثابت انسانها فوق العاده بفرنج و پیچیده است .

حزب ماهواره متوجه تمام بفرنجی و وظیفه پرورش انسان نیوده و وابسته به اوضاع و احوال مشخص تاریخی و جهات عمده کارهای فکری و تربیتی و گنجینه شیوهها و وسائل آن ، این وظیفه را دقیق تر ساخته و بطور خلاق بمرحله عمل در آورده است . در طلب همه کشور شوروی مادر این راه مبارزه میکردیم که همسنگولوژی مالکیت شخصی را که انسانها از نظام کهنه سرمایه داری به ارث برده بودند ریشه کن سازیم و خصائل و صفات صاحبان اموال جمعی ، صاحبان دواثر و بنگاههای خویش و کشور خویش را در آنان رشد و پرورش دهیم . امروزه تربیت با روح احساس مسئولیت قراوان ، مناسبست کمونیستی به کار و مالکیت اجتماعی بمنزله یکی از هدفهای عمده کارهای فکری و تربیتی حزب کمونیست اتحاد شوروی بقوت خود باقی است . این مطلب بویژه به جوانان مربوط میگردد که بنا باین گفته لنین بر حسب ضرورت مجبوراند به سوسیالیسم طوردیگری نزدیک شوند ، نه بدان شکل و نه در آن اوضاع و احوالی که پدرانشان " (۲)

در عین حال در دوران سوسیالیسم پیشرفته وظایف پرورش و تربیت شخصیت بر مراتب بیشتر و پیچیده تر از پیش است . کافی است در نظر آوریم که در شرایط انقلاب علمی و فنی انسان چقدر باید معلومات داشته باشد تا استعداد های خلاقه او تمام و کمال بتواند بروز کند و دایره دید اجتماعی او چقدر باید وسیع باشد تا بتواند از مسائل بفرنج زندگی سرد آورد و موضوع درست ایدئولوژیستیک و اخلاقی اتخاذ کند و مبارزات و با بر جاش در راه کمونیسم گردد .

مسئله پرورش و تربیت انسان نواز لحاظ با اصطلاح همه جانبه بودن خود نیز بفرنجی ویژه ای کسب میکند ، زیرا سخن بر سر هماهنگی همه جانبه پرورش و تربیت تمام افراد جامعه است و نه گروههای

۱ - مارکس و انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) ، جلد ۲۶ ، بخش دوم ، ص ۱۲۳ .

۲ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳۰ ، ص ۲۲۶ .

معین و یا حتی اکثریت مردم . در عین حال پرورش و تربیت همه جانبه روحی و جسمی انسان و آشکارساز ساختن کامل ذوق و استعداد او در آن واحد هم عالیترین هدف و هم مهمترین شرط ضروری ساختمان موفقیت آمیز کمونیسم است .

ی
هر ساله و یا پشت سر نهادن هر یک از مراحل سازندگی کمونیستی شرایط بنیادی مادی برای بهبود شرایط زیست انسانهای شوروی بهتر و مستحکم تر میشود و دامنه زندگی اجتماعی آنان گسترده تر میگردد . در عین حال میلیونها فرد زحمتکش در مسیر پیشرفت خویش به مرحله عالیتری از مراحل معنوی و اخلاقی میرسند بطوریکه در آنها احساس دیگری نسبت به خودشان ، به خلقت و نتایج کارشان و درجه اهمیت نقش خویش در دست یافتن به هدفهای همگانی و بسیار عالی پدید میآید . پروسه فنای معنوی شخصیت که اهمیت هر چه جدیتری کسب میکند ، بی پایان است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی کار خود را در رشته پرورش و تربیت انسان نو بر پایه تجربه ای که سازمانهای حزبی گرد آورده اند و بر اساس امکانات فزاینده سوسیالیسم پیشرفته و طبق برنامه های ساختمان کمونیستی استوار میسازند . اندیشه اهمیت و ضرورت افزایش تمرین جمعی مجموعه فعالیت های ایدئولوژیک بطور برجسته در اسناد و مدارک کنگره بیست و پنجم قید گردیده و چنین تاکید شده است که راه رسیدن بدان " برخورد همه جانبه به طرح مجموعه امر پرورش و تربیت افراد ، یعنی تامین وحدت نزدیک تربیت ایدئولوژیک و سیاسی و اخلاقی و برخورد بکار باد رنظر گرفتن ویژگیهای گروههای مختلف زحمتکشان است " (۱) .

پرورش و تربیت انسان نو در ارتباط نزدیک و متقابل با تحقق عملی مسائل اصلی اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی ساختمان کمونیستی جامعه عمل میبوشد . بطور مثال مسئله تمرین جمعی و کیفیت را که کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنزله اصل عمده برنامه پنجم ساله در هم مطرح ساخته در نظر بگیریم . این مسئله بدون تردید از مزبور خورد اقتصاد فقط فراتر میرود و جنبه اخلاقی و روانی کامل معینی دارد . ما بر این امر واقفیم که افزایش تمرین جمعی تولید و کیفیت کار در تمام خلقه های تولید نیاز به برطرف ساختن قالب های کهنه اداره امور اقتصاد و سیاست را دیگر تغییر نسیب استگیری افکار و لبا دارد . از این رومبارزه برای تکمیل خود سازماندهی تولید و شاخص های از نوع کیفیت برتر در جامعه ما بشکل مبارزه در راه تکامل انسانها در زمینه های حرفه ای و اخلاقی و مبارزه در راه پیروزی اصول رفتار و کردار کمونیستی مردم در میآید .

افراد ضد کمونیست و ضد شوروی میگویند گویا کار ایدئولوژیکی - تربیتی در جامعه سوسیالیستی فقط فقط بخاطر مصالح تولیدی - اقتصادی تحمیل میشود و حزب میکوشد " کنترل " زندگی روزانه افراد را " تشدید نماید " و گویا ما کمیسیم - لنینیسم بطور کلی انسانها را " ابزار گوش بفرمان حزب " بشمار میآورد . این قبیل اظهارات ایدئولوگ های بورژوازی در حقیقت تف سربالا است . درست در مرحله سرمایه داری است که ارزش انسان کارگر با قدرتش و استعداد کار کردن وی و میزان سودی که میتواند بد هد ارز یابی میگردد . در چهارچوب این نیازها است که امکان تحصیل علم و دانش پیدا میکند . هرگونه کوشش این افراد برای درک مقام خود در جامعه و دخالت در امور حکومت سرمایه بی اثر و خونی میگردد و بمنزله پدید آید ای منفی و صرف هزینه بسیار نامطلوبی در امور تربیتی و تحصیل دانش قلمداد میشود .

برای کمونیست ها و برای حزب ما در راهی انتخاب تولید با انسان وجود ندارد . بنظر ما

۱ - برژنف ، پامشی لنینی ، مجموعه سخنرانیها و مقاله ها (بزبان روسی) جلد پنجم ، مسکو سال ۱۹۷۶ ، ص ۵۳۳ .

تولید برای انسان است و نه بالعکس . اینکه چه چیزی مهتر است - منافع فرد یا مصالح کسار - ، نوعی طرح مسئله است که در اصل و اساس خود از نظر زمانه رست و فاقده هرگونه زمینه واقعی است ، زیرا عالیترین مفهوم هدف مجموعه پیشرفت اجتماعی انسان ، خیر و رفاه او و خوشبختی او است . این اصل بحد کمال به فعالیت ایدئولوژیک و تربیتی حزب در میان توده ها نیز مربوط میگردد ، زیرا یگانه هدف و سمت آن انساندوستی و جدایی است و به انسانها برای بهتر بودن و بهتر زندگی کردن کمک میکند .

مارکسیست - لنینیست ها متکی به پذیرش این فاکت واقعی تاریخی اند که در هر جامعه ای طبقه حاکمه میکوشد ایدئولوژی خود را برقرار سازد ، سیستم ارزشهای خود را معمول دارد و زندگی معنوی اهالی را طبق هدفهای مایستخویشتر نظریه منطبق بخشد . اصل مسئله این است که کدام طبقه ، طبقه حاکمه است ، ایدئولوژی و هدفهای سیاسی آن کدامند ، آیا با نیازهای عینی تکامل و پیشرفت جامعه و منافع توده های مردم تطبیق میکند یا نه .

در نظام سرمایه داری ابزار نیرومند تاثیر ایدئولوژیک بر آگاهی اجتماعی بشکل نیروهایائی که با انسان زحمتکش بیگانه و دشمن اند عمل میکند ، در جامعه بورژوازی شرایط و پراتیک " پرورش و تربیت اجتماعی " چنان است که مینویسد گورکی ، در آنجا " (بد بودن) برای انسان بسیار آسان است و ... علی که موجب (خوب بودن) وی گردند بسیار کم است " (١) .

در اتحاد شوروی همانند دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، مجموعه سیستم مناسبات اجتماعی ، مساعی حزب و مردم ، سیاست و ایدئولوژی تابع یک هدف است : در این کشورها بگفته فریدریش انگلس : " سخن بر سر ایجاد چنان شرایط زندگی برای تمام مردم است که با وجود آنها هر کس امکان یابد سرشت انسانی خویش را آزادانه تکامل بخشد و با نزدیکیان خویش با مناسبات انسانی بسربرد ... " (٢) .

حزب کمونیست بلوروسی بمنزله یکی از گردانهای رزمنده حزب کمونیست اتحاد شوروی ، ضمن پرورش و تربیت انسان نوهده های عالی انساندوستانه حزب لنینی مارا رهنمون خود قرار میدهد . پایه برنامه علمی مارکسیستی - لنینیستی پرورش شخصیت در شرایط سوسیالیسم پیشرفته و برنامه عمل مشخصی که مواد اساسی آن با توان و عمق فراوان در اسناد و مدارک کنگره بیست و پنجم حزب ، قرارهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره مسائل ایدئولوژیک و در سخنرانیهای ر . برژنف در باره مسائل مهم پرورش و تربیت کمونیستی تکمیل شده است .

عامل عمده پرورش و تکامل انسان در جامعه ما کار آزاد و اخلاقی است که بر مبنای سوسیالیستی سازمان داده شده و هدفهای عالی اجتماعی بر آن روحی تازه دمیده است . ما بر این اصل متکس هستیم که کار اخلاق از خصائص کارگران و دهقانان کلخوزی ، مهندسان و معلمان و افراد وابسته به انواع گوناگون حرفه های اجتماعی و در دسترس آنان است . کار اخلاق در کشور ما بصورت یکی از موازین کار و فعالیت میلیونها تن از افراد در میآید . با ورمثال در سال ١٩٥٥ کارگران نوآورو مخترع در اتحاد شوروی ٥ میلیون تقاضای گواهی نامه ثبت پیشنهاد و اختراع دادند . در جمهوری ما فقط طی سال های برنامه پنجساله نهم تعداد مخترعین و نوآوران که پیشنهاد هائی عرضه داشتند از ٩٨ هزار تا ١٤٥ هزار یعنی بیش از یک برابر ونیم افزایش یافت . این خود یکی از دلایل قدرت فزاینده

١ - ما کمینم گورکی ، مجموعه آثار (بزبان روسی) ، مسکو ، ١٩٥٣ ، جلد ٢٤ ، ص ٢٧٢ .

٢ - مارکس - انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) ، جلد ٢ ، ص ٥٥٤ .

خلاقیت انسانها و بالا رفتن سطح اندیشه و تفکر و تولید مادی است . البته در این سمت هنوز کارهای زیادی باید انجام داد . مابراین نکته واقفیم که انقلاب علمی و فنی هنوز به پیوجوه تمام حلقه‌های رشته تولید را در برنگرفته است . هنوز انواع زیادی از کارها وجود دارد که سلسله‌فعالیتی که برای انجام آنها صورت میگیرد ، همبندان کافی با عناصر خلاقیت توأم نیست . از این رو است که حزب کمونیست اتحاد شوروی بر این عقیده است که یکی از وظایف درجه اول ما " بهبود هرچه بیشتر شرایط اجتماعی - اقتصادی و تولیدی کار ، تشدید خصلت خلاقیت آن و کاهش هم‌جانبه کاری جسمی دشوار با تخصص کم و دستی است " (۱) . حزب کمونیست بلوروسی در تحقق تدابیر لازم برای انجام این وظیفه حد اکثر توجه را مبذول میدارد . برای تعمیق و فزونی تمام سیستم مناسبات درون اجتماعات (کلکتیو) توجه خاصی مبذول میگردد . چنان معیارها و ارزشیابیها برای کار معمول میگردد که ابتکار خلاق افراد زحمتکش ، ذینفع بسودن آنان در تکامل روحی و معنوی خود و بالا بردن سطح معلومات کلی و مابهارت حرقه ای را تا آخرین درجه ترغیب و تشویق میکند .

جشن های توده ای و دسته جمعی کار ، انواع گوناگون تجلیل کارگران با سابقه ، افراد پیشرو و نوآوران رشته های تولیدی و در جلسات پرشکوهِ بصف کارگران و پرزگران درآمدن در بسیاری از اجتماعات تولیدی ، در شهرها و روستاهای جمهوری ما و در سراسر کشور به سنت های نیکوئی مبدل شده است .

جهان سوسیالیسم برای انسان زحمتکشی که وظیفه اجتماعی خود را بشایسته ترین وجهی انجام میدهد احترام فراوان قائل است . در ضمن معمولاً نمونها برای نتایج کاری که مشکل طوموس و شیبی معین درآمده بلکه برای خصائل انسانی فرد زحمتکش و سیمای اخلاقی او هم ارزش قائلند . بنابراین گفته و لا دیمیرا یا کوفسکی در کشور شوروی " همکارهایی که اندازه مورد نیاز است " . طرز برخورد بکاروسیمای ایدئولوژیک و اخلاقی معیارهایی هستند که در کشور ما مقام فرد و شرافت و شایستگی وی را تعیین میکنند .

مادر هر قدم شاهد این هستیم که چگونه رآگاهی زحمتکشان در مناسبات آنها نسبت به جمع به تولید و کارهای اجتماعی خصوصیات ویژه انسان معاصر شوروی است و اصل جمع گرائی وی یعنی " نهمال من برای من بلکه مال مابرای ما " را مجسم میسازند جلوه گر میشود .

مدافعان و چاکران ایدئولوژی سرمایه دارن کاغذ و مرکب بسیاری مصرف کردند تا بانواع گوناگون ارزش اصول و سنن جمع گرائی در زندگی جامعه شوروی را به مقدار سازند و سرشت آنرا تحریف کنند . آنها میگویند جمع گرائی انسانها را قالبی و یکسان میسازد و شخصیت و آزادی فرد را در هم میسازد .

در حالیکه جمع گرائی سوسیالیستی عملاً دستاورد بزرگ نظام نو است ، همانطور که بانیمان کمونیسم علمی بموقع خود بدرستی یاد آورد میشوند ، " یک فرد فقط در میان جمع وسائلی را بدست میآورد که بوی امکان رشد و تکامل همه جانبه استعداد های او را بیشتر نماید و بنابراین آزادی فردی فقط در میان جمع امکان پذیر است " (۲) .

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که پایه های اقتصادی و سیاسی جامعه خصلت

۱ - اسناد بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی . مسکو ، سال ۱۹۷۶ ، ص ۲۱۵

۲ - مارکس و انگلس ، مجموعه آثار ، (بزبان روسی) ، جلد سوم ، ص ۷۵ .

جمع گرایانه پیگیری دارد، فرد و جمع حلقه‌های جدانشدنی هم‌آهنگی اجتماعی با سرشت واحدی را تشکیل میدهند که متقابلاً یکدیگر را غنی میکنند.

توجه به انسان و رشد همه‌جانبه آید تئولوژیک، حرفه‌ای، اخلاقی و معلومات کلی وی برای ما شرط عمده انجام موفقیت‌آمیز وظایف تولیدی و اجتماعی است. این نکته در قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی " درباره کار و فعالیت سازمان حزبی کارخانه تراکتورسازی مینسک در زمینه افزایش فعالیت‌های تولیدی و اجتماعی - سیاسی مجموع کارگران و کارکنان کارخانه " تاکید شده است. در این موسسه در نتیجه مساعی سازمان حزبی وحدت پرورش و تربیت در زمینه آید تئولوژیک سیاسی، کار و اخلاق تامین میشود. دامنه فعالیت اجتماعی زحمتکشان در این جمع بسیار وسیع است. اینجا از هر دو کارگر یکی در فعالیت این یا آن سازمان اجتماعی شرکت میکند، از هر سه نفر یکی در مدارس سیاسی و یاد رزمیناها ی شورویک تحصیل میکند و تئوری مارکسیستی - لنینیستی و یا معلومات اقتصادی را فرا میگیرد، چندین صد نفر از کارکنان کارخانه در عین انجام کار روزانه یاد در مدارس عالی یاد در مدارس حرفه‌ای و یا مدارس عادی تحصیل میکنند. این کار هم برای آنان و هم برای جامعه ثمرهای نیکی ببار می‌آورد. کارگران و کارکنان کارخانه تراکتورسازی زود تر از وقت تعیین شده وظایف برنامه پنجساله نهم را انجام دادند و اینک در صفوف مقدم مبارزه در راه افزایش ثمربخش تولید و کیفیت کار گام بر میدارند.

خصلت خلاق کار بویژه بطور درخشان در پیرو سه مسابقه سوسیالیستی همگانی بروز میکند. این مسابقه در عین کمک به پیشرفت تولید اجتماعی امکانات گسترده‌ای برای پرورش و پیشرفت همه‌جانبه هر یک از افراد بمنزله یک شخصیت واحد و برای آشکارا ساختن و شکستن بهترین خصوصیات وی فراهم می‌آورد. مردم کشور ما در جریان مسابقه بخاطر یاد ست آوردن شاخص‌های عالی تولیدی رشد میکنند و مقدر بر هر چیز دیگر ارزش و اهمیت کار شخصی خود بمنزله بخش از کار جمع و امر تمام مردم از لحاظ روحی و معنوی تکامل پیدا میکنند. دامنه گسترده مسابقه سوسیالیستی بر پایه برنامه‌های خلاق فردی هر یک از کارکنان شاهد روشن و آشکار این واقعیت است. ل. ل. برزنف در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به این نوع ابراز فعالیت اجتماعی مردم شوروی ارج فراوان نهاد و بدین مناسبت در ردیف دیگر موسسات نمونه آموزشده کارگران و کارکنان کارخانه‌های اتومبیل‌سازی مینسک را نیز یاد آور شد. در برنامه پنجساله کنونی ۱۴ هزار تن از این افراد طایف برنامه‌های خلاق فردی خویش را میکنند. تا کنون نزدیک به ۴ هزار پیشنهاد برای افزایش ثمربخش تولید از طرف آنان ارائه شده و به مرحله عمل درآمده است.

سازمانهای حزبی جمهوری وظایف خود را در این می‌بینند که همانند ورکه در قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی " درباره امور مربوط به پشتیبانی و پرورش و تربیت کارکنان آید تئولوژیک در سازمان حزبی بلورومی " گفته شده، تمام کلکتیوهای زحمتکشان را مراکز واقعی پرورش و تربیت انسان نوسازند. انسان شوروی در مصاحبت اشخاص فهمیده، با ایمان و خیرخواه و در محیط حد اعلای سخت‌گیری متقابل در انجام وظایف و مصیبت‌دولت، رهبران و مدیران موسسات مختلف و سازمان‌های اجتماعی رانه فقط در حل و فصل مسائل تولیدی، بلکه در مسائل زندگی شخصی نیز تکیه‌گاه و پشتیبانی برای خود احساس میکند. بهمین منظر و ما میکوشیم فورمالیسم را بهر شکلی که بروز کند و در تازمین‌های فعالیت افراد ریشه کن سازیم. بویژه در حلقه‌های پائین کلکتیوهای زحمتکشان که از همه بمردم نزدیک‌تر اند و حفظ محیط حد اعلای توجه بهر یک از افراد در آنها نه با ظاهراً هر سازی بلکه از طریق توجه واقعی به رفاه مادی و حسن اخلاق آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بدین مسئله توجه فراوان میشود.

د نیای باطنی هر يك از افراد شوروی بی اندازه بفرنج ، گوناگون و در نوع خود بی نظیر است . اما اگر اکثریت قاطع مردم کشور ما سخن در میان باشد آنگاه در عین گوناگونی شخصیت آنها در انسان چیزی که مسلط بر تمام صفات انسانی است وجود دارد و آن اعتقاد به اندیشه‌های کمونیستی است . در واقع همین امر معنی و مفهوم عالی به کردار و رفتار اتباع کشورشوراها می بخشد و کار و کوشش میلیونها نفر را متمرکز میسازد و بسوی هدف واحدی سوق میدهد . جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی پایه معنوی و نظری شیوه زندگی سوسیالیستی ما را تشکیل میدهد . در بربروتاشیرنیک و بر پایه اصول این جهان بینی نزدیکی طبقات و گروههای اجتماعی و تشکّل سیمای اخلاقی - سیاسی مسردم شوروی یا اشتراك سرنوشت تازه تاریخی انسانها عملی میشود . اما حتی در شرایط حاکمیت بلا منازع اندیشه‌های مارکسیستی - لنینیستی هم نباید به خود بخود بی بودن (اتوماتیسم) فعالیت آنان امید بست . فراگرفتن عمیق تئوری انقلابی بدون آموزش بنیادی و پیگیری آن در سیستم آموزش همگانی ، در دوره‌های گوناگون تعلیمات حزبی و کومسومول و بدون تبلیغ و ترویج مرتب و دقیق غیر قابل تصور است .

از این رو است که سازمان حزبی جمهوری ، همانطور که مورد نظر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی است به تکمیل مجموعه اشکال ، شیوه‌ها و وسایلی که بکمک آنها اتعالم مارکسیستی - لنینیستی و سیاست حزب کمونیست اعتقاد باطنی و ثروت معنوی کارگران ، روستائیان گنجوری ، روشنفکران و جوانان میگردد توجه فراوان دارد .

این طبیعی است که در مرحله کنونی در جمهوری ما نیز مانند سراسر کشور در درجه اول باین مسئله اهمیت داده میشود که مجموعه اندیشه‌های گرانبها و قرارهای الهام بخش کننده بیست و پنجم حزب لنین باگامی و به دل و جان هر يك از افراد راه یابد . اسناد و مدارك كنگره را مردم کشور ما زیر شعاع ، بیشتر دانستن ، عمیقتر فهمیدن و بیشتر و بیشتر کار کردن قرا میگیرند . پرورش افراد با اعتقاد کامل به اندیشه‌های کمونیستی محور اصلی کارهای ر ساختمان و بار آوردن شخصیت انسان جهان نواست . ما از همان دوران کودکی و با هدفی مشخص از طریق گفتار و کردار عادی شگرایش باطنی به رفتار و کرداری را که در مجموع خود مشخص کننده سیمای انسان شوروی است در مردم بوجود آورده و در تثبیت آن میکوشیم .

اما این کارها در دای نیست . بطور مثال محیط بفرنج و حماسه پرورش و تربیت در خانواده را در نظر بگیریم . مشکل بتوان پدر و مادر را تصور کرد که نخواهند فرزندانشان افراد نیک و نجیبی بار آیند که از لحاظ ارزشهای انسانی در عالیترین درجه قرار داشته باشند . جامعه ما برای دست یافتن باین هدف شرایط لازم را آماده میکند . اما ، متأسفانه پرورش و تربیت هنوز هم در بسیاری از خانواده ها بطور کلی جنبه خود بخودی و کورکورانه دارد . در راه و روش تربیتی والدین معمولاً میستم لازم در نظر گرفته نمیشود و توصیه و دستورهای علوم تربیتی در تمام موارد مراعات نمیگردد . این را نیز باید گفت که توصیه‌های لازم هم از طرف افراد متخصص همیشه در اختیار آنان قرار نمیگیرد . البته در اینصورت دانشمندان ما ، معلمین ، روانشناسان و متخصصان در رشته پرورش و تربیت کودکان باید اظهار نظر کنند .

ما بنوبه خود در جمهوری سیستم آموزش همه جانبه والدین را گسترش میدهم و عمیقتر میکنیم . در جمهوری ما جنبه مدارس و انبوسیتته‌های دانشتنی‌های تعلیم و تربیتی ایجاد شده است که مسائل پرورش و تربیت خانواده‌گی و بالا بردن میزان تخصص تعلیم و تربیتی والدین در برنامه آنها مقام مهمی دارد . انتشار کتاب و مطبوعات و برنامه‌های رادیو و تلویزیون و نمایش فیلم در باره مسائل

مهرم تربیت کودکان افزایش مییابد .

ما برای تشدید جنبه‌های ایدئولوژیک و اخلاقی کار در میان جوانانی که تحصیل میکنند اهمیت فراوان قائلیم . در برنامه‌های تحصیلی مدارس متوسطه غیر تخصصی در ردیف دیگر رسته‌های مربوط به جامعه شناسی فراگرفتن اصول اخلاق کمونیستی هم گنجانده شده و در رسته‌های عالی و مدارس حرفه‌ای جمهوری چند سال است دوره درس اخلاق (ایتیک) مارکسیستی - لنینیستی تدریس میشود .

در دبیرستان‌ها به بالا بردن کیفیت تدریس و تربیت بر پایه تحقق پیگیر اصل لنینی آموختن حرفه و کار بدانش آموزان توجه خاصی میشود . ما سازمانهای حزبی ، کومسومول و مجامع تربیتی مدرسه‌ها را نیز همانند دیگر موسسات آموزشی بدین جهت سوق میدهیم که سالهای تحصیلی جوانان را با فعالیت همه‌جانبه‌ای پرکنیم که فقط با گردآوری معلومات بلکه با اشتراک واقعی در کار توده‌های مردم و زندگی اجتماعی همراه باشد . زیرا بدین ترتیب فقط بدین ترتیب در جوانان موضع فعال در زندگی و نه صفات و خصائل ناظری غیرفعال ، بلکه صفات عضو آگاه و مسئول جامعه که بناگفته لنین مستعد باشد میتواند " . . . چنان عمل کند که در واقع مورد نیاز کمونیسم است " (۱) بوجود میآید .

مسئله پدیدایش و تشکل آگاهانه و هدفمند نیازهای مادی و معنوی عقلانی انسان و افزایش همه‌جانبه‌ارح و اعتبار و نفوذ ارزشهای معنوی و اخلاقی در زندگی همه مردم و هر یک از افراد در شرایط رفاه روز افزون مردم شوروی اهمیت فراوان کسب میکند .

آرمانهای کمونیستی با پول و تجمل پرستی بورژوازی و تنگ نظری هیچ وجه مشترکی ندارد . امید و آرزوی سیاستمداران و ایدئولوگ‌های جهان بورژوازی به نوعی تفسیر شکل جامعه شوروی و سرایت " ویروس جامعه مصرفی " بدان عهد و بیبوده است . البته این درست است ، اما تارک دنیا و ریاضت‌گش نیستیم . حزب هم تمام کوشش خود را برای رشد هر چه بیشتر سطح مادی و فرهنگی زندگی مردم شوروی بکار میبرد . اما جهان بینی ما با پرستش اشیا ، روحیه سود جوئی و مال اندوزی در یکجانبی گنجد . نظراً این است که اگر پسیکولوژی انسان با زهر سود جوئی مسموم نشده باشد ثروت واقعی را نه در جهان اشیا و اموال بلکه در خوشبختی اطرافیان خویش ، در ارزشهای معنوی و در علاقه به مفید واقع شدن با کار خلاق برای جامعه یعنی مآل برای خویش می‌بیند . پرورش و تربیت انسانی که ارزشهای رفاه در پول پرستی و مال اندوزی بلکه در امکان حد اکثر رشد و پروراستعدادها و نیروهای معنوی میدانند وظیفه درجه اول ما بوده ، هست و خواهد بود .

حزب کمونیست بلوروسی همانند سایر سازمانهای حزبی کشورهای محل‌های شعر بخش‌تری حل مسئله بفرنج هم‌آهنگ ساختن نیازهای مادی و معنوی ، تعیین بهترین ساختار (استروکتور) آنها ، پرکردن وقت آزاد مردم ، پیوسته جوانان ، با فعالیت پر مضمونی که حد اکثر ارزش را برای رشد و تکامل افراد داشته باشد مورد بررسی قرار داده و انتخاب لازم را بعمل میآورد . تحصیل ، خودآموزی و ورزش ، انجام وظائف گوناگون اجتماعی و خلاقیت فنی و هنری از جمله این فعالیتها هستند که هم اکنون نقش قاطع در آسایش و استراحت بسیاری از مردم کشور ما دارند .

کشور سوسیالیستی بناگفته لنین با آگاهی مردم نیرومند است . هر قدر سطح رشد سیاسی زحمتکشان بالا ترودامنه خلاقیت و ابتکار آنان در تمام رشته‌های زندگی اجتماعی گسترده تر باشد ،

کشور سوسیالیستی محکم ترواستوار تر است . مردم شوروی از برخورد خود خواهانه به امور اجتماعی و " فلسفه " انسان کوچک که معتقد است " کاراوبرکنار ماندن است " بد و راند . برخلاف چنین بی تفاوتی تنگ نظرانه ، سوسیالیسم مبنای فعالیت ابتکار آمیز را در انسانها تقویت میکند و آنها را چنان پرورش میدهد که بشیوه دولتمداری فکرو عمل کنند و میان منافع شخصی و اجتماعی فرقی نگذارند . ملیونیونها تن از مردم شوروی در کارهای حزبی ، کارشوراها ، اتحادیه های کارگری ، کومسومو و دیگر سازمانهای اجتماعی شرکت میکنند . ضمن بحث و گفتگو در جلسها ، از طریق نامه و مطبوعات ویا وسیله رادیو و تلویزیون آنها پیشنهادهای خود را ارائه میدهند ، بر اساس همین پیشنهادها قوانین دولتی ، برنامه های پیشرفت اقتصادی و اجتماعی موسسات و اقتصاد کشور بطور کلی تدوین میشود و نواقص کارها ، فاکت های مربوط به نادرستی در اداره امور اقتصادی ، شیوه های اداره روائی (بوروکراتیسم) و خودسری این یا آن شخص مسئول آشکار میگردد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی هم بنویسه خود تمام شرایط لازم را برای بروز خصائل ویژه افسران فعال و سازنده مردم شوروی فراهم میآورد . حزب آنان را با درک قوانین رشد و تکامل جامعه و اطلاعی گسترده در باره جریان کارهای کشور مجهز میسازد .

چنانکه میدانیم تبلیغات بورژوائی که اخبار جنجالی ، مبتذل و کلام بخورد مردم میدهد ، تلاش خود را نه در جلب توجه زحمتکشان بکار میبرد و میکوشد مانع از شرکت آنان در حل و فصل مسائل اجتماعی و دولتی گردد ، وظایف تبلیغات و ارگانهای اطلاعاتی ، در این نیست که کنجکامی تنگ نظرانه و توخالی افراد معینی را راضی نماید ، بلکه این است که برای رشد تشویق و فرهنگی افراد ، امکان دادن به فرد فرد زحمتکشان برای بکار بستن فعالیت خویش شرایط لازم را فراهم سازد تا در نتیجه هر یک از افراد زحمتکش بتوانند با مهارت و خلاقیت و به علاقه و دلسواری يك صاحب کار واقعی در اداره امور کشور و تمام زندگی جامعه شرکت جویند .

ل . برژنف ضمن سخنان خود در کنفرانس برلین احزاب کمونیست و کارگری اروپا خوب و پرمعنی گفت که : " ما جامعه ای فارغ از سلطه الیگارشی انحصاری ، فارغ از ترس و برابری بحران ها و بیگاری و فارغ از بلیات اجتماعی بوجود آورده ایم . ما جامعه افراد با حقوق برابریم یعنی کامل این کلمه ساخته ایم که از امتیازهای قشرهای مختلف ، ثروتمندان و امتیازهای نژادی و نژادپرستانه وراثت ، جامعه ای که نه فقط حقوق افراد انسانی را اعلام میدارد ، بلکه برای استفاده از آنها شرایط و امکانات واقعی بوجود میآورد " (۱) .

حزب کمونیست و دولت شوروی با قاطعیت پاسدار منافع و مصالح زحمتکشان اند ، با قاطعیت از هر کوششی برای سوء استفاده از قدرت جلوگیری میکنند و با دلاوری و شهوات سلاح انتقاد بر علیه افراد مشخصی که به فورمالیسم و اداره روائی آلوده شده اند استفاده میکنند ، در کشورها اشتباهات و خطا کاریهایی فعالیت این یا آن حلقه اداره امور کشور آشکارا بر ملا میشود و افرادی که در سرگردان کردن مردم و بی توجهی بدانان و در پرمال کردن حقوق و منافع قانونی اتباع شوروی مقصرانند به مجازات میرسند . بیک سخن ، با تمام کسانی که بر سر راه زندگی و فعالیت عادی مردم شوروی مانعی ایجاد میکنند با قاطعیت و بدون گذشت مبارزه میشود .

۱ - بخاطر صلح ، امنیت ، همکاری و ترقی اجتماعی در اروپا . درباره نتایج کنفرانس احزاب

حقوق و آزادیهای مردم شوروی در جریان سازندگی کمونیستی گسترش یافته و با مضمون تازه ای تکمیل میگردد. در کشور ما چنان میبایست ضمانت اجتماعی ایجاد شده است که هر یک از اتباع شوروی در هر توان میدانند زندگی و تندرستیش، حق کار کردن و حقوق دیگر اجتماعی وی، از اعتبار و شرافتش بطرز اطمینان بخشی مصون است. انسان، زندگی کنونی و آینده اش وابسته به تصادفات و پیش آمده های غیر منتظره نیست. انمان شوروی اطمینان را سخ دارد که استعداد و معلومات او، انرژی و ابتکار او، شایستگی مورد استفاده قرار گرفته و از پستی و انزوا برخوردار خواهد بود.

تمام افراد زحمتکش در کشور ما از بیم و هراس در برابر فردای خود فارغ اند و خوشتر بینی اجتماعی و اطمینان به آینده از خواص آنها است. آنها امید دارند که جامعه در روزهای سختی آنها را تنها نمیگذارد و در صورت بیماری از کمک پزشکی رایگان و در صورت علیل شدن از حقوق بازنشستگی بهره مند خواهند شد و در دوران پیری هم زندگی آنها تامین شده است.

یکی از بارزترین نمونه های انسان دوستی سوسیالیستی کف تمام جوانب زندگی کشور ما را بر سر میگیرد مسئولیت جامعه در برابر هر یک از افراد است. ضامن عمده رشد و تکامل هر فرد و آزادی واقعی او نیز در همین است.

اما، سوسیالیسم، در عین حال تصورات تحریف شده در باره آزادی انسان را که تبلیغات بورژوازی معمولاً آنرا با آزادی نامحدود خود خواهانه و فرد گرایانه هوا و هوس افراد مربوط میکند با قاطعیت رد میکند. زیرا بیگانگی فرد با جامعه، تضاد اخلاق و انسان دوستی و وجدان و عقل و تشدید بیرحمانه مبارزه در صحنه رقابت و "جنگ همه بر ضد همه" نتیجه چنین آزادی است. دولت بورژوازی بخاطر سرنوشت کسانی که در این نبرد بیرحمانه، اگر نرم و ملایم بگوئیم، "بدشانسی آورد مانند" رنج و زحمتش بخود را نمیدهد. در نیای سرمایه داری عمده ترین حق افراد یعنی حق کسار که ش. فوریه سوسیالیست بخیرالپرور (اوتوپیت) هم بموقع خود آنرا میان حقوق انسانها حق نخستین دانسته، از طرف هیچ کس تضمین نشده است.

تنها سوسیالیسم و کمونیسم با تامین هر یک از افراد جامعه با امکان آفریدن حال و آیند مخاطر خیر و رفاه جامعه و خیر و رفاه خویش را آزادی واقعی را برقرار میکنند. در عین حال آزادی واقعی فرد از مسئولیت وی در برابر دیگر افراد و در برابر جمع و جامعه جداشی ناپذیر است.

مرد کشور ما با انواع تلاشهایی که برای استتار امور و اقدامات زشت و ضد جامعه زیر پرچم آزادی و موکراسی بعمل میآید با قاطعیت مخالفت میکنند.

آنها به و اما مانند گان جامعه و خرید مجویان، فرد گرایان و خواص فریبان و به اجار و اوایش و افراد داعم الخمر جاز نمیدهند از اصول دموکراتیک و انساندوستانه ماسوا استفاده کنند. خیر خواهی نسبت به مردم و دموکراسی سوسیالیستی که ویژه شیوه زندگی ما است، مردود و شمرن و محکوم ساختن شدید هر نوع خود گامگی و هراقدامی را که برخلاف منافع تمام مردم باشد، با همان قانونمندی لازم و ضروری میسازد. آزادی بدون قبول مسئولیت و دموکراسی بدون انضباط وجود ندارد. در اتحاد شوروی و در دیگر کشورهای سوسیالیستی حق بدون وظیفه و معکوس وظیفه بدون حق وجود ندارد. بطوریکه ل. برژنف در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی یاد آور شد:

"در واقع فقط برخورد با قبول مسئولیت هر یک از افراد بوظایف خویش و مصالح مردم یگانه زمین اطمینان بخش را برای... آزادی واقعی هر فردی فراهم میآورد" (۱).

سازمانهای حزبی بلوروسی طبق رهنمودهای کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی برخورد آگاهانه عمیق به وظیفه اجتماعی راد زحمتکشان وجوانان بوجود میآورد. در جامعه ما انسان پخته سیاسی بفری اطلاق میشود که با هر نوع ایدئولوژی و اخلاقی که مغایر با سوسیالیسم باشد و بهر شکلی که بروز نماید سرسختانه آشتی ناپذیر باشد، قادر دفاع از اعتقاد و ایمن خویش باشد و بتواند از نیروی تعالیم مارکسیستی - لنینیستی و دستاوردهای سوسیالیسم واقعی علمی در تبرید ایدئولوژیک با دنیای سرمایه داری بطور شریک استفاده کند. این بدان معنی است که در شرایط جامعه فارغ از تضاد های آشتی ناپذیر طبقاتی، در شرایطی که اکثریت بزرگ اهالی دیگر قادر تجربه شخصی مبارزه طبقاتی است بر سازمانهای حزبی و کوسومول و کارهای ایدئولوژیک ما است که بفرگرفته خود آگاهی عمیق طبقاتی زحمتکشان و مقدم بر همه جوانان باشند و به مسردم برای درک درست قانونمندی و گرایشهای اساسی بسط و تکامل اجتماعی جهانی کنونی کمک کنند.

جهان طی دوران اخیر دستخوش تغییرات مهمی شده است. در اثر کوششهای اتحاد شوروی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای ضد امپریالیست چرخش از " جنگ سرد " بسوی کاهش تشنج بین العنقی تامین شده است. این پروسه را باید بازگشت ناپذیر ساخت. اما پیروزی اندیشه های همزیستی صلح آمیز معنی صلح و آشتی در جنبه ایدئولوژیک نیست. مبارزه میان جهان بینی سوسیالیستی و بورژوازی خصلت هر چه شدید تری کسب میکند. نیروهای ارتجاعی در کشورهای سرمایه داری میکوشند بکمک شیوه ها و وسائل گوناگون در فکر و اندیشه انسان شوروی تاثیر کنند، ثابت قدمی و استواری ایدئولوژیک وی را متزلزل سازند و تخم های زهر آگین فرد گرائی، ملت گرائی و جهان وطنی (کسمبولیتسم) و عدم اعتماد به پیروزی کمونیسم را مقدم بر همه در فکر و آگاهی جوانان بپاشند. همانطور که در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکید گردید " در این رهگذر رهشکاری سیاسی شدید، کار پر تحریک، عسلی (اپراتیو) و قانع کننده تبلیغاتی و دفع موع خرابکاریهایی ایدئولوژیک خصمانه ضروری است " (۱) .

سازمان حزبی بلوروسی با در نظر گرفتن این مسئله و با اتکا به قرارهای بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با اصرار و ابرام امر تبلیغ سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی را تعمیق و تکمیل میکند، فن لنینی انتقاد ایدئولوژی بورژوازی و رویزیونیستی و تجزیه و تحلیل و آشکار کردن تضاد های حل نشدنی امپریالیسم را به کادرهای میلفان می آموزد.

سازمانهای حزبی بکمک گوناگون ترین وسایل ایدئولوژیکی ارتباط عمیق و ارگانیک نتایج کار و فعالیت و اقدامات مردم شوروی را با محل و فصل حادث ترین مسائل جهان معاصر بسود استحکام صلح و ترقی اجتماعی نشان میدهند. ما وظیفه مهم خویش را در این بی بینیم گفته های مردم را بطور مستمر با روحیه مبین پرستی شوروی و انترناسیونالیسم پر لتری، همبستگی پیگیر با گردانهای مبارز جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی جهانی و با روح آماده بودن برای انجام هر چه در راه کمک به برادران هم طبقه و رفیقان همزرد در مبارزه بخاطر آینده روشن تمام جامعه بشری لازم و ضروری است تربیت کنیم.

کمونیست های جمهوری ما عقاید رنگ میکنند که پرورش و تربیت انسان نوهسته اصلی تمام فعالیت انقلابی و دگر سازند حزب لنینی است که رشد و تکامل همه جانبه و هماهنگ افراد را عالیترین هدف خویش بشمارد میآورد. هر موفقیتی در این امر نیک سهم واقعی و ارزنده ای در تامین پیروزی کمونیسم است.

از دروسهای مبارزه طبقاتی در راه حاکمیت در مجارستان

دژیو نیش

عضو هیئت مرکزی
حزب سوسیالیست کارگری
مجارستان

ایمن روزها مسئله مبارزه در راه بدست گرفتن حاکمیت در هر چه بیشتر از کشورهای سرمایه داری خصلت وظیفه سیاسی مستقیم جنبش کارگری را بخود میگیرد. بدین مناسبت این مسئله از نومورد بحث و مذاکره است که بهنگام گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم آیا دیکتاتوری پرولتاریا ضرورت دارد یا خیر. بنظر من این مسئله در برخی از کشورهای پیشرفته اروپای غربی نه به این علت مطرح میشود که سنن بورژوا دموکراتیک و دستاوردهای آنها حائز اهمیت بیشتری است، اگر چه هنگام تجزیه و تحلیل امکانات موجود معاصرین امر بدو تریب و تریب موشرواقع میشود. یکی از عوامل عمده ای که این نظریه را بوجود آورده که الفای سرمایه داری و ساختمان جامعه سوسیالیستی بدو تریب و تریب دیکتاتوری پرولتاریا هم امکان پذیر است، بدو تریب و تریب عبارتست از تجدید ایش تغییرات جدی در تناسب نیروهای بین المللی و تجدید شدن جهان سوسیالیسم به نیروی تعیین کننده ای که روز بروز شدت می یابد. عامل دیگری که میتواند عامل قاطع باشد عبارتست از تجدید و تحول شرایط برقراری حکومت خلق است، بمعبارت دیگر اینکه چنین شرایطی بوجود آمده که با وجود آنها نه فقط این امکان هست که دیکتاتوری انحصارها وسیله اتحاد ضد انحصاری سراسری طبقه کارگر و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش و آژگون گردد، بلکه شرایط موجود چنین اقدامی را ایجاب میکند.

مبارزه در راه حاکمیت خلقی دموکراتیکی که تسلطه انحصارها پایان بخشد و مبارزه در راه تأمین گذار کشور به راه رشد و پیشرفت سوسیالیستی، با واکنش مساعد آن بخش از هواداران ترقی و سوسیالیسم روبرو میگردد که همبستگی خویش را با کسانی که عملاً در این مبارزه شرکت دارند ابراز میکنند و به پیروزی در این مبارزات کمک میسازند. در این مسئله میتواند جای شک و تردید باشد و چنین شک و تردید هائی هم وجود دارد که آیا آنچه تاکنون در هیچ جامعه سرزمینشده، یعنی ساختن جامعه سوسیالیستی بدو تریب و تریب انکاه به دیکتاتوری پرولتاریا در اوضاع و احوال تازه امکان پذیر است؟ ولی چنین شک و تردید هائی نمیتوانند و نباید در تضعیف همبستگی با مبارزه بزرگ در راه سرنگون ساختن حاکمیت انحصارها، برقراری حاکمیت خلق و مبارزه با خطر فراهم آوردن شرایط لازم برای ساختمان جامعه نو موشرواقع گردند.

بررسی امکانات تازه برای مبارزه در راه رسیدن به حاکمیت طبعمان میتواند فقط به آموختن تجارب تاریخی موجود محدود گردد و البته بدو تریب و تریب در نظر گرفتن آنها نمیتواند تحقق پذیرد. بهمین سبب

قطعا تجربه جنبش کارگری مجارستان هم در حد خود جالب توجه است .
 پرولتاریای مجارستان در بهارهای بدستگرفتن حاکمیت شروع مبارزه کرد که هر دو فعه در
 دوران پس از جنگ جهانی ولی در اوضاع و احوال گوناگون بود ، بار اول در بهار سال ۱۹۱۹ میلادی
 هنگامیکه پرولتاریای مجارستان جمهوری شوروی برقرار کرد ، بار دوم زمستان ۱۹۴۴-۱۹۵۵ یعنی
 زمانیکه حکومت توده ای دموکراتیک ایجاد شد و کهنورا برآه رشد و تکامل سوسیالیستی رهنمون گردید .
 ما در این بخش از مقاله روی برخی از رصهای این رویداد های تاریخی تکیه میکنیم .

انقلاب توده ای اوایل سال ۱۹۱۸ حکومت سلطنتی را که مسبب شعله ور شدن آتش جنگ
 جهانی ورنج و عذابهای بیشمار ناشی از آن بود از روی زمین برانداخت . سوسیالیست های انقلابی
 جنبش توده ها را رهبری میکردند . شورا های کارگران و سربازان ایجاد گردید و پس از آن در برخی
 از نواحی کشور شورا های روستاییان بی بضاعت و فقیر بوجود آورده شد . در این مرحله حاکمیت دولتی
 را پرورژوازی لیبرال که با حزب سوسیال دموکراتیک ائتلاف کرده بود غصب کرده بود و در نتیجه کارخانه
 ها ، معادن و بانکها در مالکیت سرمایه داران و املاک بزرگ در دست کنت ها و مالکان باقی ماند .
 در نوامبر سال ۱۹۱۸ حزب کمونیست ایجاد گردید . این حزب با الهام گرفتن از نمونه روسیه
 و شروع مبارزه با خطر جمهوری شوروی پرچم انقلاب سوسیالیستی را در کشور ما برافراشت . این مبارزه
 پس از چهار ماه به سرنگونی نظام سرمایه داری و اعلام جمهوری شوروی مجارستان انجامید .

تحکیم شورا های کارخانه ها و قاپریک ها و شورا های منطقه ای جنگ های شدید آن ماهها را از
 دوره های پیش متمایز میکند و این از مشخصات عمده آن دوره است . نظارت و کنترل کارگری بر کار در کار
 خانه ها و معادن گسترش فراوان یافت . تمام تلاشهای دولت ائتلافی بمنظور رتنگنا قرار دادن شورا
 های کارگری با عدم موفقیت روبرو شد و علاوه بر این شورا های کارخانه ها در برخی از نقاط رهبری و مدیریت
 امور موسسات را بدست خود گرفتند . شورا های کارگری منطقه ای هم بنوبه خود امور ارگانهای اداری
 و دولتی را زیر نظر خود گرفتند و در آغاز سال ۱۹۱۹ در برخی از مناطق شوراها مظهر حاکمیت محلی شدند .
 نفوذ و اعتبار شورا های سربازان در ارتش و زندگی سیاسی کشور افزایش یافت .

در این پروسه ، در جریان مبارزه بر علیه نیروهای ارتجاعی گوناگون همکاری هر چه بیشتری میان
 کمونیست ها و سوسیال دموکراتها بوجود می آمد ، اگرچه تضاد های موجود میان سیاست رسمی
 سوسیال دموکراتها که هدفش تحکیم نظام سرمایه داری بود ، با سیاست کمونیست ها که مردم را به
 مبارزه برای تشکیل حکومت کارگری فرامیخواندند موجبات جری بحث های شدید و برخورد میان این
 احزاب را فراهم میآورد .

دولت ائتلافی متشکل از نمایندگان پرورژوازی و سوسیال دموکراسی قادر نبود کشور را از بحران
 عمیق اجتماعی و ملی که از حکومت سلطنتی و از گون شده به ارث مانده بود بیرون آورد . بروجبه
 حزب کمونیست بطور مداوم افزود میشد و تلاشهایی که برای انهدام آن بعمل میآمد با شکست روبرو
 میگردد . شعار " واگذاری حاکمیت به شوراها " با نیروی غلبه ناپذیری میان کارگران و روستاییان
 بی چیز ، میان قشر معینی از روشنفکران انتشار مییافت و توده های مردم و نمایندگان سوسیال دموکرا
 ها را بخود جلب میکرد . جناح چپ حزب سوسیال دموکراتیک باشد تهرجه بیشتر خواستار برقراری
 جمهوری شوروی و وحدت با حزب کمونیست میشد . در نتیجه اعتلای جنبش انقلابی در حوض
 سوسیال دموکراتیک و در اتحادیه های کارگری مانتر بیست ها به جناح چپ پیوستند ، جناح
 اپورتونیستی راست منقرض شد ، نقش رهبری را از دست داد و مجبور به عقب نشینی گردید . در همین حال
 بحران دولت ائتلافی به ضعف و ناتوانی کامل آن انجامید . ۲۱ مارس ۱۹۱۹ احزاب کمونیست

و سوسیال دموکراتیک بودت رسیدند ، وحدت سیاسی طبقه کارگران و سوسیالیست های انقلابی احیا گردید و پرولتاریا حاکمیت را بدست گرفت : برقراری جمهوری شوروی اعلام گردید .
 د ولت انقلابی - که کاملاً مغلوب شده بود حاکمیت خود را بطور صمیمانه آمیزه پرولتاریا واگذار کرد . طبقات حاکمه که پس از دست دادن پشتیبانی حزب سوسیال دموکراتیک از لحاظ سیاسی د چارتر فقه شده بودند قادر به مقاومت جدی در برابر طبقه کارگر متحد و خوب سازمان یافته ای که اکثریت قاطع توده های مردم را بمسوی خود جلب کرده بود ، نبودند . در چنین اوضاع و احوالی ، اگر چه نه از طریق مبارزات پارلمانی ولی بطور صمیمانه آمیزه پروزی انقلاب تامین شده بود .

درد ولت جمهوری شوروی و در رهبری حزب واحد سوسیال دموکراتها ی سابق اکثریت داشتند ولی بخشی از آنها با اعتقاد کامل اصول لنینی را پذیرفت و نمایندگان حزب کومنیست یک بلوک انقلابی استوار و وجود آورد . این بلوک انقلابی در ارگانهای رهبری و زنه سنگین تری داشت و حتی زمانی هم که در صفوف سائریست ها و دیگر سمت باوران تزلزل و گرایش به تسلیم بدون قید و شرط پدید آمد ، توانست سیاست خود را تحقق بخشد . جمهوری شوروی با شور و شوق فراوان دست به دگر سازی زندگی کشور که رنج و عذاب فراوان از جنگ کشیده بود ، زد ، ولی خیلی زود با مداخله نظامی کشورهای آنتانت (Entente) روبرو گردید . دولت کارگری با اعتماد بمنبروهای خویش و گسترش و پیشرفت انقلاب در اروپا ارتش انقلابی بوجود آورد که بمنبرد بانبروهای دشمن که تا حد غیر قابل مقایسه ای افزونتر بود ، پرداخت .

در جریان این نبرد که چهار ماه و نیم بطول کشید ، در صفوف سوسیال دموکراتها و حتی میان آنها ای که در آغاز صادقانه به جمهوری شوروی پیوسته بودند تزلزل و ناپاوری و گرایش به کنار آمدن با آنتانت حتی به بهای صرف نظر کردن از حکومت پرولتاری بر روزگرد . آنتانت وعده و وعید " دموکراسی " میداد . ولی در نتیجه پیروزی نظامی آنتانت مردم مجارستان با ضد انقلاب خونینی روبرو شدند و کمسانی به حکومت رسیدند که رژیم فاشیستی در کشور برقرار کردند .

میدانیم که در تاریخ ، آلمان و چکوسلواکی در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۹ دموکراسی بورژوازی برقرار گردید . ارتجاع از این پیش آمد خرسند بود که باز داشتن پرولتاریا از راه انقلابی سرنگون ساختن نظام سرمایه داری امکان پذیر گردید . اما ارتجاع بهیچوجه از این راضی نبود که در نتیجه مبارزه دامنحقوق دموکراتیک و آزادی میزان زیادی وسیع تر شده بود و خود را برای از بین بردن آنها و برقراری دیکتاتوری بورژوازی آشکارا آماده میکرد . همانطور که در ایالتها اتفاق افتاد ، کودتا های فاشیستی در آلمان و تاریخ و دیگر کشورها نیز بوقوع پیوست .

من از آنرو این مطالب را یاد آور میشوم که معتقدم یاد آوری درسی که به بهای گزافی برای ماتم ام شده اینک بموقع و جاست . هنگام روبروشدن با خطر فاشیستی و نیمه فاشیستی دفاع از نظام بورژوازی دموکراتیک هم بوظیفه بسیار مهمی تبدیل میگردد و میتواند نقش قاطعی در تامین ترقی اجتماعی ایفا کند . وظیفه دفاع از دموکراسی زمانی که حاکمیت خلق تثبیت میگردد ، حتی اگر این حاکمیت هنوز نظام سوسیالیستی برقرار نیکند ، اهمیت بیشتری کسب میکند . ممکن نیست در این نکته کسی تردید بخورد راه دهد که حاکمیت خلق کشور را هم که براه سوسیالیستی گام نهاده ، اقدامات مخرب کارانه ضد انقلابی که ارتجاع بین المللی و عاقلش سازمان میدهند بهمین اندازه تهدید میکند .

پس از آنکه طبقه کارگر متحد با اکثریت قاطع مردم زحمتکش حاکمیت خود یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کرد باید در فکر دفاع از آن در برابر حملات دشمن داخلی و ارتجاع بین المللی هم باشد ،

بویژه که د یکتا توری پرولتاریا ماهیت خود را پنهان نمیکنند ، زیرا هدفهای آن روشن و بصورت اکثریت مردم است . این آماده شدن برای دفاع مصمتمترین وظیفه هر نوع حاکمیت خلق است و اگر آنرا انجام ندهد نابود میشود . ولی در عین حال این عهد مترین وظیفه حاکمیت خلق و از جمله حاکمیت خلق از نوع د یکتا توری پرولتاریا نیست .

در ماه مه سال ۱۹۱۹ ، هنگامیکه جمهوری شوروی مجارستان در رگیر مبارزه مسلکی بر علیه نیروهای برترانتانت بود ، لنین طی شاد باشی بکارگران مجارستان آنان را به قاطعیت و در عین حال آشتی ناپذیری با هرگونه تردید و تعلل فرامیخواند و این مطلب را تاکید میکرد که " . . . ماهیت د یکتا توری پرولتاریا تنهاد اعمال جبرنیست و بطور عمد هم در اعمال جبرنیست . ماهیت اصلی آن در سازمان یافتگی و انضباط گردان پیشرو زحمتکشان ، پیشتر آنان ، بیگانه رهبران آن پرولتاریا است . هدف آن ساختن سوسیالیسم ، نابود کردن تقسیم جامعه به طبقات ، تمام اعضای جامعه را زحمتکش با آوردن و از زمین بودن زمینه هر نوع استثمار فرد از فرد است " (۱) .

تردید نیست که با القای طبقات حاکمه سابق و تحلیل رفتن اکثریت نمایندگان آنها در صفوف زحمتکشان وظیفه سرکوب عناصر دشمن در داخل کشور محدود میگردد . تلاشهای خرابکارانه ای که دولتهای امپریالیستی محرک ، پشتیبان و سازمان دهند آنها میتوانند این پروسه را کند نمایند ولی نمیتوانند آنرا متوقف سازند و این نکته در موارد بسیار و با تجربه کشورهای سوسیالیستی که از سیاست لنینی پیروی میکنند ، هر قدر هم ارتجاع جهانی در جریان فعالیتهای تبلیغاتی مداوم خود برای تحریف این تجربه تلاش بخرج بدهد ، به اثبات میرسد .

ارتش شوروی که در اورد سته فاشیست ها را از کشورمان نیز بیرون راند در سالهای ۱۹۴۴-۱۹۴۵ راه را برای برقراری حاکمیت خلق بروی مردم گشود . شش ماه وقت لازم بود تا جبهه جنگ سرانجام در کشور را در برود . فاشیست ها که مجبور بر فرار شده بودند هر چه سرمایه خود یافتند بردند و هدفشان این بود که سرزمین ویران و فارتزده ای از خود بجای گذارند . آنها بطور کامل بدین هدف خود نرسیدند ، ولی در نتیجه عملیات جنگی زیانهای جدی بکشور وارد آمد . حزب کمونیست که پهنای ۲۵ سال کار خودی از نوازادانه میان مردم فعالیت میکرد برنامه رستاخیز طی د موکراتیک را تدوین کرد و در همان اواخر سال ۱۹۴۴ در بخش خاوری کشور که آزاد شده بود آنرا منتشر نمود .

کمونیست ها که نقش متبرکین و سازمان دهندگان احیای کشور را بعهده گرفتند تمام د یگرا حزاب د موکراتیک را به همکاری دعوت کردند . همکاری بسیار نزدیکی بویژه میان حزب کمونیست و حزب سوسیال - د موکراتیک برقرار شد و این هنگامی بود که در رهبری حزب سوسیال د موکراتیک طرفداران وحدت کارگری و د موکراسی توده ای اکثریت یافتند .

اواخر سال ۱۹۴۴ در اوضاع و احوالی که شرح آن گذشت ، در سرزمین های خاوری آزاد شده و پهنای آن در تمام کشور برهبری طبقه کارگر حاکمیت نوود موکراتیک پایه ریزی وجود نهاد . در چنین شرایطی با سرعت انقلابی اصلاحات ارضی انجام شد که به حکومت مالکان بزرگ پایان داد . تجدید حیاتی و سازشی کشور که به کوشش فراوان طبقه کارگر و دهقانان تهنید ست که تازه صاحب زمین شده بودند در درجه اول و همچنین د یگرقشرهای دهقانان که با دشواریهای فراوان دست به گریبان بودند نیازمند بود بطور گسترده و بشدت آغاز گردد . طبقه کارگر و دهقانان از آن رونق در به تحصیل بار عمد به سازشی کشور بودند کمینروهای آنها سازمان یافته بود ، اطمینان داشتند که کشور را احیا کرده

کشور مردم خواهد بود و سلطه و حاکمیت صاحبان کارتل ها ، پولداران کلان ، مالکان و نمایندگان آنها برگشت ندارد . آنها باین شعار حزب کمونیست باورد اشتند که : " کشور بتعلق دارد ، تو آنرا برای خود میسازی ! " .

این تلاش و کوشش مردم زحمتکش در شرایط دشواریهای بزرگ اقتصادی و مبارزات سیاسی شدید جامعه عمل می پوشید ، هنگامی که حاکمیت خلق کارخانه ها و معادن هنوز در مالکیت سرمایه دارانی بودند که میخواستند حاکمیت سیاسی را هم از نو بدست آورند . نمایندگان بورژوازی با مالکانی که در اراضی خود را از دست داده بودند به عضویت حزب لیبرال کارفرمایان کوچک که در ائتلاف ملی شرکت داشتند درآمدند ، بورژوازی که به لباس در موکراتها درآمد و به مواضعی که هنوز در ارگانهای حاکمیت داشت متکی بود برای راندن طبقه کارگران این مواضع مبارزه برخاسته بود . تمام فعالیت بورژوازی با آنتی سوسیالیسم و آنتی کمونیسم مشخص میگردد . نمایندگان بورژوازی سعی داشتند انجام سیاست ضد انقلابی خود را مقدم بر همه در رهبری حزب کارفرمایان کوچک تأمین سازند . آنها بکمک موثر از طرف جناح راست ضد کمونیست حزب سوسیال دموکراتیک هم امید بسته بودند . بورژوازی با استفاده از پشتیبانی کامل رهبران مرتجع گلیسا ، به احساسات ارتجاعی بخش بزرگی از کارمندان سابق هم که هنوز در دستگا های اداری باقی مانده بودند دل بسته بود . آنها بویژه امید فراوان بکمک از خارج از طرف انگلستان و ایالات متحده امریکا داشتند .

پائیز سال ۱۹۴۵ ، پس از فاجعه هیروشیما و ناکازاکی امید و آرزوی ارتجاع بویژه افزایش یافت . ارتجاع انتظار داشت که انحصار بمب اتمی از طرف امریکا به کشورهای غربی امکان مداخله بدون مانع در امور مجارستان را میدهد و در نتیجه به حکومت خلق در این کشورها باور داده خواهد شد . مالکان سابق با شتاب دست با اقداماتی برای بازگرداندن زمین های از دست رفته زدند ، سرمایه داران میکوشیدند باشدت بیشتری در امر احیای صنایع خرابکاری کنند . ولی طبقه کارگرو دهقانان تهیدست این تلاشها را خنثی کردند و بمحمله مقابل پرداختند . شعار حزب کمونیست " دایره های زمین را باز پس نمیدهیم ! " تحقق پیدا کرد . نقش اقتصاد یفزاینده حکومت توده ای دموکراتیک و همچنین شرکت هر چه موثرتر کارگران در اداره امور بنگاهها و کارخانه ها راه را بر خرابکاران بست . معادن ملی شد و پس از آن برخی از بنگاههای عظیم صنایع سنگین به تصرف دولت درآمد . در اوت سال ۱۹۴۷ انجام نخستین برنامه سه ساله اقتصاد ملی کشور که از طرف حزب کمونیست طرح و تدوین شده بود آغاز گردید . در این هنگام بانکها دیگر زیر کنترل دولت بودند و بعد ها بملکیت تمام ملت درآمدند . در بهار سال ۱۹۴۸ تمام کارخانه ها و فابریک های بزرگ ملی شدند .

وحدت کارگری در جریان مبارزه در راه دگرگونیهای عمیق سوسیالیستی استوار گردید و بمسئولیت و تکامل یافت و تمام تلاشهای ارتجاع داخلی و بین المللی برای تخریب آن عبث و بیبوده بود . در عین حال اندیشه های نئینیم دامنه و گسترش هر چه بیشتری یافت و شرایط برای وحدت نویسن احزاب کمونیست و سوسیال دموکرات آماده میگردد . این وحدت در تابستان سال ۱۹۴۸ بر پایه مبارزه مشترک چندین ساله و در سهای آن و با هدف مشترک ساختمان نظام سوسیالیستی عطفی گردید . تلاشهای ارتجاع برای از بین بردن اتحاد توده ای دموکراتیک طبقه کارگرو دهقانان که جناح دموکراتیک حزب خرد مالکان را هم در بر میگرفت با شکست روبرو شد . حزب خرد مالکان که از لحاظ ترکیب طبقاتی خود همگون نبود ، در نتیجه تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان به اجزا متشکله خود تقسیم گردید . دامنه نوسازی کشور اکثریت قاطع روشنفکران را هم بخود جلب کرد . بدین ترتیب اتحاد توده ای دموکراتیک کارگران ، دهقانان و روشنفکران نقطه اتکا عمده گذار کشور بر اساس سوسیالیستی گردید .

حکومت توده ای د موکراتیک برای اینکه طبقه کارگران رهبری کنند ه پروسه رستاخیز ملی بتواند از طریق نسبتاً مسالمت آمیزی کشور را براه سوسیالیستی هدایت کند ، امکانات لازم را فراهم ساخت ، اکثریت پارلمانی نیروهای چپ در این جریان نقش جدی ایفا کرد . شرکت مستمر توده هانه تنها د ریاز سازی کشور بلکه د مبارزه سیاسی بر علیه ارتجاع نیز نقش مهمی داشت .

حزب کمونیست د سال ۱۹۴۶ این وظیفه را د برابری خود قرار داد که انقلاب توده ای د موکراتیک را ، از راه مسالمت آمیز ، به انقلاب سوسیالیستی بسط و تکامل دهد .
برخورد حزب ماد را این مرحله به د یکتاتوری پرولتاریا چگونه بود ؟

حزب کمونیست د ر آن لحظه معتقد بود که د موکراسی توده ای راهی بسوسیالیسم بسودون د یکتاتوری پرولتاریا است . این نظریه موجب بحث و مذاکره ای د ر حزب گردید که هر قدر پروسه گذار کشور براه سوسیالیستی جلوتر صرفت به شور و حرارت آن افزود همیشه . اما موضع گیری رسمی حزب ماد درست همین بود و اکثریت مطلق کمونیست ها هم آنرا پذیرفت .

میدانیم که د ر آند وران این تنها حزب مان بود که چنین نظری داشت . د ر اوضاع و احوالی که حزب د ر دولت شرکت داشت و د ر اداره امور کشور نقش اساسی ایفا میکرد وضع چنین بود .

اشتباه بود اگر تصور میشد که چنین موضع گیری فقط جنبه تاکتیکی داشت و از آن برای راضی کردن کسانی استفاده میشد که هوادار سوسیالیسم بودند ولی با د یکتاتوری پرولتاریا که تا آن حد وسیله تبلیغات ضد کمونیستی " بی ارج و اعتبار شده بود " مخالفت میکردند . رهبران حزب ، حداقل میتوان گفت اکثریت آنها ، واقعا هم اعتقاد بدین داشتند که اگر کشور بطریق مسالمت آمیز نمیتواند براه سوسیالیستی گام نهد د یگری برای رسیدن به هدف های سوسیالیستی حکومت کارگری نظیر د یکتاتوری پرولتاریا لزومی ندارد . زندگی برخلاف میل کمونیست ها ویدون آنکه آنها د ر این جریان تقصیری داشته باشند ، این نظریه رار کرد . د ر اوضاع و احوال " جنگ سرد " که کشورهای غربی آنرا آغاز کردند و شان تازاتی امریکا آنرا عمیق تر کرد و همچنین د ر شرایط مبارزه سیاسی داخلی بسیار شدید گذار براه رشد سوسیالیستی با تشبیت د یکتاتوری پرولتاریا تئلیفیک گردید . د ر آغاز کار چنین معلوم شد که د موکراسی توده ای نقش د یکتاتوری پرولتاریا را ایفا میکند ، و د ر واقع هم همینطور بود . بعد ها خاطر نشان گردید که حکومت د رعین اینکه از لحاظ سرشت خود یک حکومت کارگری است سیستم د یکتاتوری پرولتری را بشکل د موکراسی توده ای برقرار کرده است .

بدین ترتیب این فرضیه ماکه د موکراسی توده ای بدون د یکتاتوری پرولتاریا به سوسیالیسم می انجامد درست د نیامد . با اینهمه این فرضیه با چیز تازه ای همراه بود که میتواند بدان متکسی باشد . مقدم بر هر چیز اینکه وضع جهان تغییر کرده بود ، نفوذ بین المللی اتحاد شوروی که نقش اصلی را د رهبری بازی بر فاشیسم ایفا کرده بود افزایش یافته بود و د فاع شریختر کشورهای د موکراسی توده ای را د مقابل مداخلات کشورهای امپریالیستی تضمین میکرد .

دوم اینکه د ر مجارستان د ر شرایط حکومت توده ای د موکراتیک و د جریان گذار کشور براه رشد سوسیالیستی ، طبقه کارگر نه فقط توانست قشر های میانه و از جمله د هقانان میانه حال را بیطرف کند و بخش بزرگی از آنان را به متحدین خود تبدیل سازد ، بلکه موفق شد کشور را با اتحاد گسترده توده ای د موکراتیک براه سوسیالیسم سوق دهد ، حاکمیت کارگری هم بشکل حکومت توده ای

د موکراتیک که متکی باین اتحاد بود تجسم یافته بود .

این وضع امکان آنرا که د رجریان ساختن سوسیالیستی زیربنای توده ای حکومت توده ای د موکرا همچنان توسعه یابد و قشر های میانه ای که تا حال بیطرف بودند به متحدین آن بدل گردند تا بدین ترتیب پروسه منفرد ساختن نیروهای ارتجاعی ، از بین بردن بهره کشی و تبدیل تمام اعضا

جامعه به افراد زحمتکش را تسریع کند ، افزایش میداد .

ولی رهبری حزب ماد رأیننگام از برقراری دیکتاتوری پرولتاریا نتیجه گیری ننهین نکرد . طبق تعالیم لنین قشرهای زحمتکش و از جمله دهقانان چنانچه حال را که در مرحله مبارزه در راه حاکمیت فقط بیطرف گردیده اند باید پس از پیروزی حاکمیت کارگری بمنزله متحد بمسوی آن جلب کرد . رهبری حزب ماد رأیننگام حکم اشتباه آمیزی را ملامت عمل قرار میداد که طبق آن در دوران موجود است دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه طبقاتی بطور اجتناب ناپذیر همواره تشدید میگردد و محدود ساختن اتحاد توده ای دموکراتیک و تشدید بدین اساس جنبه دیکتاتوری حاکمیت را شعار خود قرار داد . این جریان با اشتباهاتی که در رشد و گسترش اقتصاد و دیگر رشته ها بوقوع پیوسته بود و همچنین با دیگرین آمده ای و خیم پرستش شخصیت همراه بود .

مجموع این عوامل علیرغم دستاوردهای بسیار جدی صنعتی کردن سوسیالیسمی موجب منفرد ساختن عناصر مخالف و تجمع چنان اشتباهاتی گردید که نمیتوانست مورد استفاده وسیع از طرف تبلیغات ضد انقلابی قرار گیرد و از آنها در فعالیت های آشکار و پنهان خرابکارانه بهره برداری شود . در سال ۱۹۵۶ دشمن با گمراه کردن بخش بزرگی از افرادی که اوضاع را درک نمیکردند حتی توانست برای واژگون کردن حکومت کارگری دست با اقداماتی بزند . بدین ترتیب رهبری تازه حزب پس از دفع تلاشهای ضد انقلاب ناچار شد بسیاری از اشتباهات را تصحیح کند ، حکومت کارگری را استحکام بخشد و سیاست لنینی اتحاد طبقات زحمتکش را به مقیاس گسترده تری دنبال کند .

ضمن بازگشت به جروب بحث های کنونی بررسی این مسئله جالب است که این فرضیه کدر شرایط تازه کنونی سوسیالیسم در برخی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری بدون دیکتاتوری پرولتاریا تحقق پذیر است بر چه فاکت های واقعی بنیان گذاری شده است . بر این واقعیت که وزنه سرمایه داری و دولتی افزایش یافته و یا اینکه در زمینه حاکمیت توده ای دموکراتیک میتواند همبازان زیاده افزایش یابد و چنان نقطه اتکا گذار به راه رشد سوسیالیسمی گردد که در بارمان در گذشته حتی سخنی هم نمیرفت ؟ یا بر این واقعیت که سطح تکنیکی امروزی تولید و فشار انحصارهای بزرگ تولید کنندگان کوچک راه همکاری تعاونی شد بدین معنی انگیزد و اگر آنها نتوانند مانع از آن شوند که تعاونی ها آنها به زانده انحصارها مبدل شود و یا آنکه اگر کمک حکومت توده ای دموکراتیک از چنین وابستگی اختناق آوری رهائی یابند آنوقت عملاً به دگر سازی سوسیالیسمی کشور کمک خواهند کرد ؟ بر این واقعیت که بخش بزرگ و روزافزونی از قشرهای میانمیزمانند طبقه کارگر راه برون رفت از بحران اجتماعی شدت یابنده سرمایه داری را در طریق سوسیالیسم جستجو میکنند و این پدیده در موضع گیری و گرایش های واقعی نمایندگان سیاسی آنها جلوه میکند ؟

در هر حال ، تصور هرود سخن بر سر عواملی است که احزاب براد رأینها را با کمال دقت مورد پژوهش قرار داده اند تا بتوانند از آنها نتایج سیاسی لازم را بگیرند . اما در این نکته جای تردیدی نیست که اگر بجای دیکتاتوری انحصارها که کشورهای را که بر آنها حکومت میکنند به بن بست و یا به ماجراجوییهای خطرناک میکشاند حکومت توده ای دموکراتیکی برقرار گردد که هدفش تامین دگر سازی واقعی سوسیالیسمی جامعه باشد ، یعنی زمینه استثمار فرد از فرد را از بین ببرد و هر یک از افراد جامعه راه فردی زحمتکش مبدل سازد ، آنوقت ، چنین حکومتی ، هر شکل ملی که داشته باشد وظیفه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را انجام خواهد داد .

این روزها این مسئله هم گفایا در جامعه سوسیالیسمی سیستم چند حزبی مطلوب است و یا همواره باید کوشید تا تنها یک حزب وجود داشته باشد موضوع بحث و اختلاف است . تجربه نشان میدهد که پیشرفت سوسیالیسمی در هر دو حال امکان پذیر است . هرگاه سیستم چند حزبی به انجام برنامه

ها و تحقق هدفهای دگر سازی سوسیالیستی جامعه یاری رسانند ، در آن صورت جهات مثبت چنان سیستمی میتواند نقش تعیین کننده داشته باشد و به بسط و تکامل و تحکیم اتحاد توده های - دموکراتیک و بعد سوسیالیستی طبقه کارگر و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش کمک کند ، حتی در حالتی هم که نیروهای ارزنده ای در جریان رقابت های سیاسی بهبود یابند ، اما اگر مبارزه برای بدست گرفتن حکومت در مناسبات میان احزاب حاکم باشد آنوقت بمعقیده ما تصور نمیرود که بتوان مانع از این شد که نیروهای ضد سوسیالیستی داخلی و خارجی که بلباس " دموکراتیک " و یا حتی " سوسیالیستی " درآمده اند دست با اقداماتی برای فلج ساختن ساختمان سوسیالیستی و واژگون کردن حکومت توده ای بزنند .

اگر سیستم چند حزبی در کشور سوسیالیستی دارای خصلت اتحادی است که بر پایه هدفهای سوسیالیستی مشترک برای همه برقرار گردیده و فعالیت آن با این هدفها مشخص و معین میگردد ، در آن صورت بنا به تشخیص ما پس از یک فاصله زمانی کوتاه و یا دراز اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی بطور اتمه داری در احزاب متحد با کمونیستها هم انتشار می یابد . در نتیجه تمام این احزاب متحد میتوانند در صورتیکه لازم ببینند ، حزب واحدی تشکیل دهند .

پیشرفت اوضاع سیاسی در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۸ در مجارستان ، پس از لغای حاکمیت مالکان بزرگ و سرمایه داران و گذار کشور به راه اقتصاد با برنامه سوسیالیستی ، به پیرون راندن اکثریت نیروهای ضد کمونیستی از احزاب ائتلافی منجر شد . اگر در پانزده سال ۱۹۴۴ برنامه رستاکسینزطسی که از طرف کمونیست ها پیشنهاد شده بود ، به برنامه مشترک تمام ائتلاف دموکراتیک ملی مبدل شد ، در سال ۱۹۴۷ نخستین برنامه سه ساله ای هم که از طرف حزب ما مطرح گردیده به چنین برنامه مشترکی بدل شد . احزاب ائتلافی که از اکثریت عناصر ضد کمونیست پاک شده بودند این را پذیرفتند که رهبر سیاسی کشور حزب کمونیست است و پس از وحدت آن با حزب سوسیال دموکرات این رهبری را متعلق به حزب زحمتکشان مجارستان میدانستند . این امر نه بدان سبب که حزب مانقشر رهبری کنند و خویش را اعلام میداشت ، بلکه بدین علت که با تمام فعالیت خویش این را اعلام با ثبات رسانید ، مورد قبول و اعتراف همگان بود . در نتیجه رقابت سیاسی در مناسبات میان احزاب - متحد پسین بمسئله درجه دوم بدل گردید .

احزاب ائتلافی ، یعنی حزب خرد مالکان و حزب دهقانان که قشرهای معینی از تهیدستان و روشنفکران را متحد میکردند پس از پذیرش برنامه و نقشه های مشخص ساختمان سوسیالیستی در راه تحقق آنها هم تشریک مساعی میکردند . بدین ترتیب شرایط بسیار مناسبی برای اینکه سیستم چند حزبی بر پایه عقلی ساختن هدفهای مشترک سوسیالیستی بکار خود ادامه دهد موجود بود . ولی در اثر تحریف های ناروای سیاست رهبری حزب دولت در سال ۱۹۴۹ عکس این حالت پیدا آمد . امکانات فعالیت احزاب مؤتلفه بسرعت محدود گردید و وطن مدت کوتاهی بگلگی از بین برده شد . بخش چشم گیری از طرفداران اتحاد قدیمی احزاب بدون شوق و علاقه خاصی به نرحال دست اندر کار ساختمان سوسیالیستی کشور شد . اما بخش دیگری به اراده خود و یا بطور اجبار در حالت پائینی باقی ماند . این یکی از بی آمدهای مشی سکتراریستی محدود ساختن سیاست اتحاد بود .

بعد ها عناصر ضد انقلابی در جریان اقدامات خویش علیه حکومت کارگری بخش معینی از ازمین افسراد " در لاک خود فرورفته " را به فعالیت وارد داشتند و با چهره دستی آزرده خاطر بی حق و بجای آنان را مورد استفاده خود قرار دادند . پانزده سال ۱۹۵۶ ضمن تلاش برای تحقق ضد انقلاب شعار سیستم چند حزبی مطرح شد و تأسیس احزاب مختلف آغاز گردید . اما در آن هنگام از این جریان میخواستند

همانند وسیله ای برای واژگون ساختن حکومت‌کارگری استفاده کنند ، در عین حال کسانی را که در گذشته با کمونیست ها همکاری کرده بودند به احزابی که با عناوین سابق تشکیل شده بود ، راه نهدارند . باید گفت برخی از رجال و شخصیت ها را علی‌رغم ارتباطشان با کمونیست ها حتی به حزب دعوت کردند تا از وجهه و نام آنها استفاده کنند . ولی این قبیل افراد از همکاران با چنین گروههایی ، بسبب گرایش های ضد انقلابی آشکارشان ، خود داری کردند . هنگامی که کوشش برای واژگون کردن حکومت کارگری با شکست روبرو شد به تلاش هایی هم که برای احیای سیستم چند حزبی بعمل می‌آمد پایان داده شد . در سال ۱۹۵۶ این سیستم در کشور با عنوان وسیله ای در دست دشمنان حکومت کارگری و اعمال امپریالیست های غرب بشدت بی ارح و اعتبار شده بود .

اماد بر سر حکومت کارگری که از نواستحکام یافته بود وظیفه همکاری در ساختمان جامعه نسو با تمام افراد و از جمله با کمونیست در گذشته به پاسیف بودن " پناه برده بودند " و یا کمونیست که آماده بودند بدون واسطه در این امر شرکت جویند و برای تصحیح اشتباهات گذشته کمک رسانند مطرح شده بود .

حزب بسط و تکامل برداشته اتحاد سیاسی کمونیست ها و افراد غیر حزبی را در چهارچوب جبهه توده ای میهنی در دستور کار خود قرار داد . سیاست اتحاد های لنینی در انطباق با اوضاع و احوال معین در چنین وظیفه ای تجسم پیدا کرد . جبهه توده ای با سرعتی بیش از آنچه انتظار میرفت استحکام یافت و به عامل مهم پیشرفت سیاسی کشور تبدیل گردید .

بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی در تمام عرصه های عهد مزدنگی اجتماعی شرط اصلی تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا است . ما این را که ساختمان سوسیالیستی در شرایط وجود سیستم یک یا چند حزبی انجام می یابد عامل تعیین کننده بشمار نمی آوریم . اصل مطلب در این است که در عمل حاکمیت زحمتکشان هر چه کامل تر تامین گردد ، الغای استثمار فرد از فرد ، اعتلای مادی و فرهنگی مردم و شکوفائی سوسیالیستی ملت جامعه فعلی پوشد .

پیشرفت سیاسی نظام اجتماعی ما حالا دیگر به میزان کمتری بر پایه و اساسی که بارش رسیده بود جریان دارد . نظام اجتماعی ما بطور قاطع بر پایه و اساس ویژه خود بسط و تکامل پیدا میکند . برای مردم معیارهایی که دشمنان سوسیالیسم عرضه میدارند و گویا همه بسود " دموکراسی " و حتی " سوسیالیسم " است و یا آنها تکیه از خواستهای آنها گوناگون افراد با حسن نیت ما به میگیرند تعیین کنند نیست ، معیارهایی برای مردم مطرح است که آرمانهای ما ، از فاکت های واقعی ، از مضمون آن وظیفه تاریخی بزرگی که ساختمان و دفاع جامعه نو ترویج و پیشرفت اندیشه های سوسیالیستی را شامل میگردد ، سرچشمه میگردد .

یکی از این معیارها مراعات آزادی وجدان است که برای پیشرفت نظریات سوسیالیستی ، برای همبستگی سیاسی با کمونیست در برابر مسائل معینی بحث و اختلاف داریم ولی سیاست کلی حزب و برنامه های ساختمان سوسیالیستی را می پذیرند و آماده اند در انجام این برنامه ها کمک کنند ، ضرورت جدی دارند . تامین آزادی وجدان به همبستگی سیاسی با توده هایی که احوال و روحیه مذ هبی دارند و بارجال مذ هبی که ساختمان سوسیالیسم را وظیفه خود بشمار می آورند کمک میکند . حزب به مساعسی آنان برای تلفیق نظریات مذ هبی یا پراتیک ایجاد جامعه سوسیالیستی بچشم احترام مینگرد . بهمین علت نیز رجال مذ هبی و از جمله رهبران آنها با وجدانی آموده میتوانند در فعالیتهای ارگانهای جبهه توده ای میهنی شرکت جویند .

میدانیم که مبارزه در راه حاکمیت باید دست گرفتن حکومت به پایان نرسد . مبارزه در راه حفظ

آن که با کار بزرگ در گساری جامعه در هم می آمیزد ادامه دارد . این پروسه در اوضاع و احوال کشور ما و بعقیده ما ، نه فقط در کشور ما الفوق بقا ماندگی اقتصاد و فرهنگی را هم شامل میگردید که طبعاً یک وظیفه جدی " اضافی " بود . در جریان تمام این کارها خصلت حکومت هم نمیتواند بدون تغییر باقی بماند . در غرب اینطور مایلند که سیستم یک حزبی مارائوسی سیستم " توتالیتزر " بنامند ، اما این یک سوء تفاهم توتال و بیایک دروغ توتال است که پیشرفت همه جانبه فعالیت اجتماعی ما ، همکاری همه جانبه اعضای حزب و افراد غیر حزبی ، اشتراک فزاینده مردم در امور گوناگون ارگانهای دولتی و مقدم بر همه در امور شوراهای محلی آنرا کاردار میکند . توسعه و تکامل فعالیت های سازمانهای اجتماعی و از جمله سندیکاها در این زمینه میتواند نمونه خوبی باشد . آنها در امر پیروزی و پیشرفت حکومت توده ای کمک کردند ، در شکل خصلت حکومت و در آماده ساختن و انجام برنامه های ساختن سوسیالیستی شرکت می جویند . در تصویب قرارها و تصمیمات دولت ، تقسیم و توزیع فوند های مصرفی چه بمقیاس کشور و چه در سطح های پائین تر سندیکاها از حق رای برخوردارند ، آنها در تدوین برنامه های فرهنگی و اجتماعی - سیاسی شرکت میکنند و در انجام این برنامه ها نقش بزرگی ایفا می کنند . سندیکاها در پیشبرد و پیشرفت فعالیت میکنند و سیاست آنها تمام و کمال قبول دارند . اما در عین حال سازمانهای مستقلی هستند . به همین علت هم آنها میتوانند پشتیبان موثرتری برای حزب و دولت در انجام وظائف کلی و روزمره باشند . مجامع علمی هم نقش روز افزونی در زندگی اجتماعی ما به عهده دارند و اتحادیه های فرهنگی و ورزشی و جمعیت های گوناگونی که برآوردند خواسته های بسیار متنوع اهالی اند نیز چنین نقشی را ایفا میکنند و کشور سوسیالیستی ما پشتیبان جدی فعالیت های آنهاست .

با توجه به تغییر و تکامل خصلت حکومت فقط یاد آور میشویم که پس از آنکه ساختمان پایه های سوسیالیسم و افکندن کشاورزی خرد کالائی در مسیر تعاونی بمیان رسید چه تغییراتی پدید آمده است .

در مرحله پیش از ساختمان پایه های سوسیالیسم اتحاد و طبقه اصلی زحمتکش اتحاد توده های دموکراتیک طبقه کارگر سوسیالیستی و دهقانان خرد کالائی بود . با داخل شدن دهقانان منفرد در تعاونی ها یعنی با پیدایش دگرگونی سوسیالیستی در روستاها این اتحاد توده ای دموکراتیک به اتحاد سوسیالیستی ، و همبستگی توده ای دموکراتیک ملت به وحدت سوسیالیستی ملت تبدیل میگردد .

پیش از تجدید سازمان سوسیالیستی کشاورزی ما تاکید میکردیم که طبقه رهبر سازنده سوسیالیسم در جامعه یعنی طبقه کارگر دهقانان خرد کالائی و دیگر متحدین خود را به اداره امور جامعه جلب میکند . پس از آنکه دهقانان منفرد تعاونی های تولیدی بوجود آوردند ، صحبت بر سر مسئله مهمتری است و آن ساختمان مشترک جامعه سوسیالیستی و در عین حال پیشرفت و تکامل مشترک حکومت سوسیالیستی در آینده است . نقش رهبری کننده طبقه کارگر و نقش سمت دهنده و مسئولیت حزبی انقلابی آن طبقه باقی خواهد ماند و وظایف آنها افزایش مییابد . ولنی حکومت کارگری به حکومت تمام توده های که سوسیالیسم میسازند تبدیل میگردد ، دولت دیکتاتوری پرولتاریا در جهت تبدیل شدن به دولت تمام مردم تکامل می یابد و پیشرفت میکنند . این همان پروسه ایست که منجر به ایجاد جامعه سوسیالیستی پیشرفته میگردد و جمهوری توده ای مجارستان بخش مهمی از این راه را پشت سر نهاده است .

تبلیغات رژیم و واقعیات انقلاب سفید

حمید صفری

عضویت اجرائیه کمیته مرکزی
حزب توده ایران و نماینده حزب
توده ایران در مجله

با پیشرفت سریع کشور، راه سرمایه داری که با افزایش اهمیت و رشد روزافزون طبقه کارگر همراه است، اندیشه و تفکر اجتماعی - سیاسی در ایران دستخوش دگرگونی و تحول میشود. مبارزه ایدئولوژیک تشدید میگردد. در عین حال هراج و اهمیت اندیشه مارکسیسم - لنینیسم افزوده میشود. انتشار اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در ایران از آغاز قرن شروع شد و با ایجاد حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ (که حزب توده ایران جانشین شایسته آن از اکتبر سال ۱۹۴۱ گردید)، دامنه بویژه گسترده ای کسب کرد.

اگرچه مشن سیاسی و ایدئولوژیک رژیم ایران در جهت سرکوب تمام نیروهای مترقی است، هدف اصلی آن حزب توده ایران و جهان بینی آنست. این تضاد فی نیست که نزدیک به ۴۵ سال پهر از تصویب نخستین قانون ضد کمونیستی (۱) قانون تازه و حشیا نترمی در سال ۱۹۷۵ به تصویب رسیده است.

طبق قانون جدید عضویت در حزب توده ایران و وابستگی بدان و تبلیغ و ترویج اندیشه های کمونیستی بازندان ایدئولوژیک میگردد.

حزب توده ایران در شرایط دشوار کامخفی بمبارزه ایدئولوژیک ادامه میدهد. تجربه فراوان جنبش جهانی کمونیستی، بویژه تجربه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک و تئوریک بر علیه اشکال گوناگون ایدئولوژی بورژوازی در این مبارزه به حزب کمک میکند. برای رسانیدن این تجربه به توده های مردم کمونیست ها راههای تازه و اشکال تازه ای برای انتشار نوشته های مارکسیستی می یابند. اداره انتشارات حزب آثار لنین، کتابهای آموزشی، اسناد برنامه ای حزب و نظایر اینها را با تیراژ نسبتاً زیادی بچاپ میرساند. ترجمه کامل کتاب "سرمایه" کارل مارکس برای نخستین بار آغاز شده است. ترجمه جلد اول آن مدتی است انتشار یافته است. کتب و آثار مارکسیستی از طرف مردم زحمتکش با استقبال فزاینده ای روبرو شده است.

در برنامه حزب ما گفته شده است: "جامعه ایران بیک تحول بنیادی، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را در برگیرد و آنرا جهت ضافع خلق دگرگون کند، نیازمند است". در جای دیگر گفته شده است: "این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دموکراتیک است

۱ - در این قانون که در سال ۱۹۳۱ بتصویب رسید، از جمله برای اعضای حزب کمونیست مجازات ده سال زندان در نظر گرفته شده است.

کمهتوی آن عبارتست از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امریالیستی از منابع طبیعی و اقتصاد کشور و تامین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران؛ برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ مستگیری سوسیالیستی حال بهینیم هیئت حاکمه ایران در مقابل اندیشه های مترقی و خواستهای حزب توده ایران چه آورده است؟

مقدم بر همه از برنامه و تدابیر ویژه باصطلاح "انقلاب سفید" باید نام برد. شاه روز ۲۷ فوریه سال ۱۹۶۷ در کنفرانس اقتصاد یکمدر تهران گشایش یافت اعلام داشت اصلاحاتی که در ایران انجام میشود چرخش بسیار مهمی در زندگی کشور را دربر خواهد داشت. او دوره ای را که ایران میگذراند دوران "انقلاب سفید بدون خونریزی" نامید. این اصلاحات از چه قرارند؟

از انبوه ۱۹۶۳ تا نوامبر سال ۱۹۷۵ در ایران ۱۴ اصل بدین شرح بتصویب رسیده است:

- ۱ - درباره انجام اصلاحات ارضی، ۲ - ملی کردن جنگلها، ۳ - فروش کارخانههای دولتی و استفاده از پول فروش آنها برای سرمایه گذاری در رشته اصلاحات ارضی، ۴ - تغییر قانون انتخابات
- ۵ - سهیم کردن کارگران در سود کارخانهها، ۶ - ایجاد "کلاسهای مبارزه با بیسوادی" برای الغای بیسوادی در کشور، ۷ - تشکیل "سپاه ترویج و آبادانی" برای بکارگرفتن شیوه های معاصر در امور کشاورزی، ۸ - تشکیل "سپاه بهداشت"، ۹ - بوجود آوردن باصطلاح "خانه های انصاف" در روستاها برای رسیدگی به اختلافات جزئی، شکایات و دعواها، ۱۰ - ملی کردن منابع آب کشور، ۱۱ - نوسازی کشور، ۱۲ "انقلاب اداری"، ۱۳ - فروش سهام کارخانه ها به کارگران و بگروزمحتشکان، ۱۴ - مبارزه بانورم و گرانفروشی.

در ماه نوامبر سال ۱۹۷۵ فرمان شاه درباره لزوم تدوین فلسفه چهارده اصل "انقلاب شاه و مردم" بشکل یک آیدئولوژی جامع و سیستم اندیشه مبتنی بر دیکتاتور علمی صادر گردید. هدف از این امر آشکار ساختن و نشان دادن منطق تغییراتی است که در زندگی فرهنگی، صنوی وطنی کشور رویداده است (۱). آیدئولوژیهای "انقلاب سفید" مردم، تمدن بزرگ و جامعه ای آیدئال که پایه های آن بر عدالت اجتماعی کامل بنا نهاده شده و عدیمه هند. آنها مردم چنین تلقین میکنند که گویا بگرد را ایران استثمار فرود از فرد و طبقات آشتی ناپذیر وجود ندارد، بلکه تنها گروههای اجتماعی متماوی الحوقتی وجود دارد که بخاطر منافع مشترک تمام ملت باید بگره کاری میکنند. هیئت حاکمه ایران چنین تصور میکند که اصلاحات در چهارچوب "انقلاب سفید" بعد کافی جوابگوی نیازهای پیشرفت جامعه در مرحله تاریخی کنونی است و با انجام این اصلاحات "اعجاز آمیز" (آنها را انقلاب مداوم هم مینامند) این امکان بوجود میآید که در مدت کوتاهی ایران را به دروازه های "تمدن بزرگ" برسانند. آیا این دعاوی پایه و اساسی دارد و تا چه اندازه مقرون به صحت است؟ باید نظر اجمالی به نهرست اصلاحات و اصولی که بتصویب رسیده دیده میشود که آنها از یکسو، زیر فشار مبارزات توده های مردم و از سوی دیگر اثر نیازهای عینی پیشرفت نیروهای تولیدی به پیشکشیده شده اند. در عین حال هیئت حاکمه ایران هدف های بسیار مهم استراتژیکی هم تعقیب میکنند. رژیم در تلاش تثبیت و تحکیم اشکال بورژوازی نظام اجتماعی و ایجاد ثبات برای تحول آرام سرمایه داری است. میکوشد تضاد های اجتماعی را سرکوب کند و بالاخره میخواهد توده های مردم را زیر کنترل سیاسی و آیدئولوژیکی خود نگهدارد. لنین ضمن اظهار نظر درباره اصلاحات بورژوازی خاطر نشان میساخت که بورژوازی نمیتوان بدون توده ها کاری از پیشبرد. و توده ها را "نمیتوان بدون سیستم کاملاً گسترده، بطور منظم عمل کننده و بطرز استوار بنیانگذاری شده چاپلوسی، دروغ، ریا و فریب،

بازی با الفاظ خوش آیند ومد روز و وعده های اصلاحات و انواع نعمت ها از چپ و راست بکارگران بد نبال خود کشید ، مقصد از اینها هم فقط این است که آنها از مبارزه انقلابی برای سرنگون ساختن بورژوازی صرف نظر کنند " (۱) .

اصول سهیم کردن کارگران در سود کارخانهها و فروش بخشی از سهام کارخانهها به زحمتکشان به آشکارترین وجه مجسم کننده چنین " حقه بازی " در ایران است .

اصل نخست مجموعه تدابیری برای تکامل بخشیدن به روند سازماندهی تولید بدون سرمایه گذاری اضافی است . قرارداد های دستمجمعی که میان کارگزاران و کارفرمایان با مضا " رسیده ، گروه نخستین راموظف میسازد که در مصرف مواد خام ، انرژی و مواد کمکی صرفه جویی کنند ، طرز استفاده از وسایل و دستگاهها را کاملتر قرا گیرند و از طریق تشدید کار موجدبات افزایش میزان تولید را فراهم آورند . کاملاً روشن است که در چنین شرایطی افزایش چشمگیر درآمد صاحبان کارخانه هاتا صین وتضمین شده است در صورتیکه در قبال این فقط اندکی بهمیزان دستمزدها کارگران افزود میگردد . ایدئولوگ های " انقلاب سفید " که بشد تمسکوشند طبقه کارگر ایران را وادار به انصراف از مبارزه طبقاتی کنند از دادن وعده های زیاد برای " آئینده سعادت مند " در صورت داشتن سهام کوچکی در فعالیت های سرمایه دارن و خرید سهام کارخانهها ، مضایقه میکنند . اصل فروش سهام کارخانهها که مدافعان رژیم آنرا نه کم و نه زیاد بمنزله " گسترش مالکیت صنعتی " قلمداد میکنند ، شرکت هایی را در بر میگیرد که سرمایه شان از یک میلیون و پانصد هزار دلار به بالا بوده و گردش بازرگانی نشان از سه میلیون و پانصد هزار دلار کمتر نباشد . ولی این اصل تبصره های مهمی دارد : تحقق این اصل فقط پنج سال پمرا آغاز تولید از طرف شرکت اجباری است و در عین حال کارگران حق خرید سهام را وقتی پیدا میکنند که سابقه کارشان در کارخانه کمتر از سه سال نباشد . هر کارگر بیشتر از چهار سهم نمیتواند خریداری کند . علاوه بر این ، اصل فوق الذکر رواقع مانع از شرکت نماینده کارگران در شورای مدیریت است . دولت با قراردادن ۵۱ درصد از سهام در اختیار صاحبان کارخانه ها سیستم مناسبات موجود میان کار و سرمایه را حفظ میکند .

تمام این نکات گواه بر این است که (حتی اگر وضع مادی بکارگران امکان خرید سهام را هم بدهد) آنها نخواهند توانست کوچکترین تاثیری در حل مسائل مربوط به تولید و وضع مالی و سایر امور کارخانه داشته باشند . بدین ترتیب طبقه کارگر مانند گذشته همان طبقه زحمتکشان مزد بگیر باقی خواهد ماند ، با این تفاوت که کارگران ، طبق نقش محافظ حاکمه ، پمرا از خرید سهام با بهای سرمایه داران در افزایش سود کارخانه وتشدید هر چه بیشتر روند کار باید از خود علاقه نشان بدهند . بنا بر این " گسترش مالکیت صنعتی " از طرف رژیم بسود بورژوازی ، و از جمله بسود آن قشرهایی از بورژوازی که اقتصاد کشور را در اختیار خود دارند ، تحقق می پذیرد (۲) . سرمایه دارانی که دیگر قادر نیستند به تنهایی با سرمایه گذاری روز افزون در صنایع را بدوش بکشند متحد میشوند . در عین حال دست به پراکنده ساختن سهام در میان اهالی میزنند . خسرو شاهی از صاحبان صنایع بزرگ و یکی از مدبران اطاق بازرگانی و صنایع ایران در یکی از سخنرانیهای خود در مراکز بانکی و ضمن صحبت از ضرورت تمرکز و مرکزیت سرمایه ها و تولیدات ایران اصول اصلاحات ارضی و سهیم شدن کارگران در سود کارخانه ها و " گسترش مالکیت صنعتی " را بخش از " استراتژی کلی رشد " نامیده که باد و رواندیشی و آئینده منگری

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳۰ ، ص ۱۷۶ .

۲ - طبق آمار غیر رسمی ۴۵ خانواده ایرانی ، ۸۵ درصد شرکتهای داخلی را با سرمایه ای بیشتر از ده میلیون ریال (میزان سرمایه هر یک از آنها) در اختیار خود دارند . یک ریال برابر با ۱۳۲ سنت امریکاست . (طبق کورس سال ۱۹۷۳) .

از طرف دولت طرحریزی شده است (۱) . لنین نوشت : " پروفیسورهای مدافع سرمایه داری با دیدن افزایش تعداد سهام داران کوچک در باره افزایش تعداد سرمایه داران برچنانگی میکنند . ولی در واقع امر به حاکمیت (وسود) کلمگندهای میلیونبر سرمایه " کما یهها " افزود میشوند (۲) . نشوری " گسترش مالکیت صنعتی " به عقیده طراحانش همچنین باید به موفقیت خرابکاری ایدئولوژیک بر علیه جنبش کارگری ایران کمک کند . ماهیت این اقدام بنابه اعتراف مجله " تهران اکونومیست " عبارت از توجه بدین مطلب است که اگر کارگران سهام دار شوند ، علل مبارزه طبقاتی که مولود مالکیت بروسازیل تولید است خودی خود بر طرف میشود (۳) .

یکی دیگر از اجزای " ایدئولوژی " انقلاب سفید " ، " سیاست مستقل ملی " است که از اوایل سال های ۶۰ پدید آمده است . مبلغین " سیاست مستقل ملی " اندیشه وحدت ملی و یکپارچگی تمام مردم را پیش میکنند . تبلیغ چنین اندیشههایی در جامعه ای که با تضادهای آشتی ناپذیر اجتماعی و طبقاتی دست بگریبان است فقط یک هدف را دنبال میکند و آن جلوگیری از رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی زحمتکشان است . طرف دیگر " سیاست مستقل ملی " پان ایرانیسم است (۴) .

شوینیسیم عظمت طلبانه که ملت را با معیارهای " دینی و دولتی " تعریف و مشخص میکند ، اساس هر دو جریان را تشکیل میدهد .

تذکره نکته دیگری نیز حائز اهمیت است . اساس نشوری " سیاست مستقل ملی " که در نقطه مقابل انترناسیونالیسم حزب توده ایران قرار داده میشود آنتی کمونیسم است . طراحان " سیاست مستقل ملی " کاپراه (پلاتفورم) ایدئولوژیک حزب توده ایران را وارداتی و بیگانه با ایران و گویا دشمن خاص ملی ، منافع ملی و استقلال کشور قلمداد میکنند . حزب توده ایران را به نیهیلیسم ملی و طرفداران آن را به معاری بودن از صفات صهیون پرستی متهم میکنند . دلایلشان هم این است که آنها گویا آنچه را جنبه انترناسیونالیستی دارد مافوق مصالح ملی قرار میدهند ، اگرچه بطوریکه میدانیم کمونیست ها هیچوقت این دو را در مقابل هم قرار نمیدهند ، بلکه آنها را در فعالیت خویش با هم تلفیق میکنند .

در ماه مارس سال ۱۹۷۵ بهرمان شاه تمام احزاب موجود در ایران ملخی گردید (۵) و سازمان واحد سیاسی بنام " حزب رستاخیز ایران " که وظیفه اش " ایجاد نظم و ترتیب در صفوف ایرانیان " است بوجود آورده شد . ایدئولوگ های این حزب ایرانیان را بطور مصنوعی بدو گروه تقسیم میکنند : یکی گروهی که به رژیم شاهنشاهی ، قانوب اساسی ایران و برنامه انقلاب سفید " وفادارند و آنها را قبول دارند و گروه دیگری که بدین مبنای و شمارها عقیده ندارند ، فقط افراد وابسته به گروه اول حق عضویت در حزب بجدید دارند . ایرانیهای گروه دوم و از جمله اعضا " وابستگان به حزب توده ایران و دیگر سازمانهای غیرملنی ، به عقیده صحاف حاکم ایران ، جایشان در زندان است . هرگونه اظهار مخالفتی با رژیم کنونی ، به نظر آنان از منافع کمونیسم جهانی آب میخورد .

حزب توده ایران نظریه " سیاست مستقل ملی " را با مضمونی که نشان دهنده بعضی ساتسری که

۱ - رجوع کنید به " تهران اکونومیست " ، ۲۷ ، دسامبر سال ۱۹۷۵ ، ص ۳۶ .

۲ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲۴ ، ص ۱۸۶ .

۳ - رجوع کنید به " تهران اکونومیست " ، ۳۱ ژانویه ۱۹۷۶ ، ص ۴۲ .

۴ - پان ایرانیسم - ایدئولوژی است که اساس سیاست شوینیسیتی محافل حاکم ایران را تشکیل میدهد . هیئت تحریریه .

۵ - در اواخر سالهای ۵۰ و آغاز سالهای ۶۰ و حزب فتودال - بورژوازی " مردم " و " ایران نوین " تشکیل گردید که وظیفه آنها تنبیه و آرایش صورت ظاهر رژیم بود .

اقدامات عمیقاً ارتجاعی رژیم را با آن پنهان سازند ، رد میکند . وظائف ملی و انترناسیونالیستی که حزب توده ایران در راه تحقق آنها به شدت مبارزه میکند يك واحد جدایی ناپذیر را تشکیل میدهد که بطور ارگانیک بهم مربوط اند . تاریخ ۵۰ ساله جنبش کمونیستی در ایران این واقعیت روشن را بخوبی تأیید میکند که در واقع کمونیست ها پیگیرترین و استوارترین مدافعان منافع حیاتی خلقهای ایران بوده و هستند .

خسرو روزه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران (۱) ضمن رد اتهاماتی که با او وارد میساختند در دادگاه نظامی گفت : دشمنی من با سرمایه داری بهیچوجه بدین معنی نیست که من مخالف تمامیت ارضی و استقلال ایرانم . درست بالعکس ، من بدانجهت با سرمایه داری مخالفت میکنم که صرفنظر از بدبختی های بیشماری که برای ایران به بار آورده ، زبان بزرگی هم با استقلال و تمامیت آن ، به آزادی و سعادت مردم ایران وارد ساخت . نفرت من از سرمایه داری به این معنی نیست که مخالف استقلال ملی ایران هستم ، بالعکس ، من از تروبا سرمایه داری مبارزه میکنم که استقلال ملی ایران را تا صین نموده و آنرا استوار سازم (۲) .

ایدئولوژیهای رژیم با اظهار شك و تردید نسبت به مخلصیت ملی و سپهر پرستانه حزب توده ایران بطور عمدت و با اصرار مسئله مربوط به مستقل بودن آنرا مطرح میسازند . در عین حال مناصباً تئورواً و باطنی حزب توده ایران با جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و موضعگیری آن در دفاع از سیستم جهانی سوسیالیسم را جعل و تحریف میکنند و آنرا بمنزله دلیل و برهانی که گویا گواه عدم استقلال حزب است بدل به پیراهن عثمان میکنند .

اما ، برهنگان روشن است که روابط و مناسبات حزب توده ایران با تمام احزاب برادر برپایه و بنیاد اصول برابری حقوق کامل و استقلال کامل قرار دارد . چنین حالتی بطور کلی از خصائص جنبش جهانی کمونیستی و کارگری است . در اینجا باید یاد آور شد که این روابط با مناصبات میان احزاب بورژوائی که در آن اصل تبعیت ضعیف از قوی همواره حاکم مطلق است ، عمیقاً فرق دارد . اهمیت بین الطلی مارکسیسم - لنینیسم در قابلیت تطبیق اصول عام آن بشرایط مشخصی کشورهای جداگانه است . این امر درباره یکی از مهمترین اصول آن یعنی انترناسیونالیسم پرولتری هم ، صادق است . (۱)

۱ - بدین مناسبت میخواستیم به مقاله م . رُسی تحت عنوان " حزب خلق در مبارزه در راه سوسیالیسم " که در هفتمین شماره سال جاری مجله درج گردیده اشاره ای بکنم . در این مقاله تری در باره معدود بودن مفهوم " انترناسیونالیسم پرولتری " ومدت تطابق آن با شرایط کنونی مطرح شده است . من نمیتوانم با این نظر موافق باشم و میخواستیم همانطور که رفیق رُسی نظر خود را بیان داشته ، منم عقیده خود را شرح دهم .

بنظر من رفیق رُسی آنجا که مینویسد در دوران ما انترناسیونالیست بودن بمعنی مبارزه کردن در راه کاهش تشنج بین الطلی ، امنیت و همکاری و برعلیه رژیمهای ارتجاعی و فاشیستی ، پشتیبانی از جنبشهای آزادی ملی ، کمک به تفاهم متقابل میان تمام نیروهای چپ ، تحکیم جنبه جهانی ضدامپریالیستی و جلب نیروهای اجتماعی هرچه متنوع تر مبارزه در راه رسیدن بدین هدفهاست کاملاً محق است . ولی انترناسیونالیست بودن در دوران ما آیا بمعنی مبارزه در راه منافع مشترک طبقه کارگر که هنوز هم مسئله اصلی عصر ما را تشکیل میدهد ، و نبود در راه خواستهای این طبقه که بطور مثال

بقیه زیر نویس از صفحه پیش

ضمن درگیری با انحصارهای چند ملیتی مطرح میشود نیست ؟ باید در نظر داشت که تضاد اجتماعی اساسی جامعه سرمایه داری که همان پرولتاریا و بورژوازی است هنوز بقوت خود باقی است و طبقه کارگر به علت داشتن نقش ویژه ای در تولید و در جامعه آن هسته مرکزی است که طیف وسیع نیروهای راکه رویاروی امپریالیسم ایستاده اند بخود جلب میکند . این پرولتاریا است که ضمن انجام رسالت تاریخی خود و دفاع از منافع طبقاتی خویش بطور عینی و ذهنی از منافع تمام زحمتکشان و مصالح واقعی ملت ها دفاع میکند . به همین سبب طبقه کارگر به بهترین وجه و به پیگریترین شکل در مبارزه خود گرایش و علاقه مشترک قشرهای گسترده اهالی رانیز در حل مسائل و موکراتیکی که نام بردیم (یعنی آن حل و فصلی که امپریالیسم با آن دشمنی میورزد) مجسم میکند . نکته دیگری هم که همیشه از آنچه گفته شد کمتر نیست این است که پرولتاریا خواستار تحقق تمام این هدف ها نه فقط در چهارچوب ملی ، بلکه به معنای بین المللی است . زیرا سرمایه یک پدیده بین المللی است و موفقیت در مبارزه با آن فقط ضمن اقدامات مشترک کارگران تمام کشورهای است تواند داد . از این رو نتیجه گیری درباره گسترش پایه اجتماعی انترناسیونالیسم بهیچوجه با تعریف مضمون عمده آن بمنزله پدیده ای پرولتری تضادی ندارد . در ضمن باید یاد آور شد که کسی هم مسئله انترناسیونالیسم پرولتری را هیچوقت بمنزله ابزار همبستگی کاملا محدود و آنهم فقط با طبقه کارگران با آن گروه از کشورها مطرح نکرده است . بطور مثال ، مگر در دوران جنگهای داخلی در اسپانیا همبستگی بین المللی پرولتاریا در جهت پشتیبانی از تمام نیروهای دموکراتیک این کشور نبود ؟ پشتیبانی از مردم موکراسی در شیلی و یاد کشور ما ایران به چه معنی است ؟ آیا این فقط پشتیبانی از هسته کارگری و نه از تمام توده های مردمی است که از لحاظ عقایدشان بسیار متفاوت اند ولی میگویند سیمای کشورهای خود و سیمای جهان را تغییر دهند ؟ البته تنها طبقه کارگر از نیروهای متوقفی و انقلابی کشورهای مختلف پشتیبانی نمیکند . بطور نمونه ، همبستگی بین المللی با مبارزه مردم ویتنام در سراسر جهان از طرف مردمانی ابراز شده که به گسترده ترین طیف نیروهای اجتماعی وابسته بودند . ولی چنانکه میدانیم بین آنها از همه فعال تر و پیگری تر طبقه کارگر رهبری احزاب مارکسیست - لنینیست بود . تردیدی نیست که در پیروزی مردم ویتنام نقش قاطع را خود مردم ویتنام ایفا کردند . اما در این پیروزی آیا پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی که طبقه کارگر سگان اداره امور آنرا در دست دارد مهمترین سهم را بعهده نداشت ؟ بالاخره آیا طبقه کارگر متشکل در سیمای دولت (مقدم بر همه طبقه کارگر اتحاد شوروی و کوبا) نیروی عمده ای که به آن گولا کمک کرد نبود ؟ بهیچوجه نیست که رفقای آن گولائی بارها تکرار کردند که آنها میدانند که انترناسیونالیسم پرولتری در عمل یعنی چه .

این نیز که برخی از نیروهای اجتماعی که انترناسیونالیسم پرولتری از آنها پشتیبانی میکند ممکن است با تمام اصولی که رویه گرفته مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری را تشکیل میدهند توافق نداشته باشند ، دلیلی برای رد آن نیست . میدانیم که بطور یقین تمام شرکت کنندگان در جنبش دموکراتیک جهانی هم به هیچوجه با تمام اصولی که م. رسی با آزادی کامل فرمول بندی میکند ، موافق نیستند . با توجه به تمام این نکات ناگزیر انسان به این نتیجه میرسد که : مشکل بتوان این سخن را درست دانست که انترناسیونالیسم پرولتری دیگر با شرایط مشخص دوران اخیر تطابق ندارد . البته امروز این مفهوم خصائص تازه ای کسب میکند ، اشکال تازه آن پدیدار میگردد و مضمونش غنی تر میشود . اما ماهیت آن بدون تغییر باقی میماند . من علاوه بر این عمیقاً معتقدم که انترناسیونالیسم پرولتری سلاح بسیار

استفاده از تجارب دیگر احزاب برادر و تمام جنبش بین‌المللی کمونیستی و کارگری امری است که از اختیارات کامل هر یک از احزاب است. حزب ما تجربه انقلابی احزاب کمونیست و مقدم بر همه تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد استفاده قرار داده و دریافته نیز مورد استفاده قرار خواهد داد. کمونیست‌ها، و نه فقط کمونیست‌ها، بلکه دیگران هم جامعه سوسیالیستی حقیقتاً موجودی را در نتیجه فعالیت‌های تئوریک و سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی در برابر خود دارند. ^۱ لنین در اثر داهیانه "بیماری کودکی (چپ روی در کمونیسم)" نوشت: ما امروز دیگر تجربه بین‌المللی کاملاً فراوانی در مقابل خود داریم که با صراحت کامل میگوید برخی از خصائص اساسی انقلاب مانده اهمیت محلی، نه ویژه ملی، نه اهمیت روسی فقط، بلکه اهمیت بین‌المللی دارند. (۱). حزب ما در جریان فعالیت‌های خویش وظایف انترناسیونال وطنی را باید یکدیگر تلفیق می‌کنند.

بهمین سبب است که حزب خود ایران بر این عقیده بود موافقت که همبستگی با اتحاد جماهیر شوروی شرط لازم مبارزه موفقیت‌آمیز ضد امپریالیستی بخاطر دموکراسی و ترقی است. در برنامه حزب خود ایران گفته شده است: "اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین و مقتدرترین تکیه‌گاه همه نیروهای انقلابی و مترقی جهان است. از این جهت جگونگی مناسبات با اتحاد شوروی، مسئله مرکزی در مجموع مناسبات نسبت به سرنوشت تاریخی سوسیالیسم و جنبش انقلابی جهانی و یکی از عناصر مهم و اساسی انترناسیونالیسم پرولتری و نمود ارزداقت و قاطعیت در جنبش‌های بخش‌ضد امپریالیستی و پیگیری در امر هواداری از صلح است".

دفاع و ترویج دستاوردهای جامعه کشورهای سوسیالیستی که موفقیت عظیم تمام پرولتاریای جهانی است و همچنین پشتیبانی از مبارزه احزاب کمونیست و کارگری دنیای سرمایه‌داری وظیفه مقدس هر یک از کمونیست‌های ایران است. بنابه اعتقاد راسخ حزب ما، این خود همان انترناسیونالیسم در پراتیک است. در برنامه حزب خود ایران تأکید شده است که: "حزب ما عضو و وفادار خاندان بزرگ جنبش کمونیستی جهانی است و در تنظیم مشی مشترک این جنبش بنوبه خود شرکت داشته و این خط مشی را رهنمود عمل خود قرار می‌دهد و در راه وحدت جنبش کارگری و کمونیستی جهانی بخاطر مشی اصولی و بدون انحراف از مارکسیسم - لنینیسم بسوی "چپ" پاراست، علیه دکواتیسم و روزه‌بندیسم، علیه سیاست تفرقه جوئی و انشعابگری، علیه تنگ‌نظری و تکروی ناسیونالیستی و شوینیستی در نهضت انقلابی مبارزه می‌کند".

ارج و اعتبار اندیشه‌های کمونیسم علمی بر حسب پدیدایش تغییرات در تناسب نیروها در ایران بسوی ترقی و دموکراسی، میان قشرهای گوناگون جامعه ایران افزایش می‌یابد. این واقعیت که در دوران تعمیق هر چه بیشتر بحران سرمایه‌داری و در جریان مسابقه صلح آمیز و سیستم متضاد برتری سیستم سوسیالیستی بر سرمایه‌داری هر چه آشکارتر و مبرهن‌تر می‌گردد نیز به افزایش ارج و اعتبار کمک می‌کند.

مخالف ارتجاعی ایران که از این جریانها مضطرب و پهریشان خاطر شده اند بناچار در تائید کتیک ضد کمونیستی خود تجدید نظر میکنند. اگر رگد شسته مطلقاً شیوه‌های توسل بزور در مبارزه بر علیه کمونیست

بقیه زیرنویس از صفحه پیش

نیرومندی بر علیه امپریالیسم جهانی است. در راه استحکام انترناسیونالیسم پرولتری باید مبارزه کرد چنین مبارزه‌ای ضامن استحکام اقدامات مشترک احزاب برادر، همربخشی فعالیت‌های آنان در عرصه بین‌المللی و ضامن موفقیت کار و امر مشترک مانیز می‌باشد.

هارا ترجیح میدادند ، اینک بدون آنکه از شیوه‌های قدیمی امتناع کنند ، می‌کوشند هرچه بیشتر از شیوه‌های تازه تر و از جمله از آنتی کمونیسم " تئوریک " که نقش‌بره ای برای آن قائلند استفاده کنند . از این رودرین انتشار آثار ضد کمونیستی ، نویسندگان بورژوازی خارجی ، که بفارسی برگرداننده شده اند ، این او خرد ر کشور نوشته‌های ضد کمونیستی مولفان ایرانی هم انتشار می‌یابد .

نویسندگان این آثار اتهام آمیز تئوری ویراتیک مارکسیسم - لنینیسم را تحریف میکنند و تاریخ فعالیتهای حزب توده ایران و مجموع جنبش کمونیستی و کارگری را جعل و مخدوش میکنند . این مولفان بارد تئوری مارکسیستی - لنینیستی بمنزله تئوری که با اوضاع و احوال ایران سازگار نیست " مزایای " ایدئولوژی بورژوازی را بشدت تبلیغ میکنند . تحریف کنندگان ایرانی مارکسیسم - لنینیسم بطور عمدی و خصمانه ترهای جداگانه ای را از متون مختلف برداشته و آنها با جعل و تحریف و بطور غیر علمی ارائه میدهند . اغلب چیزهایی به بنیانگذاران کمونیسم علمی نسبت میدهند که در حقیقت هیچ وقت آنها بر زبان نرانده اند .

نوشته‌های مولفان ایرانی از قبیل " مارکسیست‌ها " و " تاریخ سوسیالیسم - زندگی و آثار مارکس وانگلس " بخصوص از این لحاظ از دیگر نوشته‌ها متمایزاند (۱) . در " مارکسیست‌ها " کارل مارکس بمنزله سوسیالیست خیالی‌روی قلمداد شده که در عین محکوم کردن " اثرات پست و زنبون کننده سرمایه داری " قرن نوزدهم آرزوی عدالت اجتماعی و آزادی شخصی را در سر داشت . اصلاً یقینده مولف آرزوی کارل مارکس خواست‌های بیش نبود ، زیرا در کشورهاییکه خود را از بهر او و بی‌شمار می‌آورند گویا برای آزادی شخصیت احترامی قائل نیستند . مولف بخود اجازه میدهد چنین بی بند و بار در باره اصول آزادی و دموکراسی قضاوت کند آنهم در حالیکه خود در کشوری زندگی میکند که هیئت حاکمه آن به بیرحم‌ترین وجهی همواره علم‌نیروهای مشرق و دموکراتیک مبارزه کرده و میکند و بطور آشکار اعلام میدارد که هیچ نظریه و عقیده مخالفی را تحمل نخواهد کرد . ولی مولف را چنین وضعی ناراحت نمیکند . او می‌پسود می‌کوشد با ثبات رساند که انقلاب سوسیالیستی فقط متناوب با شرایط ویژه قرن نوزدهم بود ولی امروزه پیشرفت و ترقی در رشته تکنیک و تکنولوژی سیر جامعه بشری را بجلو ازین وین متغیر ساخته و گویا بهره‌رکشی و ستم طبقاتی را ازین برده گویا برگریه چنین انقلابی نیازی نیست (۲) .

نگارنده در همین اثری هم که متذکر شدیم همینطور می‌اندیشد . او هم ضرورت انقلاب سوسیالیستی را انکار میکند و معتقد است که پیشرفت و تکامل تکنولوژی به افزایش درآمد مردم می‌انجامد بدین ترتیب موجبات استقرار جامعه مرفه را فراهم می‌آورد (۳) .

انگلس بموقع خود نوشت : " این مارکس بود که برای نخستین بار قانون بزرگ پیشرفت تاریخ را کشف کرد ، قانونی که طبق آن هر مبارزه تاریخی ، در هر زمینه ای اضم از سیاسی ، مذهبی ، فلسفی و یا هر زمینه ایدئولوژیک دیگر که جریان داشته باشد در واقع فقط عبارت از تجلی کم و بیش آشکار مبارزه طبقات اجتماعی است . . . " (۴) .

۱ - کتابهای ف. قائم مقامی " مارکسیست‌ها " و ه. هاشمی قوچانی " تاریخ سوسیالیسم - زندگی و آثار مارکس وانگلس " فصل بفصل در روزنامه ارتجاعی " کیهان " طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۶ چاپ رسید . هیئت تحریریه .

۲ - روزنامه " کیهان " ۲۲ ژانویه ۱۹۷۶ +

۳ - " " ۲۴ ژانویه ۱۹۷۶ .

۴ - کارل مارکس - فریدریش انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۲۱ ، ص ۲۵۹ .

نگارنده " تاریخ سوسیالیسم " این قانون را " رد میکند " . او در عین تشریح برخی از اندیشه های کارل مارکس درباره قانونی پیدایش جامعه بشری و مبارزه طبقاتی تلاش میکند با استناد به اینکه تاریخ گویا مصاف ها و جنگهای بسیاری را به یاد دارد که فقط خصیصه مذهبی و مابلی داشته اند . افکار مارکس را رد میکند (۱) . او خصوصاً روی نظام ابتدائی اولیه و جامعه بدون طبقات آن تکیه میکند و با آوردن نمونه و مثالهایی از آن جامعه بطور عمدی و با سوء نیت به نتیجه گیری " سادطوحانه " ای میرسد که مارکسیست ها گویا با تئوری مبارزه طبقاتی خود شان در تضاد اند . نگارنده با تحریف آشکار قانون پیدایش و حرکت تاریخ به این نتیجه میرسد که مارکسیسم بطور تصنعی وجود طبقات استثنای را بر پایه جامعه بشری تحمیل میکند ، در حالیکه سیرتاریخ گویا برخلاف مارکسیسم ، از جمله در ایران هم ، خصیلت غیر طبقاتی دارد (۲) . " منتقدین " ایرانی مارکسیسم قادر نیستند و بسا درست تر بگوئیم نصیخواهند رابطه متقابل میان علت و معلول پروسه های اجتماعی را ببینند . این تصحیحی ندارد . میدانیم که در ریح مبارزه ایدئولوژیک مبارزه منافع طبقات مختلف اجتماع نهان است سیاست طبقه حاکمه ایران در مرحله تکامل کنونی در آن سمت است که آگاهی اجتماعی توده های مردم را با نظریه " آشتی اجتماعی " میان طبقات آشتی ناپذیر اغوا کند . اعتراف به خصیلت طبقاتی جامعه بمنزله اعتراف به وجود مبارزه طبقاتی است که در جامعه سرمایه داری به انقلاب سوسیالیستی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریائی انجامد . محافل حاکمه هم پیش از همه چیز از همین میترسند ، به همین دلیل است که دانشمندان بورژوائی ایران با تمام نیرو در این سعی عهت اند که با ثبات رسانند تعالیم مارکسیسم - لننیزم درباره انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا گویا با خواسته های غرضگرا و دیگر تطابق ندارد .

مبارزه ایدئولوژیک در کشور ما با اقدامات تحرک آمیز مائوئیست ها که متفق نیروهای ارتجاعی در مبارزه شان علیه حزب توده ایران و جنبش جهانی کمونیستی اند ، بفرنجتر میگردد ، در برنامه حزب مابویژه تاکید شده است که مئی انحرافی ضد مارکسیستی و خرابکارانه مائوئیست ها " هم اکنون زبانهای جدی وارد ساخته و مانع شده است که از امکانات واقعی برای به عقب نشانند امپریالیسم و ارتجاع بعد اعلی استفاده شود " . مائوئیسم علناً به هواداری از " جنگ سرد " و وخامت انگیزی برخاسته و تقویت گروه بندیها و پیمانهای تجاوزکارانه امپریالیستی را توصیه میکند و رژیم های ارتجاعی و ضد کمونیست از نوع رژیم های کنونی ایران و شیلی را بر ضد منافع خلقها تشویق میکند و بسا جنبش ها و ولت های انقلابی ضد امپریالیستی را مخصوصاً آشکارا در پیش میگرد و اتحاد شوروی را دشمن شماره یک خود اعلام داشته و بدینسان وارد مرحله سازش خیانت آمیز با دشمنان صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم شده است " . تمام کسانی که در ایران بر علیه مارکسیسم - لننیزم قد برافراشته اند ، از افراطیون " چپ " و آنارشویست ها گرفته تا ایدئولوگ های بورژوائی از " انبیا صدمات اندیشه های " مائوئیسم با علاقه تمام درست همان چیزهایی را به عاریت میگیرند که پیش از هر چیز بدین نیاز دارند . این واقعیت بویژه بر مسرت خاطر آنان می افزاید که اتحاد شوروی ، این نیروی اصلی جامعه کشورهای سوسیالیستی ، از طرف خائنان یکن به امر بزرگ طبقه کارگر و سوسیالیسم ، هدف عمده خرابکارانه های ایدئولوژیک و سیاسی آنها انتخاب شده است .

حزب توده ایران بر ضد انواع مختلف آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم مبارزه میکند و هواداران

۱ - روزنامه " کیهان " ، ۲۴ ژانویه ۱۹۷۶ .

۲ - همانجا .

ایرانی امیرالایسم و ماژوئیسیم را افشامینماید . ایدئولوگ های " انقلاب سفید " علیرغم بسیج دستگاه نیرومند تبلیغاتی خود با شکست روبرو میشوند . زحمتکشان که به تجربه خویش به ماهیت ارتجاعی این ایدئولوژی پی برده اند از آن روی گردان شده اند . یکی از بارزترین دلایل مداخله اعتدالی شدید جنبشهای اعتصابی در کشور است . همزمان با تشدید بحران رژیم شرایط برای تشدید فعالیت نیروهای مترقی و دموکراتیک بیشتر و آماده تر میشود . هیچ نوع تضییق و فشاری قادر به از بین بردن تاثیر حیات بخش اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در ایران نیست . زیرا هیچ ایدئولوژی دیگری ، هر قدر هم که مطلوب و محبوب محافل حاکمه ایران نباشد ، قادر به توضیح و تشریح علمی رویدادهائی که در کشور در جریان است نمیشود . تنها مارکسیسم - لنینیسم سلاح ثوریک و ایدئولوژیک در مبارزه برای ایجاد تغییر و تحول بنیادی در زندگی کشور به طبقه کارگر و تمام قشرهای زحمتکشان میدهد . حزب توده ایران همواره با در نظر گرفتن این موضوع بمقیاس کار در میان توده ها که هدف از آن تجهیز زحمتکشان با ایدئولوژی طبقه کارگر است میافزاید و آنرا گسترش میدهد .

وظایف نیروهای انقلابی عراق

عزیز محمد

دبیر اول هیئت مرکزی
حزب کمونیست عراق

در سالهای اخیر در کشورهای لیبی، زرقی، در عراق روی میز دهد که دایره وسیع مناسبات اقتصادی و اجتماعی را در بر میگیرد.

در رشته هائیکه پایه اقتصاد ملی را تشکیل میدهند و مقدم بر همه در صنایع استخراجی بخش دولتی نقش مسلط را دارد. سهم بخش دولتی در میزان کل تولید ۷۰٪ است. پروسه ملی کردن صنایع نفتی کشور به انجام رسیده است. تمام معاملات بانکی، بخش اعظم بازرگانی خارجی و عمده فروشی داخلی و صنایع استحصالی بطور کامل تحت کنترل دولت قرار دارد.

در نتیجه اصلاحات مترقی ارضی زمینداران بزرگ ۶۰ درصد زمینهای قابل کشت را در دست دادند. پس از تقسیم اراضی و واگذاری زمین برای اجاره مساحت ششزارهائیکه بوسیله دهقانان تهیدست رمان حال کشت میشود به قریب ۳۶ میلیون هکتار رسید. طبق قانون اصلاحات ارضی بخش تعاونی کشاورزی ایجاد گردیده است و کلی تعداد تعاونیهای خدمات در این بخش بیشتر است. اقتصادهای روستائی به مساحت ۴۲۵ میلیون هکتار یا نزدیک به ۷۰٪ تمام زمینهای قابل کشت کشاورز تعاونیهای کشاورزی با اشکال گوناگون در بر میگیرد. فرمهای کشاورزی دولتی و اقتصادهای جمعی که دارای قریب ۳۰۰ هزار هکتار زمین میباشد تاسیس شده است.

این تحولات و در کشورهای دیگر محدود شدن رشد سرمایه داری بمنزله یک صورت پنداری اجتماعی اقتصاد را انجام میدهد. برکناری بورژوازی بزرگ از حاکمیت سیاسی هم از پی آمدهای این تحولات است. در کشورهای مبدون پرستانه مترقی برقرار گردیده، و اتحاد انقلابی ایجاد شده که احزاب و نیروهای ملی و مبدون پرست مترقی را متحد میسازد. در سیاست خارجی خط مشی مبارزه علیه امپریالیسم، امپریالیسم و ارتجاع و استحکام مبانی صلح جهانی و پشتیبانی از جنبشهای رهایی بخش تمام خلقها و استحکام روابط سیاسی و اقتصادی با همه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در پیش گرفته شده است. با عقد پیمان دوستی و همکاری میان عراق و اتحاد شوروی (۱۹۷۲) روابط میان نخستین کشور سوسیالیستی به مرحله کیفی نوینی ارتقا یافته است.

پروسه هائیکه در کشورهای ایران دارد. موارده مورد توجه کمونیستهای عراق است. کمونیستهای عراق برای تجزیه و تحلیل وضع نوکاملاً آماده بودند، و مهارت خود را در نتیجه تئوری از پیشرف هائیکه در کشور روی میدهد و همچنین در ارزیابی دورنمای پیشرفتی که پدید آمده با آنها به مارکسیسم - لنینیسم نشان دادند. سومین کنفرانس ملی حزب کمونیست عراق که ۴ تا ۱۶ ماهه سال ۱۹۷۶ در بغداد پایتخت عراق تحت شعار "بخطا طرح استقام و تعمیق پروسه های انقلابی و پیشروی عراق بسوی سوسیالیسم برگزاردید" این واقعیت را به شکل با رزی نمودار ساخت. این مجمع کمونیستهای عراق در تاریخ حزب ما و همه جنبش انقلابی کشور ما رویداد فوق العاده مهمی بود. این کنفرانس نخستین کنفرانس ملی حزب کمونیست عراق بود.

که ۴۰ سال پیش تاسیس یافته و تقریباً در دهه این سالها در شرایط پنهانی فعالیت کرده است . طی این مدت کمونیستهای عراق تنها دو بار در سال ۱۹۴۵ و ۱۹۷۰ در عالیترین مجمع حزبی گرد آمده بودند . کنگره کنونی در دوران اصولاً تازه ای برای حزب و در تشکیل یافت . تعمیق همکاری میهن پرستانه حزب کمونیست عراق با حزب حاکم - حزب بعث شرکت نمایندگان حزب کمونیست در دولت یا اشغال دو مقام وزارت ایجاد جبهه ملی میهن پرستان مرفقی و علنی شدن انتشارات حزبی از مشخصات این دوره است .

تغییرات و گامهای مرفقی در زندگی اجتماعی در تمام جریان تدارک تشکیل کنگره تاثیر خود را بخشید . هشت ماه پیش از تشکیل کنگره ، کمیته مرکزی حزب ، طرح برنامه جدید حزب و تغییرات تازه در اساسنامه حزب کمونیست عراق را که شرایط کار علنی حزب را منعکس میساختند ، برای بحث و بررسی در اختیار تمام اعضا و نامزدهای عضویت در حزب کمونیست عراق قرار داد . سازمانهای حزبی پیرامون این اسناد مباحثات گسترده ای انجام دادند که دوستان و طرفداران حزب کمونیست عراق نیز در آن شرکت کردند . دهها کنفرانس شهری و ایالتی با شرکت هزاران نماینده انتخابی علاوه بر جلسات سازمانهای پائینی حزبی برگزار گردید .

شیوه تدوین اسناد و بررسی و بحث و شیخ پیرامون آنها گواهی سطح عالی رعایت موازین دموکراسی درون حزبی بود که جنبه کاملاً جمعی داشت و به استحکام ارتباط میان سازمانهای رهبری و سازمانهای پائینی حزب و استحکام وحدت حزب کمک نمود .

این نحوه تدارک بیژان زیادی موفقیت آمیز بودن کار کنگره و تصویب همه اسناد پیشنهادی برای بررسی در کنگره را به اتفاق آراء از پیش تعیین کرد . بحق میتوان گفت که خط مشی سیاسی که بر اساس گزارش کمیته مرکزی و بحث پیرامون آن تدوین شد ، برنامه جدید و تغییرات در اساسنامه حزب و دیگر تصمیماتی که کمونیستها اتخاذ کردند نتیجه تدوین و تنظیم سیاست حزب ما بطور دستجمعی بود .

سومین کنگره حزب کمونیست عراق آن خط مشی سیاسی را که حزب از ژوئیه سال ۱۹۶۸ یعنی زمانی که بعضی ها در عراق به حاکمیت رسیدند ، دنبال کرده ، جمع بندی نمود و آنرا تکمیل کرد . حزب کمونیست عراق از همان سالهای ۴۰ به مسئله ایاد اتحاد نیروهای میهن پرست همواره توجه داشت و در تمام مراحل انقلاب ملی و دموکراتیک در راه ایجاد چنین اتحادی تلاش میکرد . ما در ضمن به ارزیابی تجزیه و تحلیل نیروهای محرک چنین اتحادی و نیروهای مخالف آن و به تدریج جنبش انقلابی کشور خود و دیگر جنبه های انقلابی متکی بودیم . پس از سال ۱۹۶۸ هم کمونیستها اندیشه ایجاد اتحاد طبقاتی را رهنمود خویش قرار میدادند . این اندیشه با مقتضیات مرحله مشخص مبارزه آزاد بخشی که در پیش بود وفق میداد . محتوی این مرحله هم عبارت از انجام وظائف انقلاب دموکراتیک ملی و همکاری با بعضی ها در ایجاد شرایط لازم جهت گذار به سوسیالیسم بود . پس از آنکه این خط مشی در دومین کنگره ملی حزب کمونیست عراق (۱۹۷۰) تأیید شد ، حزب و کمیته مرکزی آن به تعمیق و غنای عملی آن در پیروند نزدیک با تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی ادامه دادند .

نتیجه گیری در راه آنکه پیروزیهای جنبش رهایی بخش ماه همواره با وجود جبهه نیروهای ملی (به این یا آن شکل) پیوند داشته ، در الیکه علت عقب نشینی معمولاً تفرقه در صفوف میهن پرستان بوده نتیجه یا تجزیه و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی بود . حزب با توجه به این نتیجه گیری مشخص اعلام نمود که اتحاد طبقاتی که با مرحله کنونی وفق داشته باشد باید از طبقه کارگر ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهر و عناصر مرفقی بورژوازی متوسط تشکیل گردد . کمونیستها اتحاد را در آن در دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش را پایه این اتحاد میدانند .

جبهه ملی میهن پرستان مترقی مظهر اتحاد سیاسی بود که حزب کمونیست، حزب بعث و محافل و عناصر میهن پرست و مترقی عرب و کرد را در خود متحد میساخت. پیدایش این جبهه در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۷۳ نتیجه تحقیق پروسه انقلابی در عراق و از کامیابیهای بزرگ جنبش ملی ما و نتایج کوششهای دو حزب عمده در کشوری یعنی حزب کمونیست و حزب بعث عراق بود. محافل مترقی کشورهای عربی و همه کشورهای جهان برای تشکیل این جبهه ارج فراوان قائل شدند.

برخلاف اتحاد های مترقی که در گذشته در عراق تشکیل میشد و نسبت به حکومت رسمی جنبه خصمانه داشتند در اتحاد کنونی حزب بعث که در رأس حکومت ملی است، حزب کمونیست و همچنین دیگر احزاب و نیروهای مترقی که در ردیف بعثی ها در دولت شرکت دارند باید یکدیگر همکاری میکنند. همه آنها را برنامه جبهه یعنی مشوراقدامات ملی که موافق با شرایط دوران کنونی، یعنی دوره انقلابی دموکراتیک تدوین شده متحد میسازد، این برنامه راه رشد سرمایه داری را مردود دانسته و نمادی سمت گیری سوسیالیستی است.

این مسئله که برنامه مترقی کنونی تا چه اندازه بطور عمده بخش اجرا میشود این روزها اهمیت ویژه ای کسب کرده است. سومین کنگره حزب کمونیست عراق به این پرسش پاسخ میسپوی داد. کنگره ب سه نقش و فعالیت جبهه ملی - میهن پرستان مترقی ارج فراوان نهاد. کمونیستهای عراق در عین حال کاملاً مطابق با مشوراقدامات ملی شرایط افزایش درجه فعالیت جبهه را چه در سطح خود جبهه و چه در سطح احزاب شرکت کنند. در آن تعیین کردند. در برابر نیروهای مترقی این وظیفه قرار گرفته است که مفاد مشوراقدامات اجرا کنند، نقش جبهه ملی - میهن پرستان مترقی را در زندگی سیاسی کشور استحکام بخشند و جبهه را به جنبش گسترده توده ات فعالی که قادر به برقراری نظارت مردم برد ستگاه حکومتی باشد تبدیل سازند و شرکت توده ها را در تدوین برنامه ساختمان اقتصادی کشور تامين کنند. هم اینست که همه سازمانهای اجتماعی دیگر هم آن شکل از اتحاد را که در جبهه تجسم یافته پایه کار خود قرار دهند.

کنگره مردم را در تامين آزادیهای دموکراتیک، سیاسی، اجتماعی و اتحادیه ای و آزادی مطبوعات، نظریات و معتقدات به انجام برنامه جبهه ملی میهن پرستان مترقی فراخواند. بمنظور دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی و به انجام رساندن دوران گذار در سازمان سیاسی کشور باید ب سه برقراردن وضع فوق العاده پایان داده شود، قانون اساسی دائمی تهیه کرد و سازمان ها و اداراتی بر طبق قانون اساسی نظیر ارتش، قوای اجرائی ایجاد شود، مسئله تشکیل نهاد های خود مختاری های محلی (شوراهای ملی انتخابی) در همه واحدهای اداری، اتخاذ تدابیر دیگری در جهت استحکام مبانی دموکراسی و تامين شرکت هر چه وسیعتر توده های خلق در مبارزه بخاطر اجرای تحول مترقی هم حائز اهمیت است. در نتیجه تمام این اقدامات دولتی میهنی استحکام خواهد یافت رشد و تنامل آن در سمت مترقی تامين. واهد شد و نیروهای ملی اصیل بطور کاملاً موثری خواهند توانست انقلاب و دستاوردهای آن در برابر حملات ارتجاع و توطئه های امپریالیسم دفاع کنند.

پیشرفت جنبش انقلابی در کشور ما و تجربه جهانی موجود ضرورت اتحاد احزاب انقلابی و طبقات و قشرهای اجتماعی مترقی راه رسالت دارد و وظائف انقلاب ملی - دموکراتیک را تحقق بخشند، نشان میدهند و همچنین امکان موجودیت و بسط و تکامل بعدی چنین اتحادی را برفع آینده سوسیالیستی عراق تایید میکنند.

در کشوری مانند کشور ما که طی سده های متعددی دو خلق اصلی آن (عرب و کرد) در جوار یکدیگر بسر میبرند و در آن نمایندگان گروههای بی شمار اقوام کوچک ترکوناگون زندگی میکنند مسئله ملی همچنان

اهمیت خود را حفظ میکنند * کمونیستها با توجه به شرایط مشخص و مصالح مبارزه خلقهای عرب و کرد و طبقه کارگر عراق همواره از جنبش ملی خلق کرد و خواستهای عادلانه آن در مورد واگذاری حق خود مختاری به کردستان عراق پشتیبانی کرده اند * حزب ماقانون خود مختاری را که جبهه ملی میهن پرستان مرفقی به پذیرش آن توفیق یافت و در سال ۱۹۷۴ به تصویب دولت رسید ، تأیید کرد *

سومین کنگره حزب کمونیست عراق خط مشی اصولی کمونیستها در مورد مسئله شناسائی حقوق ملی خلق کرد و از جمله حق خود مختاری آنها تأیید نمود * ما بر این عقیده ایم که حل مسئله کرد در عراق مقدم بر همه با تحکیم مبانی دموکراتیک در کشور بیوند دارد * در عین حال مجمع کمونیستهای عراق موضع حزب کمونیست عراق را در مورد محکوم کردن رهبری راست گرای ارتجاعی در جنبش ملی خلق کرد که با قانسون خود مختاری ، با خط مشی مرفقی رژیم و حزب کمونیست مخالفت میورزند مورد تأیید قرار داد * این نیروها بآبراه انداختن شورش مسلحانه ضد دولتی در محافل امپریالیستی ، صهیونیستی و محافل ارتجاعی منطقه ماتکیه گاه و حامی برای خود یافتند *

اما شکست این نیروها را راست گرا از پیش رو بین بود علت آن مفهوم است * بطوریکه در کنگره خاطر نشان شد خود جریان زندگی بار دیگر نشان داد که مسئله خلق کرد ، جدا از مسئله مردم عراق بطور کلی و تحولات انقلابی - دموکراتیک و در جدائی از نیروهای عمده جبهه جهانی ضد امپریالیستی نمیتواند حل شود * این مسئله را نمیتوان بوسیله توطئه وزد و بند با محافل امپریالیستی ، صهیونیستی و ارتجاعی حل و فصل نمود *

اینک رهبری حزب کمونیست با ایجاد تضمین گامیابی در حل مسئله کرد کوششهای خستگی ناپذیری برای تثبیت وسط و تکامل خود مختاری بکار میبرد * راه رسیدن به این هدف عبارت از تحقق پخشیدن به حقوق ملی بوسیله خود خلق کرد ، احترام به احساسات ملی آن خلق و شناسائی حق پیشرفت فرهنگ و زبان ملی و حفظ ساختار سکنه کردستان عراق است * حفظ میراث مرفقی خلق کرد ، مبارزه علیه اندیشه و اقداماتی که به برادری خلق عرب و کرد زبان وارد سازد و تأمین حقوق تمام اقلیتهای ارتیک بیهمان درجه حائز اهمیت است *

یکی از مسائل عمده که در سومین کنگره حزب کمونیست عراق مطرح شد مسئله دورنمای آینده انقلاب عراق بود * نتیجه گیریهاییکه در این زمینه بحمل آمد در برنامه جدید حزب ثبت شده است *

مارکسیسم - لنینیسم امکان میدهد که روی مسئله کزهی مانند گذار به سوسیالیسم بطور خلاق تحقق و تامل شود بیوند متقابل دیالکتیکی عمیق میان قانونمندیهای عام ساختمان سوسیالیسم و ویژگیهای آن در شرایط یک کشور مشخص شناخته شود * در مراحل مقدماتی پیشرفت اجتماعی گذار به سوسیالیسم هم پیروی از شیوه دیالکتیکی شایان اهمیت است *

حزب ما با اتکا به احکام مارکسیسم - لنینیسم و در نظر داشتن واقعیت عینی عراق به این نتیجه گیری استراتژیک رسید که انقلاب ملی - دموکراتیک در کشور ما وارد مرحله نومرفقی راه رشد غیر سرمایه داری شده است * اکنون ما در برابر ضرورت تحقق کامل وظائف ملی - دموکراتیک قرار داریم که فقط در نتیجه تعمیق و رشد انقلاب در جهت سوسیالیسم حاصل تواند شد * این مطلب در برنامه جدید حزب کمونیست عراق فرمول بندی شده متکی به تجزیه و تحلیل گامیابیها و گرسازیم اد رسمت استحکام مبانی استقلال سیاسی و تحقق استقلال اقتصادی است *

در برنامه حزب تأکید شده است که " راه رشد غیر سرمایه داری که بمعنی اجرای وظائف انقلاب ملی - دموکراتیک و ایجاد شرایط مقدماتی لازم جهت گذار به سوسیالیسم است ، در تداوم بر ضد سرمایه داری که راه رشد سرمایه دار را همانندیک صورت بندی اجتماعی و اقتصادی سد میکند " (۱) تجسم

یافته است . در عین حال تدابیر نامبرده مناسبات تولیدی سرمایه داری را نفی نمیکنند و مانع گسترش این مناسبات بویژه در روستاها نمیشود .

راه رشد غیر سرمایه داری همطراز با مرحله گذار به سوسیالیسم نیست . مرحله اخیر دارای قوانین ویژه خود است . علاوه بر این ، در مرحله کنونی خطر نیروهای ارتجاعی که تلاش دارند کشور را بر راه سرمایه داری بازگردانند و آنرا وابسته به امپریالیسم سازند ، وجود دارد . (تجربه کشورهای دیگر نیز گواه این مطلب است) .

مرجعین همچنان به ایجاد مانع در راه رشد انقلاب ادامه میدهند . سرمایه خصوصی که تا کنون هم در شهرها و روستاها در حال افزایش است دارای نفوذ اقتصادی و ایدئولوژی سیاسی در جامعه و دستگاه دولتی است . سرمایه خصوصی از محیط وسیع تولید خرده کالائی و شبکه وسیع ارتباطات خود با سرمایه جهانی که از آن حمایت میکند ، نیرو کسب میکند . محافل راستگرا همچنین از وابستگی کشور به بازار جهانی سرمایه داری که همچنان باقی است بنبغ خود استفاده میکنند .

سرمایه خصوصی برای غنای بی اندازه بحساب بخش دولتی تلاش میکند و تمام هم خود را بکار میبرد تا آخرین رمق آنرا بکشد و محتوی مرفی آنرا از زمین ببرد و بدین طریق زمینه را برای نابودی بخش دولتی و بازگشت کشور بر راه سرمایه داری آماده سازد . گسترش دامنه قشرهای جدید بورژوازی در چارچوب بخش دولتی از قبیل پیمانکاران ، واسطه ها و بوروکراتها برای چنین چرخشی خطرناک قوه ای میباشد .

از سوی دیگر در عراق کنونی برای آنکه به بازگشت به راه سرمایه داری امکان داده نشود ، شرایط عینی بوجود میآید . تنها بوسیله گسترش دامنه انقلاب میشد بر آن به جلومیتوان از این شرایط بطور موفقیت آمیز استفاده نمود . برای این منظور نه تنها شرایط داخلی ، بلکه شرایط بین المللی لازم نیز موجود است . مادر ورن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم به مقیاس جهانی ، یعنی دورانی که سیستم سوسیالیسم به نیروی قاطع رشد و تکامل جامعه انسانی تبدیل میشود و برای دیگر خلقها نمونه جاذبی گشته است زندگی مینیم . اندیشه های سوسیالیسم علمی حالانته تنها بر طبقه کارگر و توده های زحمتکش ، بلکه همچنین بر نیروهای سیاسی و اجتماعی جدید و دموکراتهای انقلابی نیز تاثیر فزاینده دارد . این نیروی اخیر دیگر تنها به مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی قناعت نمیکند ، بلکه بیش از پیش با رشد سرمایه داری مخالفت میکنند . دموکراتهای انقلابی با آشنائی با اندیشه ها و استنتاجات سوسیالیسم علمی به اهمیت و موثر بودن آنها در مبارزه در راه تأمین پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک و ایجاد جامعه فارغ از استعمار انسان از انسان راعمیق تردید میکنند .

اشاعه شایان توجه اندیشه های سوسیالیسم میان قشرهای وسیع اهالی کشورهای عامل عینی است که به پیشروی عراق در راه رشد غیر سرمایه داری مساعدت میکنند . روابط وسیع کشور ما با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی نیز در این زمینه اهمیت بسزائی دارد . این روابط برای از هم گسیختن زنجیرهای وابستگی کشور به بازار جهانی سرمایه داری و ایجاد شرایط لازم جهت ساختن سوسیالیسم به عراق کمک میکند .

محیط بین المللی که با کامیابیهای بزرگی در اجرای برنامه صلح پیشنهاد شده از طرف ۲۴ - مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ، پیروزیهای تاریخی خلقهای ویتنام ، کامبوج ، لائوس ، پرتغال و یونان مشخص میگردد برای جنبش پیشرونده انقلاب مایطریکلی شرایط مساعدی ایجاد میکند . نتایج پیکارهای ضد استعماری در آنگولا ، موزامبیک و گینه - بیسائو نه تنها برای افریقا بلکه همچنین برای جنبش رهایی بخش ملی بمقیاس جهانی حائز اهمیت فوق العاده ایست . این پیروزیها در شرایط تشدید مجدد بحران عمومی سرمایه داری در زمینه های سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک بدست آمده است . کنگره سوم

حزب کمونیست عراق در عین حال نقش قاطع سیستم سوسیالیستی و پیشتر آن اتحاد شوروی را در پیرویه رشد و تکامل جهانی متذکر گردید *

کمونیستهای عراق برای اهمیت بین المللی ۲۵ - مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی که بزرگترین رویداد در زندگی مردم شوروی و جنبش جهانی کمونیستی بود ارج فراوان قائل شدند * آنها بعد از شوروی و حزب لنینی آن بخاطر کامیابی هایی که در امر ساختمان کمونیسم بدست آورده اند بگری تهنیت گفتند و به رهبری حزب کمونیست عراق توصیه نمودند پیوند های برادری و همبستگی با حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر را آینده استوارتر سازد * مجمع کمونیستهای عراق نسبت به خلقهاییکه در راه آزادی سیاسی و اقتصادی خود مبارزه میکنند ، نسبت به قربانیان نژاد پرستان امپریالیسم و فاشیسم در تمام مناطق جهان همبستگی آتشین خود را ابراز داشت * حزب ما با قاطعیت خواستار آزادی رفیق لوتیس کورولان ، دبیرکل حزب کمونیست شیلی از زندان است *

به تجزیه و تحلیل اوضاع منطقه عربی و خاور نزدیک در بار کنگره توجه فراوان شده بود * عراق که بخشی از جهان عرب و جنبش‌رهای بخش ملی این منطقه است تأثیرات پیرویه هایی را که در این منطقه جریان دارد مستقیماً احساس میکند * در حال حاضر خاور نزدیک به عرصه حادث‌ترین مبارزات میان نیروهای ترقیخواه از کمونیست‌ها و امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع از سوی دیگر تبدیل شده است * این مبارزه بر سرشروطهای طبیعی عظیم بویژه در منطقه خلیج فارس و باد نظر گرفتن موقعیت مهم استراتژیکی کشورهای عربی انجام می‌یابد * صهیونیسم و امپریالیسم حقوق قانونی خلق عرب فلسطین و از جمله حق آنها برای بازگشت بهمین خود و ایجاد دولت ملی مستقل انکار میکنند *

تجاوز صهیونیستی امپریالیستی و اشغال سرزمینهای کشورهای عربی توسط اسرائیل ، خاور نزدیک را به کانون خطرناک تشنج بمقیاس جهانی تبدیل کرده است * امپریالیسم ایالات متحده امریکا پس از شکست در رویتنام مساعی خود را هرچه بیشتر در منطقه متمرکز میکند و این هم بنویه خود بحران خاور نزدیک را ایجاد تر میکند * تفرقه در صفوف اعراب و اقداماتی که در جهت تضعیف اتحاد اعراب با اتحاد شوروی انجام میشود و رویداد های لبنان نمودار این امر است * بیک سخن امپریالیستهای امریکا تمام کوشش خود را بکار میبرند تا نفوذ خویش را در خاور نزدیک احیا کنند و به غارت ثروت‌های طبیعی این منطقه ادامه دهند *

سومین کنگره حزب کمونیست عراق ارتداد نیروهای راست گرا را در جنبش‌رهای بخش ملی خلقهای عرب محکوم کرد * آشکارترین نمونه‌های یک چنین ارتدادی موافقت ناهای سینا (۱) و فسح پیمان دوستی و همکاری مصر با اتحاد شوروی توسط انور السادات بود * هر دو ی این اقدامات نتیجه خط مشی " تازه " رهبری مصر در سیاست داخلی و خارجی است *

از تربیون کنگره نگرانی عمیق حزب از حوادث خونین لبنان ابراز گردید * کمونیستهای عراق ضمن ابراز تحسین و ستایش از مبارزه ای که نیروهای ملی و میهن پرست و جنبش مقاومت خلق قهرمان فلسطین انجام میدهند در عین حال با تأسف یاد آور شدند که اقدامات برخی از مخالف عربی نسبت به لبنان در جهت مناقع خلق و میهن پرستان این کشور نیست *

برای آنکه در امر پیشرفت هرچه بیشتر جنبش‌رهای بخش ما در سمت انقلابی و ازین بردن شکافهاییکه

۱ - موافقت نامه میان مصر و اسرائیل در باره خروج بخشی از واحدهای نظامی اسرائیل از سینا که در سپتامبر سال ۱۹۷۳ باضا رسید از طرف مخالف اجتماعی مترقی کشورهای عرب و جهان مورد توهش قرار گرفت * (هیئت تحریریه)

در این جنبش پدید آمده و رفع دشواریهای کنونی توفیق حاصل شود و حدت محافل ورژیم های ضد امپریالیستی در جهان عرب ضروری است .

همه آهنگ ساختن مواضع دول مترقی ، تشکیل جبهه های ضد امپریالیستی و مپین پرستانه داخلی و سراسری کشورهای عربی ، استحکام اتحاد آنان با جامعه کشورهای سوسیالیستی بویژه استحکام رشته های دوستی خلقهای عرب و شوروی که همه عنبر مترقی عرب آنرا مفتاح پیروزی بر امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع میدانند محائز اهمیت است . چنین است نتیجه گیری کنگره کونیستهای عراق .
 ب عقیده حزب ما تنها از این روست که میتوان الغای تجاوزکاری اسرائیل ، آزادی سرزمینهای اشغال شده ، ایجاد شرایط اساسی برای پیروزی خلق عرب فلسطین بر رهبری سازمان رهایی بخش فلسطین را تامین کرد و در گسترش دامنه انقلاب رهایی بخش در جهان عرب و تحقیق محتوی مترقی آن توفیق حاصل نمود .

امکان حل مسائل نامبرده برای ما تا حد زیادی با کامیابیهای جنبش کونیستی و کارگری جهان بستگی دارد . اکنون این جنبش که حزب پرافتخارترین و احزاب حاکم در کشورهای سوسیالیستی مقام پیشتاز را در آن دارند به کامیابیهای بزرگ و همه جانبه ای دست یافته است . سومین کنگره حزب کونیست عراق صحت استنتاجات جمعی کنفرانس جهانی احزاب کونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ در مسکو را که با صحت زندگی مورد آزمایش قرار گرفت ، با رضایت مندی خاطر نشان کرد . کنگره فعالیت کمیته مرکزی حزب را که از پیشنهاد تشکیل کنفرانس جهانی تازه احزاب کونیست پشتیبانی کرده تأیید کرد ، زیربسیاری از وظایفی که در کنفرانس سال ۱۹۶۹ مطرح شده بود انجام یافته و تاکنون در جهان در گونیهای مهمی روی داده است . تبادل نظر و استحکام وحدت جنبش کونیستی بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ضرورت یافته است .

حزب کونیست عراق ضمن دفاع از هدفهای ملی و مپین پرستی و اتکا پیگیره طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش خلق همواره نسبت به اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری وفادار مانده است ، در تاریخ چند دهه ساله این حزب روزی وجود نداشته که وظایف ملی حزب جدا از وظایف جنبش جهانی کونیستی مطرح و بررسی شده باشد . این اصول بنیادی همواره در تعیین خط مشی داخلی و بین المللی برای حزب کونیست عراق منبع الهام خواهد بود . کونیستهای عراق قصد دارند در آینده نیز پیوند های خود را با جنبش کونیستی جهانی استوار سازند ، در راه استحکام این جنبش و علیه هرگونه تلاش بمنظور ایجاد تفرقه در صفوف آن مبارزه کنند . کونیستهای عراق معتقدند که دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری برای هر یک از احزاب برادر رسیدن به اهداف ملیشان از شرایط ضروری حیات است .

کنگره تأکید کرد که احترام به استقلال هر حزب مارکسیستی - لنینیستی در تعیین سیاست آنها نباید پاد مقابل هم قراردادن منافع ملی و وظایف انترناسیونالیستی و اصول استقلال هر یک از واحدهای جنبش جهانی کونیستی با اشتراك رسالت تاریخی جهانی که آنها را با هم متحد میسازد ، همراه باشد . کونیستهای عراق مائوئیسم را بعلت عدم پیوند آن با مارکسیسم - لنینیسم و مواضع خصمانه علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کونیستی و طبقه کارگر بین المللی و جنبش رهایی بخش ملی شدیداً محکوم کردند .

تحقق برنامه جدید و مصوبات سومین کنگره حزب به نیروهای انقلابی کشور ما امکان میدهد گام نویی به پیش بردارند . کونیست های عراق که وحدت اراده و اندیشه آنها را متحد ساخته مصمم هستند این وظایف را در جریان مبارزه مشترک در اتحاد با حزب بعث و همه محافل مترقی انجام دهند . مسئولیت سنگینی بر عهده ماست و آن اینکه با روح مپین پرستی انقلابی و صداقت کونیستی به خط مشی سیاسی تعیین شده

فعالانه و خلاق، جاهه عمل بپوشانیم • ما از صرف هیچگونه نیرو و انرژی دریغ نخواهیم کرد تا خود را شایسته اعتماد عمیقی که نسبت به کمونیستهای عراق در شرایط ویژه علل گوناگون از جانب برادران و متحدین آن میذول شده است نشان بدهیم • حزب ما با قائل بودن ارج فراوان برای این پشتیبانی درآینده نیز بدون گذشت از اصول انترناسیونالیسم پرولتری و مارکسیسم — لنینیسم دفاع خواهد کرد •

درباره تضاد های سرمایه داری معاصر

فریدل فورنبرگ

عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتریش

سرمایه انحصاری در حال حاضر تقریباً بطور کامل حاکم بر عرصه های قاطع تولید است و از طریق آنها مستقیم یا غیر مستقیم در واقع تمام اقتصاد سرمایه داری را زیر کنترل خود قرار دارد. درآمد آن که بدین سیاق و سبب شکل بدستش می رسد، بخش بزرگ سود بورژوازی جهانی را تشکیل می دهد. انحصارها در کشورهای سرمایه داری بر اوضاع مسلط اند. آنها ارتباط بسیار نزدیکی با دولت دارند و دولت آلت بی اراده ای در دست آنهاست. این حاکمیت سرمایه انحصاری در همه جا بر همه چیز اشکال مختلف کسب میکند. و وابسته به شرایط مشخص مکان و زمان تغییر میکند و اغلب منعکس کننده تلاش انحصارها برای استتار حاکمیت خود تا حد ممکن و سازگار شدن با وضع تازه ایست که در نتیجه موفقیت های سوسیالیسم و جنبش های کارگری و آزاد بخش ملی در جهان بوجود آمده است.

تمرکز سرمایه، تولید و درآمد از عمده ترین مشخصات اقتصاد بورژوازی معاصر است. گرایش به تمرکز منابع اقتصادی در دست تعداد ناچیزی از انحصارها نه فقط افزایش می یابد بلکه با سرعت بسیار زیادی بر آن افزوده می گردد. در سوم تا دهمی کار اینک در جهان سرمایه در تولیدی بکار اشتغال دارد که زیر کنترل ۳۵۰ کنسرن است. هفتاد درصد درآمدی که بورژوازی از استثمار کارمندی بچنگ می آورد به همین موسسات که فقط ۰.۲ درصد مجموع شرکتهای سهامی در حال فعالیت را تشکیل می دهند، تعلق دارد.

انحصاری شدن سرمایه و تولید در رجه ای رسیده است که نظارت بر اقتصاد سرمایه داری، بقیاس ملی و بین المللی، عملاً در اختیار تعداد انگشت شماری از موسسات قرار گرفته است که سرمایه شان سر به بلبلارد ها میزند و در جریان گردش سرمایه هم چند برابر میشود. در نتیجه این وضعی پیش می آید که با وجود آن تصمیماتی که به سرنوشت میلیونها انسان بستگی پیدا میکنند در جمع چند خانواده ای اتخاذ می گردد که با عدم ارتباط بسیار نزدیک دارند. بطور مثال در فرانسه، طبق آمار وارقامی که روزنامه "اومانیته" منتشر کرده، قشر بسیار ثروتمند و حاکم انحصاری را فقط ۲۵ واحد عظیم صنعتی و مالی تشکیل می دهند (۱). در جمهوری فدرال آلمان منابع کنسرن های عمده در رشته های اصلی اقتصاد در اختیار تقریباً ۲۰۰ خانوار است. در ایتالیا و انگلستان هم وضع از همین قرار است. در ایالات متحده آمریکا تقریباً ۵۰۰ کنسرن در سوم تولید صنعتی را در اختیار دارند و سه چهارم سودی که از صنایع بدست می آید به آنها تعلق دارد. هر محقق مساوی اقتصاد سرمایه داری معاصر میداند که ایالات متحده آمریکا نمونه کلاسیک کشوری است که در آن حکومت در اختیار کنسرن های عظیم است و در ضمن اینکه نفوذ قدرتمند آنها آشکارا پدیدار شده فقط بطور اخص اقتصاد آمریکا، بلکه سیستم اقتصادی جهان سرمایه داری بطور کلی را هم در بر میگیرد.

کشورهای کوچکتر، که اتریش هم از جمله آنهاست، برای گسترش‌های پر قدرت بین المللی عرصه شدید ترین درگیری‌های ناشی از رقابت است. در عین حال این موسسات عظیم روابط نزدیک و چند جانبه با سرمایه محلی برقرار میکنند. برخی از سرمایه داران و باسرت های سهامی که وره‌های کوچک که از وزن و نفوذی برخوردارند می‌باشند این روابط بسود خود به ره برداری کنند. آنها هم مانند شرکای چند ملیتی خویش همیشه آماده اند که به‌خنده و شیرینک و دروغ متوسل شوند تا از دولت، قوانین آن، موسسات و دست‌نهاد دولتی، عادات ملی و سنن و نظایر اینها در راه منافع خویش استفاده کنند. معمولاً آنها قرارداد‌هایی با هم‌فایا می‌برسانند (البته بحساب زحمتکشان) که سرمایه محلی نفع محینی می‌برساند، ولی به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه با برتری و امتیاز‌هایی که گسترش‌های چند ملیتی بدست می‌آورند نیست. بیک سخن، در تئوری که وسیله این شرکت های سهامی در سراسر جهان غرس و سیالیستی گسترده شده، ماهی‌های این ریزود رشت بالا و پایین می‌برند و همه آنها تلاش میکنند شاید بتوانند لقمه بزرگ و نرم تری برای خود دست و پا کنند.

سرمایه انحصاری برای استتار هر چه بهتر هدفهای خویش (چه از افکار عمومی، چه از رقیبان خود) ناچار است خصوصیات و اوضاع محل را در نظر بگیرد و خود را با آن سازگار کند. شرایطی که سرمایه انحصاری در اتریش با آن سروکار دارد با اوضاع و شرایط دیگر کشورهای متفاوت بسیار دارد. زمانی بود که بورژوازی اتریش بر امپراتوری وسیع و چندین ملیتی حکومت میکرد. این یک مرتزقه‌های مهم اروپا بود. دائره منافع آن از چهار جوب کشور خیلی دورتر میرفت و در درجه اول با لکان را در بر می‌گرفت ولی سایر مناطق قاره هم در حیطه نفوذ آن در می‌آمد. روابط آن با سرمایه مالی کشورهای دیگر، از جمله اروپا بسیار نزدیک بود. البته از آن دوران تا حال ۶۰ سال گذشته است و اتریش به در ورک کوچکی تبدیل شده است. سه بورژوازی اتریش هم خسارات فراوان وارد شده و دایره نفوذ و عملکرد سرمایه مالی اتریش خیلی تنگ گردیده است.

اما اگر گفته شود که از گذشته چیزی باقی نمانده نادرست است. تجربه، معلومات و روابط دیروزی هنوز با برجاست. بورژوازی اتریش در ده سال اخیر در حقیق سیاست ویژه و دایره نتایج زیادی دست یافته است. این سیاست بدین قرار است: یا نشان دادن عمدی و آشکارا فتادگی و توافق خویش و تاکید ضعف نسبی خود برای جلب شرکای نیرومند تر بکوشد تا در عین حال هم بد آنها اتکا داشته باشد و هم در صورت امکان سرشان کلاه بگذارد. در ضمن بورژوازی اتریش بارها اشرکای خود را عوض کرده است، گاهی بعلمت فشار اقتصادی یا سیاسی که واقعا پدید آمده و در موارد دیگر با استناد به دلایل و علل واهی البته اگر اینطور تصور میکرد که تغییر متحدین بسود او خواهد بود. این پدیده هم از ویژگیهای بورژوازی اتریش است که با پیروی از عادات و سنن کهن هیچوقت تا این حد جلونرفته است که روابط خود را با شرکای پیشین کاملاً قطع کند.

قتربالایی بورژوازی اتریش توانست از " جنگ سرد " سود سرشاری ببرد. این نکته را با وضع جغرافیائی کشورهای دیگر و وضع بین المللی آن پس از جنگ میتوان تشریح کرد. ورود سرمایه خارجی به اتریش به مقیاس چشمگیری رسید و در عین حال بورژوازی اتریش تماس با رزدانی و اقتصادی با اتحاد شوروی داشت، بدون آنکه برای بسط و تکامل و تعمیق این روابط زحمتی بخود راه نهد و یا توجهی بدان مذبول دارد. این طرز رفتار تا تجربه آن تطابق داشت که آنهم بنویسه خود ناشی از ویژگیهای آرایش نیروهای طبقاتی در کشور بود که آثار برجور میکرد احتیاط کاری خود را دو سه برابر سازد.

نتیجه این اقدامات چنین بود. بورژوازی اتریش پس از شکست سال ۱۹۴۵ بسرعت وضع خود را بهبود بخشید و از خطری که در آن هنگام آنرا تهدید میکرد رهائی یافت. طبیعی است که در این جریان

چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه سیاسی کمک سرمایه انحصاری ایالات متحده امریکا نقش قاطع داشت . اما سیاست پرنرمش خود بورژوازی اتریش هم که هم خود را مصروف جلب قشرهای متوسط بسوی خویش کرده بود از اهمیت فراوان برخوردار بود . بورژوازی اتریش براد آنچنان گذشتی در برابر وضعی که پیش آمده بود که بود که از زبان حزب خلق اتریش حتی از ملی کردن گسترده صنایع (مالکیت پیشین آلمان) پشتیبانی کرد .

چنین نرمشی در روابط متقابل با سرمایه انحصاری خارجی نیز نشان داده شد . بورژوازی اتریش در آغاز کار فقط همانند عامل و واسطه انحصارهای امریکا عمل میکرد . ولی با افزایش قدرت سرمایه — انحصاری اروپای غربی انتقال مرکز ثقل روابط خارجی بورژوازی اتریش هم جامعه عمل پوشید . سرمایه بزرگ اتریش با احیاء و تحکیم مواضع خود تا حد و حد معینی از هرامگانی هم برای اینکه بدون صرف نظر کردن از حمایت امریکا مشترکا وسوسه هرد طرف با انحصارهای اروپای غربی عمل کند استفاده کرد . بدون تردید این وحدت عمل در درجه اول با انحصارهای جمهوری فدرال آلمان بود که هم از لحاظ جغرافیائی و هم از لحاظ سنت های تاریخی نزدیکتر از سایرین بود . این پدیده شایان توجه است که ملی کردن مالکیت های سابق آلمان در اتریش بدون مانع انجام شد . انحصارهای آلمان غربی نسبت به اوضاعی که پیش آمده بود " حسن تفاهم نشان دادند " و این اقدامات راهم از نقطه نظر منافع دراز مدت خود و هم بخاطر حفظ اتریش مانند یک کشور بورژوائی ضروری دانستند .

سرمایه بزرگ اتریش " بکلمک لیدرهای حزب سوسیالیست " شیوه ای بکار برد که بکلمک آن نه تنها به درآمد خود بحساب ارزش اضافی که در موسسات ملی شده ایجاد میکند افزود ، بلکه خود را از خطر مبارزه رقابتی راحت و آسوده کرد . اما این فقط آغاز کار بود . پس از آن بهم پیوستگی آهسته و تدریجی رهبری موسسات دولتی با سرمایه خصوصی خود اتریش و همچنین جمهوری فدرال آلمان بوقوع پیوست . در نتیجه بخش چشمگیری از این مالکیت خارجی ملی شده بلاواسطه به کنسرنهای آلمان غربی بازگردانده شد . این حکم فرید ریس انگلس که در کشور سرمایه داری ملکی کردن موسسات آنها را سوسیالیستی نمیکند بطور مقتضی تایید کردید (۱) . زندگی یار دیگر نشان داد که ماهیت ملی شدن با خصلت طبقاتی و سیاسی آنکه حاکمیت در جامعه بکدام طبقه تعلق دارد تعیین میگردد .

روشن است که این امر اهمیت ملی کردن راه مانند شرط مهم پیشرفت مبارزه بر علیه حاکمیت انحصار ها خدشه دار نمیسازد . بهمین سبب نیز ، اینکه در واقع امر درجه جاد بخش غیر سوسیالیستی جهان هم شعار ملی کردن جای برجسته ای در کارنامه (پلاتفرم) نیروی دموکراتیک و مترقی احراز میکند قانونمندانه است . حزب مانیز با قاطعیت با درکوششی که برای الغای ملی کردن صنایع مبارز گردانند مالکیت دولتی به سرمایه خصوصی بچهل آید مخالفت خواهد کرد .

ملی کردن صنایع در اتریش موجب تغییرات معین اجتماعی — سیاسی گردید . نمیتوان حد اقل یکی از این تغییرات توجه نکرد . مسئله بدین قرار است که مسئولیت مستقیم وضع کارگران موسسات ملی شده بعهده دولت محول گردید . این خود عامل مهمی در مناسبات میان کار و سرمایه وارد ساخت و شرایطی بوجود آورد که میتواند از طرف طبقه کارگر برای گسترش هر چه بیشتر مبارزه اش مورد استفاده قرار گیرد .

مجموع این پروسه با افزایش سرمایه گذاری کنسرن های " ترانس ناسیونال " آلمان غربی و دیگر کشورهای همراه است . طبیعی است که بورژوازی بزرگ اتریش بطور عمد اوم سعی در تحکیم مواضع خود دارد . اما این بخش از بورژوازی بخوبی درک میکند که قدرت شرکت های چند ملیتی چقدر زیاد است و میدانند

۱ - ر. و. کتید به کارل مارکس و فریدریش انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) ، جلد ۲۰ ، ص ۲۸۹ - ۲۹۰

مقابل و تاثیر متقابل معینی برقرار می‌گردد • چنین وضعی بطور مثال آشکارا در صدها موسسه کوچک و بزرگ حمل و نقل و اتومبیل و همچنین در رنگارنگیهای کوچک ساختمانی و مانند اینها پدید می‌آید •

خود سرمایه داران کوچک هم (که برخی از آنها با گذشت زمان نیرومند میشوند) تنها در وگانگی اجتماعی اند : آنها از یکسویا سرمایه انحصاری پیوند دارند و همانند عاملین مستقیم آنها عمل میکنند و یا آنها شروعی اند و زنده ، و همین وضع آنها را بطرفداران سیستم موجود مبدل میکند • از سوی دیگر قدرتمند سرمایه انحصاری را که بطور مداوم آنان را از خشم صهی ازد آمدی که بعقیده آنها متعلق به آنانست محروم میسازد می بیند و با گوشت و پوست خود احساس میکند • برخورد آنها نسبت به کارگران و خد متکاران " خودشان " هم دوگانه است • از یکسویا این مناسبت یک صاحبکار است که مایل است مزد هر چه کمتری به کارکنان بپردازد ، اما از سوی دیگر مناسبت انسانی است که کارمندی آنها را بیکدیگر ارتباط میدهد • در اینجا است که اغلب موضع مشترک آنان در اوقات تهاجم بر علیه دولت و مالیاتهای سنگین و رشوه خواری و برضد الیگارشلی مالی و بر علیه " سیاست بزرگ " بطور کلی جلوه در می‌شود •

خلاصه کلام اینکه سرمایه داران کوچک در ودل و مترددند • تخمین بر شرایط راعتلا و تنزل و رکود در تغییر سیاست آنها نقش بزرگی دارد • جلب این سرمایه داران کوچک و وابستگان به قشرهای متوسط جامعه سرمایه داری بسوی خود و تبدیل آنها به متحدین خویش برای طبقه کارگرد ربارزه اش برضد سرمایه انحصاری اهمیت فوق العاده دارد • این مسئله امروز بسیار مهم تر از گذشته است • در ضمن امکانات برای تحقق آنها هم خیلی بیشتر از گذشته یعنی زمانی است که جهان نیرومند سوسیالیستی وجود نداشت • بدیهی است که سرمایه انحصاری بطور قاطع با تشکیل چنین اتحادی مخالفت میکند • بسیاری چنین مخالفتی هم وسیله افزایش اقتصاد و تاثیر عظیم از طریق ارگانهای خیری و ارتباط جمعی در اختیار دارد • انحصارها خود بیرونند قشرهای متوسط را گرد خویش متحد سازند علاوه بر این طبقه کارگرد ربارزه را نیز با اثر نفوذ خویش بشانند • رهبری حزب سوسیالیست اتریش در این کشور دستیار فعال انحصارها است • کرایسکی صدراعظم و صد رزب سوسیالیست اتریش چندی پیش اعلام کرد که کسرنهای چند ملیتی کاملاً ضروری اند و دولت " سوسیالیستی " او با آنها خوب کنار می‌آید •

میدانیم که در اتریش بر روزی با توافق رهبری سندیکاها و لیدران حزب سوسیالیست اتریش سیاست با اصطلاح مشارکت اجتماعی رایج شده • این سیاست چیزی یگری غیر از شکل پرنرمش وابسته کردن طبقه کارگرد سرمایه بطور عام و به سرمایه انحصاری بطور اخص نیست • این سیاست نشانه و میزان گذشت های سرمایه انحصاری به سرمایه داران متوسط و کوچک و همچنین به طبقه کارگرد است • این شیوه ایست که با حسابگری و بخاطر تضمین " صلح اجتماعی " و ساد هتریگویم برای تامین سطح بالا و رشد فزاینده سود و درآمد بدار برده میشود •

آنتی کمونیسم که آگاهانه از طرف لیدران حزب سوسیالیست اتریش برای جلوگیری از وحدت طبقه کارگرد ربارزه اش بر علیه حاکمیت سرمایه دامن زده میشود بخش مهم سیاست " مشارکت اجتماعی " و " صلح اجتماعی " را تشکیل میدهد • کمونیستهای اتریش که در راه وحدت طبقه کارگرد خویش ضد انحصاری گسترده ای می‌نویسند افشای ماهیت و مکانیسم " مشارکت اجتماعی " و تحریف براید تئولوژی زنجیر گسسته آنتی کمونیسم و سیاست رهبری حزب سوسیالیست اتریش را از و دلائل مهم خود بشمار می‌آورند •

روشن است که کمونیستها و سوسیالیستهای چپ بهمان اندازه ای که بیشتر کارگرد ربارزه ضد کمونیستی عمل میکنند نه فقط برضد انحصارها به مقوم معین آن بلکه بطور عام بر ضد سیستم بهره کشی سرمایه داری که بوجود آورنده آنها است ؛ اقدام می‌نمایند •

در برخی از دیگر کشورهای اروپای غربی (بعللی که در اینجا بشرح آنها نمی پردازیم) وضعی بوجود آمده که با وضع اتریش تفاوت فراوان دارد . در آنکشورها ، بویژه طی سالهای اخیر تضاد میان قدرت دولتی - انحصاری و قشرهای اجتماعی که نماینده سرمایه کوچک و حتی متوسط اند ، شدت یافته است و اکثریت طبقه کارگر در راه مبارزه آگاهانه بر علیه سیستم حاکمیت انحصاری کام نهاده است .

پدیده های بحرانی که در سالهای ۷۰ جامعه بورژوازی را بلرزه در آورد با روشنی ویژه ای نقش هلاکتبار انحصارها را برملا ساختند . باین ترتیب به جستجوهای که در راه خروج از بحران میشد نیز سمت معینی داده شد . درک این نکته که حق با کمونیست ها است که این راه خروج را در زمین بردن حاکمیت سرمایه انحصاری و بدین ترتیب هموار کردن راه گذار به سوسیالیسم می بینند که ضرورت آن مدت ها است احساس میشود ، هر چه بیشتر میان توده ها قوت میگیرد .

کمونیست ها نشان میدهند که در شرایط کنونی این گذار میتواند از طریق مسالمت آمیز باشد و میتواند بر پایه اتحاد اجتماعی - سیاسی طبقه کارگر با قشرهای " بینابینی " و دیگر گروههای اجتماعی تحقق یابد . این دسته اخیر هم از انقراض حاکمیت سرمایه انحصاری و هم از مشارکت آشکار همراه با طبقه کارگر در مبارزه با خطر درگونیهای عمیق سوسیالیستی بهره ور میشوند . تضاد فی نیست که در گسترده ترین محافل اجتماعی این اندیشه قوت میگیرد که میبایست اتحاد نیروها در موکراتیک را که پس از جنگ جهانی دوم ، پس از پیروزی پرفاشیسم موجود بود احیاء کرد و که چنین اتحادی را امروز در اوضاع و احوال کاملاً تازه میتوان به سطح عالیتری ارتقاء داد .

کمونیست ها در راه پیدایش چنین اتحادی میکوشند . این سیاست آنها بر پایه مانورهای گذرا و موقتی و با بر پایه تعهداتی که داده میشود که بعداً عملی نشوند استوار نیست . بجز در این سیاست توافقاً از ضرورت جستجوی بهترین راه بسوی سوسیالیسم ناشی میگردد . این سیاست عمیقاً موکراتیک است . در حالیکه سرمایه انحصاری در همه جا بطور مداوم به حقوق موکراتیک مردم تجاوز میکند ، از رژیمهای استبدادی و حتی فاشیستی پشتیبانی می نماید و سعی در مستقر کردن آنها دارد ، طبقه کارگر در راه گسترش حقوق موکراتیک مردم و در راه موکراسی پیگیری که ما آنرا بمنزله راهی بسوسیالیسم و از شرایط لازم آن می دانیم مبارزه میکند ، زیرا در موکراسی و سوسیالیسم با هم ارتباط ناگسستنی دارند . ماهواره این سخنان لنین را با خطر داریم که " پیشرفت موکراسی تا به آخرین حد ، جستجوی اشکال چنین پیشرفتی در عمل بمرحله آزمایش در آوردن آنها و نظایر آنها در مجموع یکی از اجزای ترکیب کننده وظیفه مبارزه در راه انقلاب اجتماعی است " (۱) .

محروم کردن سرمایه انحصاری از حاکمیت و ایجاد موکراسی ضد انحصاری را (اینها هدفهای است که ما در اتریش در جریان بیستودومین کنگره حزب خود برای خویش تعیین کردیم) تنها میتوان بمنزله گامی بسوی سوسیالیسم بشمار آورد . در عین حال ما بطور دقیق و با قاطعیت اعلام میداریم که در نظر داریم با سرمایه داران کوچک و متوسط با توده های دهقانان و سایر احزاب بسوی سوسیالیسم کام برداریم . از این نقطه نظر ما طرفدار لیبرالیسم هستیم (بشرطی که سرمایه انحصاری از بین برود) . میشد اینطور تصور کرد که در اتریش هم نظیر برخی از کشورهای بورژوازی اروپا این مسئله مربوط به آینده دوری است . خیر ، این مسئله همین امروز هم دارای اهمیت بسیار است و برای گسترش دامنه مبارزه موفقیت آمیز در راه وحدت نیروهای ضد انحصاری بسیار حاد و مهم است .

ب . کرایسکی از هر فرصتی استفاده میکند تا اعلام کند که کمونیست ها که از گذار به سوسیالیسم در اتحاد با دیگر نیروها و احزاب جانبداری میکنند ، دنباله روسیالیسم موکراتیک و حتی برنشتین اند . در

ضمن او بعد از باره اختلاف عمده ای که میان کمونیست ها و سازشکاران و اپورتونیست های بی پرستیپ وجود دارد و یاد قیف تریگوئیم در باره علاقه سوسیال دموکراتها باینکه پزشکی برالین سرمایه داری بیمار باشند سنوت اختیار میکند . موضوع اخیر را تارنرف هم در سال ۱۹۳۱ در کنگره لیپزیک حزب سوسیال دموکرات آلمان مستقیما بیان کرده است . کرایسکی در تارنرفی که تازگی ها انتشار یافته توافق کامل خود را با این عقیده تایید میکند . او نوشته است : " از وقتیک سخنرانی (بطور مشخص سخنرانی تارنرف) بحالت انتقاد شدیدی که تمام چپ ها بدان رواداشتند کاسته نشد " (۱) . در همان کتاب ما به این گفته تیپیک او ، پالهه برخورد میکنیم : " ماسوسیالیست ها تا درجه معینی حتی در حالت انتقاد و جانیه با سرمایه داری زندگی میکنیم " (۲) .

چنین تعریف و توصیف های رهبری سوسیال دموکراسی از خود باندازه کافی تفاوت سیاست وی را از سیاست کمونیست ها معلوم و مشخص میسازد . لیدران راستگرا به اتحاد قشرهای متوسط و خرد بوردواری با سرمایه انحصاری کمک میکنند و این امر واقع همانند مطیع و منقاد کردن این قشرهای اجتماعی و به افلاس کشاندن آنهاست . این ازدیدگاه اقتصاد است . ولی از لحاظ سیاسی آنها کار را به تشدید گرایش های ضد دموکراتیک میکشاند . اما کمونیست ها از آزادی قشرهای خرد بوردواری و میانه از قید بند سرمایه انحصاری پشتیبانی میکنند و راه آنرا نیز در اتحاد آنها با طبقه کارگر میدانند . ما این را پنهان نمیکنیم که بدین ترتیب راه حل تضاد اساسی سرمایه داری یعنی تضاد میان سرمایه و کار را هم نشان میدهیم . ما میگوئیم که در آخرین تحلیل حل این تضاد موافق با منافع تمام شرکت کنندگان در مبارزه بر علیه سرمایه انحصاری است . ما در ضمن در واقع هم نمیخواهیم هیچکس را " ببلعیم " . اما ما نشان دادن بهترین راه ترقی اجتماعی ضروری از لحاظ تاریخی را به مردم و وظیفه خود بسپاریم .

بدین مناسبت یادآوری این اندیشه لنین سودمند و حتی ضروری است که در تمام جنبشهای انقلابی و دموکراتیک (ما امروز کلمه ضد انحصاری را هم بدان میافزودیم) کمونیست ها نقش پیشقدم رانه با حریف و یقینانه با برخی تدابیر اداری و انضباطی بلکه با پیگیری سیاسی خود ، یادانش های تئوریک خویش و مهارت غنی کردن آنها بر پایه تجارت پراتیک بدست آمده و بنا بر این باینکه آنها قادرند تمام شرکت کنندگان در مبارزه را با بر نامه عمل روشنی بسپارند (۳) .

این در واقع سرمایه انحصاری است که با تمام وسائلی که در اختیار دارد ، از جمله با توسل به زور ، امروزه پیشروی بسوی سوسیالیسم بطریق مسالمت آمیز را که ازدیدگاه منافع مردم مطلوب ترین راههاست سد میکند . این انحصارها هستند که تلاش دارند مانع از اتحاد طبقه کارگر با دیگر قشرهای اجتماعی گردند و از همکاری کمونیست ها با دیگر جنبشها و احزاب چپ و دموکراتیک مانع بعمل آورند .

آیا میتوان بر این اساس و همچنین با توجه به تخییرات عام در پیشرفت سرمایه داری معاصر بر این نتیجه رسید که تضاد آشتی ناپذیر میان سرمایه انحصاری و طبقه مردم اینک به تضاد اساسی جامعه بوردواری مبدل گردیده و تضاد میان کار و سرمایه را تحت الشعاع خود قرار داده است ؟ بنظر ما چنین نتیجه گیری نه از لحاظ تئوریک و نه از لحاظ پراتیک و سیاسی مقرون به صحت نمی بود .

تضاد اساسی صورت بندی اجتماعی ، بطوریکه با از پژوهش های مارکس بدان واقف شده ایم

1 - W.Brandt, B. Kreisky, O.Palme. " Briefe und Gespräche " .

Europa-Verlagsantalt, 1975, S. 121.

۲ - همانجا ، صفحه ۱۱۸ .

۳ - رجوع کنید بطور مثال به : لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۹ صفحه ۱۸۶ و جلد ۱۱ ، صفحه ۱۰۳ .

و بطور مداوم هم برپایه تجربه واقعی تاریخ و زندگی معاصریدان یقین حاصل میکنیم ، در محیطی که تولید و مناسبات تولیدی راد بر میگردد پدید می آید . در ضمن نیروهای مولده هم مانند مناسبات تولیدی بدون تردید ، بسط و تکامل می یابند و در چهارچوب معین تولید دستخوش تغییراتی میشوند . اما تضاد اساسی موجود میان آنها بحال خود باقی میماند . این تضاد میان خصالت اجتماعی تولید و شکل تصاحب و تصرف خصوصی سرمایه داری یا تضاد آشتی ناپذیر میان کاروسرمایه است . در باره اینکه با افزایش - اکمیت مطلق انحصارها این تضاد از بین می رود و اهمیت مرکزی خود را از دست نمیدهد حداقل این فاکتورهای میدهد که خود انحصاری شدن تولید برپایه تمرکز آن بوقوع می پیوندد و این نیز بنوعی خود نتیجه پروسه بخرنجی است که هم افلاس سرمایه داری کوچک و تبدیل شدن آنها به قشر متوسط وهم وحدت اینها و دیگر قشرها در موسسات (فرم) بزرگ تری راشامل میگردد . اما این پروسه بطور کلی عبارست از تبدیل شدن ارزش اضافی سرمایه که آنهم از راه استثمار کارمزدی بدست می آید .

در عین حال ، بنظر ما ، باید میان تضاد اساسی نظام اجتماعی و تضاد عمده سیاسی این یا آن مرحله معین پیشرفت فرق نهاد . توجه بدین تفاوت شایان اهمیت است ، اگرچه اصولا ریشه هر تضاد آشتی ناپذیر سیاسی در آخرین تحلیل در تضادهای اجتماعی - اقتصادی است .

عوامل بسیار زیادی در اینکه کدامیک از تضاد های سیاسی سرمایه داری در شرایط معین تاریخی به تضاد عمده تبدیل میشوند دخالت دارد . روشن است که بطور مثال ، در دوران جنگ جهانی دوم ، تضاد میان فاشیسم از یکسو و نیروهای (بسیار متنوعی) که در مقابل آن قرار گرفته بودند ، از سوی دیگر تضاد عمده بود .

اینک در یک سلسله از کشورهای سرمایه شرایط مناسبی برای وحدت اکثریت مردم برپایه کارپایه مشترک مبارزه بر علیه انحصارها بوجود آمده است . این پی آمد قانونمندانه جریان هایی است که طی دو دهه ساله گذشته انجام یافته که تمرکز بیسابقه سرمایه ، تشدید استثمار گسترده ترین قشرهای مردم که وسیله آن بحمل می آید و در عین حال مبارزه طبقه کارگر و احزاب کمونیست از جمله آنهاست . این امر تا حد بسیار زیادی هم نتیجه تغییراتی است که در عرصه بین المللی در رابطه خلقها به صلح و موفقیت هایی که در راه کاهش تشنج بدست آمده ، بوقوع پیوسته است . این جریانها به تحکیم نیروهای دموکراسی و ترقی اجتماعی انجامیده است . اگرچه این تغییرات در تمام کشورهای سرمایه داری یکسان نیستند ، بنظر ما امکان چنین نتیجه گیری وجود دارد که مرحله تاریخی نوی در نبرد جهانی میان سرمایه داری و سوسیالیسم پدید آمده است و که این مرحله شرایط تازه مساعدی ایجاد میکنند که باید آنها را مورد استفاده قرار داد . اما چگونه ؟ این سئوالی است که هر حزب کمونیست آنرا مستقلا و با در نظر گرفتن ویژگی های وضع مشخص در کشور خود باید حل کند . اما بهتر تقدیر تطابق منافع مشخص قشرهای گسترده جامعه ، در نمای واقعی - لب اکثریت مردم به مبارزه در راه درگونیهای عمیق اجتماعی و در نمای وحدت آنها را گرد طبقه کارگر برون ما بگشاید .

ما همیشه میگوئیم که در مبارزه در راه سوسیالیسم طرفداری اکثریت مردم را ضروری میدانیم . طبیعی است که چنین حکمی موجودیت اقلیتی را هم الزام میکند که بقابله با ما برخیزد و از سرمایه انحصاری دفاع کند . ما برونی این رادرك می بینیم که اینگونه تقسیم جامعه به اکثریت و اقلیت تابع عوامل بسیاری است و فقط تضاد آشتی ناپذیر میان کاروسرمایه نیست که در این امر دخالت دارد . زندگی بطور مقتضی از جمله این یادآوری لنین و مبرم بودن آنرا تا باید میکند که در شرایط نظام بورژوازی حتی طبقه کارگر را هم نمیتوان تمام و کمال بسوسیالیسم - لب کرد . شرط مقدماتی ضروری برای انجام این عمل برقراری - اکمیت طبقاتی خود طبقه کارگر است .

بدین ترتیب ما با قائل شدن اهمیت لازم برای تضاد سیاسی که در جامعه بورژوازی معاصر میان انحصارها و اکثریت مردم پدید میآید و با بحساب آوردن آن در تنظیم و تدوین مشی استراتژیک خود پی بردن به تفاوت آن با تضاد اساسی سرمایه داری با تضاد میان کاروسرمایه راهم که در آخرین تحلیل تعیین کننده سرشت تمام مسائل در بسط و تکامل مبارزه طبقاتی است نمایان اهمیت میدانیم *

بجاست یادآور شویم که بهمین علت آن طرز برخورد به مسئله دیکتاتوری پرولتاریا که رفیق + وویوکه در مقاله بطور کلی جالب خود تحت عنوان "نقش پیشتاز در جنبش توده ای" (۱) برگزیده، قابل بحث بنظر میآید. زیرا در این مقاله تمام مجموعه مسائلی که بدین امر مربوط میگردد دازد رجه مسائل سیاسی که بخوبی خود قابل اهمیت است بررسی میشود ولی به تضاد اساسی سرمایه داری معاصر محدود کافی در آن توجه نمیشود *

در پرتو امکاناتی که برای گذار مسالمت آمیز سوسیالیسم پدید میآید بنظر ما باید برای آن اشکال مبارزه سیاسی هم که با استفاده از سیستم های انتخاباتی موجود و اصول پارلمانی ارتباط دارند، ارجح و اهمیت قائل شد. بطور مثال نمیتوان این موضوع را از مجموعه احتمالات نفی کرد که نمایندگان طبقه کارگر با انکاء به آراء اکثریت انتخاب کنندگان میتوانند موسسات قانونگذاری عالی را عملاً به پارلمان واقعی مردم تبدیل سازند. با وجود پیشتیانی جنبش توده ای پرولتاریا، تمام زحمتکشان، روشنفکران و دیگر قشرهای مترقی اهالی از این پارلمان میتوانند به ابزار مبارزه بر علیه ارتجاع و به چنان ارگان دولتی مبدل شود که قادر است جامعه را براه دگرگونیهای بنیادی سوسیالیستی هدایت کند *

طبیعی است که هر شکل جنبش مسالمت آمیز سوسیالیسم هنگامی میتواند به واقعیت مبدل شود که طبقات استثمارگر خود بر ضد نیروهای که در دگرگونیهای بنیادی سوسیالیستی ذینفع اند و تصمیم به تحقق آن در عمل گرفته اند اسلحه بکار نبرند *

بنظر ما اکثریت توده ای که در مبارزه علیه انحصارها پدید میآید و از طرف طبقه کارگر رهبری میشود قادر است به اندیشه دموکراسی ضد انحصاری جامعه عمل بپوشاند و به گرایشهای مدافع رژیم های استبدادی و نئوفاشیستی شکست وارد آورد. بسط و تکامل سرمایه داری معاصر حادترین تضاد سیاسی میان سرمایه انحصاری و اکثریت مردم را بطریقینی در مرکز زندگی اجتماعی یک سلسله از کشورهای بورژوازی قرارداد *

بدین ترتیب این امکان برای طبقه کارگر وجود آمده است که به مبارزه گسترده ای دست بزند تا از طریق حل این تضاد خود براه گذار سوسیالیسم گام نهد و دیگر نیروهای دموکراتیک جامعه راهم بدنبال خود بکشد و بنا بر این به برطرف ساختن تضاد اساسی صورت بندی سرمایه داری یعنی تضاد آشتی ناپذیر میان کاروسرمایه و آنهم به بهترین شکلی برای مردم یعنی بشکل مسالمت آمیز و متشکل، توفیق حاصل نماید *

چگونه «مارکس شناسان» بر ضد مارکسیسم - لنینیسم مبارزه می‌کنند

رلف بائوئرمان

کارل کایر

الماریولیر

دانشمندان - جمهوری دموکراتیک

آلمان

"مارکس شناسی" از اجزاء ویژه متشکله ایدئولوژی بورژوازی محاصراست که تخصص آن در تحریف و "رد" مارکسیسم - لنینیسم و آثار مارکس و انگلس و لنین از موضع ایدئولوژیک بورژوازی است.
"مارکس شناسی" بطور عمده و اساسی بمنزله واکنش دفاعی ایدئولوژی بورژوازی بحران زده در مقابل گسترش نفوذ مارکسیسم - لنینیسم، اشاعه آن و استیکام مبنای اندیشه‌های آن در میان طبقه کارگر و توده‌های مردم است. لنین خاطر نشان کرده است که "گسترش نفوذ مارکسیسم ناگزیر موجب افزایش و تشدید حمله‌های بورژوازی علیه آن میشود و دشمنان آنرا مجبور میسازد به امید اینکه نیروی تازه به ثبوری مارکسیسم را تضعیف کنند و علاقمندی روزافزون نسبت به مارکسیسم را در مسیر نادرتی بیندازند" بلباس مارکسیست‌ها درآیند" (۱). این در مسازی ایدئولوژیک بویژه طی ده سال اخیر در ورنیکه تناسب نیروها در صحنه جهانی ینالغ سوسیالیسم تغییر نییادی کرده شدت یافته است. بدین ترتیب توسل ایدئولوژیک‌های بورژوازی به آثار نییاد گذاران مارکسیسم - لنینیسم امری تصادفی نیست.
"مارکس شناسی" یکی از مباحث ایدئولوژیک تغذیه آنتی کمونیسم است. درک روشن سرشت طبقاتی و مقام آن در مبارزه معاصر اندیشه‌ها از شرایط مهم اجرای وظایف است که کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا مقرر داشته و آن هم منفرد ساختن و شکست آنتی کمونیسم است (۲).
ایدئولوژی بورژوازی امروز از سویی برون واقعیت رشد فزاینده و موفقیت آمیز سوسیالیسم و از سوی دیگر در برابر تشدید روزافزون تضاد‌های درونی و عدم ثبات روزافزون سیستم سرمایه داری قرار گرفته است.
نمایندگان ایدئولوژی بورژوازی دیگر نمیتوانند این واقعیت را کاملاً منکر شوند که سرمایه داری بیش از پیش خود را در برابر دیدگان توده‌های زحمتکش بی اعتبار میکند و همین جهت آتم ایند رت جسارت میکنند از نظام سرمایه داری آشنا راد فاع کنند و اغلب ناگزیرند به شکلهای استتار شده ای برای توصیف آن متوسل شوند. حتی محافل محافظه کار بورژوازی امروز بیشتر بانهارهای "نوسازی" نظام سرمایه داری ونه حفظ آن بیدان می‌آیند.

۱ - رجوع کنید به: لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۱۷، ص ۱۷، جلد ۲۳، ص ۳۰
2 - "Für Frieden, Sicherheit, Zusammenarbeit und sozialen Fortschritt in Europa" Dokument der Konferenz der kommunistischen und Arbeiterparteien Europas, Berlin 1976, "Neues Deutschland" 1. juli 1976.

د ربرایرد ثولوگه ای سرمایه داری وظیفه غیر قابل حل جستجوی چیزی در مقابل سوسیالیسم کنونی قرار گرفته است .

اینطور بنظر می آید که میتوان گفت در اثر قدرت فزاینده سوسیالیسم و جنبش کمونیستی جهان سوسی بورژوازی همانند پدیده ای واحد بدون مبارزه مداوم با سوسیالیسم علمی نمیتواند وظائف طبقاتی خود را اجرا کند . بدین ترتیب روشن است که جعل و تحریف در نظریات بنیاد گذاران مارکسیسم - لنینیسم از جنبه های مشخص مجموعه ایدئولوژی بورژوازی معاصرو " مارکس شناسی " یکی از بخش های ایمن ایدئولوژی است ، نه جریان ویژه ای که " مستقلا " بموازات و یا خارج از جهان بینی بورژوازی وجود داشته باشد . زیرا چنانکه لنین می آموزد مسئله میتواند تنها چنین مطرح شود : " ایدئولوژی بورژوازی یا سوسیالیستی . در اینجا حد میانه آن نمیتواند وجود داشته باشد " (۱) .

پاره ای از مولفین طرفدار این تعریف " مارکس شناسی " هستند که عبارتست از مجموعه پژوهش هاییکه در غرب انجام میگردد و هدف فاعده آن نه بررسی مجموعه آموزش مارکسیسم - لنینیسم ، بلکه بررسی شکل یافتن و رشد و تکامل اندیشه های مارکس است . بنظر ما چنین تعریفی جامع نیست . حتی در مواردی هم که " مارکس شناسان " بلاواسطه فقط به تعبیر و تفسیر آثار مارکس میپردازند از حد فشان انکار ورود مارکسیسم معاصرو خلل وارد آوردن به سوسیالیسم کنونی است .

آنچه برای درک سرشت " مارکس شناسی " عامل تعیین کننده است نه آن رشته مسائل مشخصی است که " مارکس شناسان " به بررسی آنها میپردازند و نه اسلوب اوشیوه دانی است که در این فعالیت زشت خود بکار میبرند ، بلکه این است که آنها " پژوهشهای " خود را در زمینه میراث ایدئولوژیست بنیاد گذاران مارکسیسم - لنینیسم از چه مواضعی انجام میدهند .

" مارکس شناسی " تلاش است برای مطالعه آثار مارکس از موضع بورژوازی و تلاشی است برای استفاده " از کارل مارکس علیه مارکسیسم - لنینیسم " .

" مارکس شناسی " طبق همان قوانینی که ایدئولوژی بورژوازی بطور کلی رشد میکند ، تکامل مییابد . انتقاد بورژوازی از مارکسیسم - لنینیسم پدیده واحد و یکپارچه ای نیست . در " مارکس شناسی " نیز اختلاط رنگارنگی ازینتها ها ، مکاتب و جریانهای گوناگون را میتوان مشاهده کرد .

گوناگونی نظریات و بیشمهای پیشنهادی " مارکس شناسان " زائیده ناهمگونی اجتماعی جامعه سرمایه داری است و بهیچوجه بیانگر " غنای معنوی " و آزادی در جامعه سرمایه داری که از جانب ایدئولوگ های بورژوازی تبلیغ میشود ، نیست . این گوناگونی یا محتوی طبقاتی عینی عام مجموعه نظریات " مارکس شناسی " هیچگونه تناقضی ندارد .

تفاوت و تناقض میان نمایندگان مختلف " مارکس شناسی " در مقایسه با عام بودن محتوی ضد کمونیستی و ضد مارکسیستی نظریات آنان در درجه دوم قرار میگیرد ، اگر چه معلوم است که هیچکس منکر اینست که برخورد های مشخص و متفاوت برای مبارزه موثر با " مارکس شناسی " نیست .

تجزیه و تحلیل آثار " مارکس شناسان " نشان میدهد که تعبیرها و تفسیرهای تحریف شده از اندیشه های مارکسیستی پیرامون مسائلی در میزند که برای مبارزه توده ها از حزم تکش جهان در راه صلح ، ترقیات اجتماعی و سوسیالیسم بیخ از همه اهمیت دارند و برای مرحله کنونی رشد جنبش کمونیستی و استحکام بیشتر و وحدت آن مبرم تر میباشد . " مارکس شناسان " مایل بودند آموزش مارکس را در باره قانونمندی عینی رشد جامعه و ناگزیری پیروزی کمونیسم راهورد شک و تردید قرار دهند ، آنها علاقمندند که اندیشه مارکس

د رباره رسالت تاریخی طبقه کارگرون نقش رهبری آن درد گرونیهای بنیادی انقلابی جامعه را رد کنند آنها بیهوده میکوشند تئوری مارکسیستی دولت را کهنه شده اعلام دارند *

از میان اصول تاکتیکی "مارکس شناسان" معاصر بطور کلی میتوان د شکل عمده حمله مستقیم و آشکاره مارکسیسم - لنینیسیم را مشخص ساخت ؛ یکی - مله آنتی کمونیستی آشکار و جعل و تحریف ناهنجار که از تحریف مستقیم و ظنکاری و انتشار تهمت و افتراء ریخ ندارد ، دوم شکلهای استتار شده جعل و تحریف مارکسیسم - لنینیسیم * این هردو شکل در کنار هم و بموازات یکدیگر وجود دارد و متقابلا یکی مکمل دیگری است * اما بسته به اوضاع و شرایط مشخص هر یک از این اشکال میتواند در مقام مقدم قرار گیرد * امروزه سمت عمده فعالیت "مارکس شناسان" با این مواضع اندیشه ای و سیاسی عمده تعیین میشود ؛ کوشش برای آنکه تعالیم مارکس را در نقطه مقابل پراتیک اجتماعی واقعی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی قرار دهند ، انکار جنبه عام لنینیسیم و جستجوی "تضاد" میان مارکس و انگلس و لنین و میان نظریات بنیاد گذاران مارکسیسم - لنینیسیم و هدفها و وظائف جنبش کمونیستی جهانی معاصر ، تبلیغ حکم "تذ" وجود چند نوع مارکسیسم بمنظور محروم ساختن احزاب کمونیستی و کارگری از مبانی نظری و تئوریک واحد *

"مارکس شناسان" با در مقام هم قراردادن آموزش بنیاد گذاران مارکسیسم با پراتیک معاصر ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و سیاست احزاب کمونیست کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، قبل از هر چیزی تلاش دارند سوسیالیسم کنونی را بنی اعتبار کنند * برای نمونه به بررسی این مطلب میرد ازیم که چگونه آنان میکوشند با مقایسه شکلهای موجود واقعی حاکمیت سوسیالیستی و نظریه مارکسیستی حاکمیت سیاسی ، به این هدف خود برسند * ایدئولوگ های بورژوائی بخوبی آگاهند که نظریه دولت در مارکسیسم لنینیسیم ود دولت سوسیالیستی در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم ود رنبرد سوسیالیسم با امپریالیسم چه نقشی را ایفا میکنند * بدست آوردن - حاکمیت سیاسی بوسیله طبقه کارگرو استقرارد یکتا توری پرولتاریا مسئله بنیادی انقلاب سوسیالیستی ود گرونیهای بنیادی سوسیالیستی جامعه است * بهین جهت حاکمیت سوسیالیستی یکی از آماج های عمده حملات و اتهامات آنها را تشکیل میدهد *

یکی از "استدلالها" بدین قرار است که ؛ گویا مارکس طرفدار الغای هر چه سریعتر هرگونه دولتی و از آن جمله دولت سوسیالیستی بود ، و بر خورد وی نسبت به کمون پاریس گویا میتواند نمونه و مثالی برایین مدعا باشد (۱) *

اما نظریات واقعی مارکس و انگلس در مورد "زوال" دولت و فعالیت کمون پاریس از چه قرارند ؟ مارکس و انگلس از مواضع ماتریالیسم تاریخی به اثبات رسانیدند که دولت ابزار حاکمیت طبقاتی است * برخلاف این نظریه ایدئولوگ های بورژوائی معمولاد دولت را مانند یک پدیده ایدئولوژیک وجد الزامی - طبقاتی آن و مانند پدیده ای مافوق جامعه میدانند * برخی از آنها در ضمن علاقه دارند که در سیمای دولت تجلی اصل نظم و ترتیب "بخاطر خیر و رفاه همگانی" را به بینند * گروه دیگری بر عکس دولت را بسا اعمال قدرت و جبر یکی میدانند * هواداران آشکار دولت امپریالیستی بیانگر نظریه اول و ایدئولوگهای مارکسیست نمای خرده بورژوائی گوناگون مانند طرفداران "مکتب فرانکفورت" ، "رادیکالهای چپ"

رجوع کنید به : 1 - G. Petrovic, Philosophie und Revolution. Modelle für eine Marx-Interpretation. Mit Quellentexten, Reinbeck bei Hamburg 1971, S. 138, P. Vranicki, Geschichte des Marxismus I. Bd. Frankfurt a.M. 1972, S. 198, E. Fischer, Was Marx wirklich sagte. Unter Mitarbeit von Franz Marek. Wien-Frankfurt-Zürich 1968, S. 133.

"آنا رشیست ها" و غیره بیانگر نظریه دوم اند * "مارکس شناسانی" که بیانگر روحیات خنده بورژوازی هستند نظریه انتزاعی و غیرطبیقاتی دولت را به مارکس و انگلس نسبت میدهند و برای دولت سوسیالیستی هم خصائص "اعمال فشار" بقول آنها که از مختصات دولت امپریالیستی است قائل هستند *

شیوه جعل و تحریف و یاد قیق تر گفته شود شعید ه بازی در این مورد معین ساده است ؛ گفته های مارکس در باره نظام استعمارگر را شامل جامعه سوسیالیستی هم میکنند (۱) * پس از چنین عملی "عدم تطابق" حاکمیت دولتی در کشورهای سوسیالیستی با نظریه مارکس طبعاً به مسئله پدید بی تبدیل میگردد اما به آن نظریات خود مارکس که این مطلب را رد میکند صاف و ساده توجه نمیشود * از جمله "مارکس شناسان" ؛ "انتقاد برنامه گونا" را که در آن اصل مربوط به "آینده حاکمیت جامعه کمونیستی" فرمول بندی شده و نشان داده شده است که نوع دولتی که با تمام دوران تاریخی گذار از صورت بندی سرمایه داری به صورت بندی کمونیستی تطابق دارد دیکتاتوری پرولتاریاست * مورد توجه قرار نمیدهند (۲) * در باره این اصل مارکسیستی هم که طبق آن دولت سوسیالیستی دیگر ابزار سلطه اقلیت استعمارگر نخواهد بود و حاکمیت اکثریت زحمتکشان بر رهبری طبقه کارگر را جسم میکنند و به لغو هرگونه استعمار و ستمان جامعه بدون طبقات خد متعینند ، سکوت اختیار میکنند *

گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در زمینه سیاسی بمعنای گذار از دموکراسی به دیکتاتوری (چنانکه مدافعین سرمایه داری تلاش دارند و نمود نهند) ، نیست بلکه گذار از دیکتاتور انحصارها (که به اشکال گوناگون و از جمله به شکل دموکراسی بورژوازی وجود دارد) به دیکتاتوری پرولتاریا (یعنی به دموکراسی سوسیالیستی براب همه زحمتکشان) است *

تاریخ معاصر این مطلب را با وضوح کامل نشان میدهد * رفیق هونکر در گزارش کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان به زمین کنگره حزب خاطر نشان نمود که قشرهای گسترده اجتماعی : امعه سرمایه داری که امروز علیه قدرتمند انحصارها و در راه دگرگونیهای عمیق اجتماعی مبارزه برمیخیزند با مقاومت بورژوازی انحصاری که با تمام وسائل در حفظ دیکتاتوری طبقاتی خود میکوشد روبرو میشوند * تجربه نشان میدهد که در آخرین تحلیل ترقی اجتماعی در هیچ جا بدون برانداختن این دیکتاتور طبقاتی بورژوازی امکان پذیر نیست (۳) *

میدانیم نثر مارکس و انگلس نسبت به کمون پاریس نظری کاملاً موافق و یا کاملاً مخالف نبود * آنها ضمن تیرید و تهنیت گرم به کمون پیشتیبانی از آن در عین حال رجال سیاسی آنرا بطلت گذشت فراوان نسبت دشمنان خود و فقدان تمرکز حاکمیت انتقاد میکردند * انگلس نوشت ؛ فقدان تمرکز و اتوریته "به بهای موجودیت کمون پاریس تمام شد" * انگلس یاد آور میشود که "۰۰۰ هر وقت بمن درباره اتوریته و تمرکز که در هر اوضاع و احوالی مانند و چیزی سزاوار نگوهند سخن میگویند ، من تصور میکنم کسانی که چنین نظری دارند یا نمیدانند انقلاب یعنی چه و یا تنهادر گفتار انقلابی هستند" (۴) *

بطوریکه تجارب جمهوری دموکراتیک آلمان و دیگر کشورهای سوسیالیستی نشان میدهد از اهمیت و نقش دولت سوسیالیستی کاسته نمیشود بلکه بویژه در مرحله کنونی افزایش مییابد *

این رامقتضیات رشد و تکامل هر چه بیشتر نظام اجتماعی سوسیالیسم ؛ اداره پیروسه های اجتماعی و اقتصادی بنفع همه زحمتکشان در یریک از کشورهای سوسیالیستی و هم مقتضیات تعمیق پیروسه های

1 - R. Supek, Soziologie und Sozialismus. Probleme und Perspektiven Freiburg 1970, S. 192/193.

۲ - مارکس و انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۱۹ ، ص ۲۷ .

3 - "Neues Deutschland" 19 Mai 1976.

۴ - مارکس و انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۳۳ ، ص ۳۱۲ .

هم پیوندی سوسیالیستی اقتصادی ، ضرورت دفاع از دستاوردهای سوسیالیستی در مقابل سوء قصد های امپریالیسم جهانی و تأمین شرایط مساعد سیاسی خارجی برای رشد سوسیالیسم در جهت — استحکام صلح همگانی و پیروی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز ضرور میسازد . این هم بهیچوجه تضادی با مارکسیسم ندارد .

دومین هدف جعل و تحریف کنندگان آموزش مارکس عبارت از کوشش برای رد کردن اهمیت عام و همه جانبه لنینیسم است . در حتمالات " مارکس شناسان " علیه لنینیسم د و کرایش که پیوند متقابل نزدیک با هم دارند چشمپوشی میورود ؛ تلاش برای تخریب در جنبش کمونیستی جهانی با ایجاد تزلزل در پایه های ایدئولوژیک و تئوریک آن و تضعیف ارجح و اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی ، نیروی رهبری کننده نیرومند ترین دولت سوسیالیستی در جهان . مائوئیست ها هم که مواضع اندیشه ای آنها نسبت به مارکسیسم — لنینیسم خصمانه است در این جریان به انواع وسائل از امپریالیسم پشتیبانی میکنند . مائوئیست ها با پیروی از سیاست شوینستی عظمت طلبانه در واقع همین هدف را تعقیب میکنند . تلاشهای " مارکس شناسان " برای قراردادن مارکسیسم در مقابل لنینیسم به تمام احکام اصولی که در نتیجه لنین را در تعالیم مارکس تشکیل میدهند مربوط میشود . اما آنها بویژه کوشش فراوانی برای رد نظریه لنین در باره انقلاب سوسیالیستی ، و محدود ساختن آن در قالب های جغرافیائی و تاریخی بکار میبرند . مصرانه چنین — تصویری را اشاعه میدهند که " لنینیسم ، ، چیز دیگری بجز استفاده از مارکسیسم در انطباق آن با شرایط کشوری کم رشد نیست " (۱) .

استدلالهاییکه " مارکس شناسان " در این مورد بکار میبرند هرگز تاریکی ندارد . هسته آنها " اندیشه های " تشکیل میدهند که در سال پیش از طرف مخالفین لنینیسم انتشار داده شده است . از جمله آنها اثر فرمول بندی شده از طرف رهبران انترناسیونال دوم در مورد " تناقض " نظریه لنینی انقلاب سوسیالیستی با نظریه مارکس است ، باین سبب که گویانین تعالیم مارکس را با چنان شرایطی تطبیقی داده است که در تعالیم مارکس وجود نداشته ، زیرا پرولتاریای روسیه اکثریت جمعیت را تشکیل نمیداد و کشور روسیه در آغاز شده برای انقلاب سوسیالیستی آماده نبود . شاید بی معنی باشد که روی این پندارهای واهی تکیه شود ، بی اساسی تئوریک و واقعی این نظریه دیرزمانی است که به نحوی قانع کننده از طرف مارکسیست — لنینیست ها افشا شده است . ولی دشمنان مارکسیسم — لنینیسم این باسسه های مبتذل را هر روز از نو به پیش میکشند . حمله متقابل تازه ایدئولوژی بورژوائی هر چه شدیدتر همین پایه بسط و تکامل مییابد .

" مارکس شناسان " با تلاش برای رد نظریه مارکسیستی — لنینیستی انقلاب و قراردادن مواضع لنین در مقابل اندیشه های مارکس بدنیال رهبران انترناسیونال دوم به اثر مارکس " در باره انتقاد اقتصاد سیاسی استناد میکنند که در آن از جمله خاطر نشان شده است ، که هیچ صورت بندی اجتماعی قبل از رشد تمام نیرو های مولدی که آن صورت بندی به رشد آنها امکان میدهد زوال پذیر نیست (۲) . " مارکس شناسان " مدعی هستند که این اندیشه مارکس بر اساس تجربه روسیه تأیید نمیشود ، چرا که گویا در روسیه نیروهای مولد برای تعویض صورت بندی سرمایه داری با سوسیالیستی بحد کافی رشد نیافته بود . در این ضمن خاطر

1 - P. von Oertzen, Thesen zur Strategie und Taktik des Demokratischen Sozialismus in der Bundesrepublik Deutschland, in: " die Neue Gesellschaft " Bonn 1974, H. 1, S. 77.

نشان می‌کنیم که "مارکس‌شناسان" انقلاب اکثر و ساختن سوسیالیسم در اتحاد شوروی را مانند وسیله اعمال جبر برای رفع عقب ماندگی و ایجاد همان جامعه صنعتی تعبیر میکنند که در غرب در نتیجه رشد سرمایه داری بوجود آمده است. از این تعبیر چنین نتیجه‌گیری میکنند که گویا نمونه شوروی برای جنبش کارگری معاصر در کشورهای سرمایه داری رشد یافته باختر نمیتواند سرمشق باشد (۱).

درک این نکته در شورانیست که این استدلال هاناشی از تفسیر و تعبیر مکانیکی اندیشه های مارکس است. این استدلال ها از آنرو مورد نیاز "مارکس‌شناسان" واقع شد که امکان تحقق انقلاب سوسیالیستی در این یا آن کشور را تنها به سطح رشد نیروهای تولیدی وابسته کنند (که معیارهای تشخیص آن هم در این حال فوق العاده بخرنج اند و محدود کافی مشخص نیستند).

اماد رواق امر این مسئله بدرجه آماده بودن شرایط برای سوسیالیسم در مجموعه سیستم سرمایه داری بطور کلی بستگی دارد. مارکس که بر اساس تعمیم تجارب انقلابهای سال ۴۰ سده گذشته اصل لزوم آمادگی معین سرمایه داری را برای تحقق انقلاب سوسیالیستی ارائه نمود، نشان داد که در همان دوره که سرمایه داری هنوز مرحله اعتلای خود را میگذراند به مانع ترقیات اجتماعی تبدیل میشود و رعا عاق آن شرایط عینی و ذهنی سوسیالیسم بسرعت فراهم میآید، این نظریه برای دوران های بعدی بطریق اولی صادق است.

در آستانه سده ۲۰ سرمایه داری بمرحله امپریالیستی داخل شد و مناسبات تولیدی آن بد رجعات بمراتب بیشتری ازدوران مارکس به سدراه رشد نیروهای تولیدی میدل گردید. سرمایه داری به سیستم جهانی مبدل شد که از همان لحظه در مجموع برای انقلاب سوسیالیستی آمادگی پیدا کرد. دوران انقلاب های سوسیالیستی فرارسید. در نتیجه عملکرد قانون رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی سرمایه داری، انقلاب سوسیالیستی ناگزیر باید در کشوری که تضاد های آن به اوج حدت رسیده است، تحقق پذیرد.

چنین کشوری هم روسیه ای بود که خود جزئی از سیستم امپریالیستی بود و رشد سرمایه انده صاری در آن بدرجه عالی رسیده بود. در روسیه تضاد های سرمایه داری توأم با تضاد های فئودالی و ستم تزارسم که یکی از ارتجاعی ترین سیستم های سیاسی جهان بود، حدت خاصی کسب کرد، و این تضاد ها روسیه را بصرای انقلاب سوسیالیستی کاملاً آماده ساخت، اگرچه روسیه در شمار رشد یافته ترین کشورهای صنعتی جهان نبود. گر این حدت ترین تضاد ها قانونمندانه باسه انقلاب روسیه از هم گسست. همه این مطالب بی پایگی نظریات "مارکس‌شناسان" را افشاء میکند که لنینیسم را "نوع ویژه روسی مارکسیسم" اعلام میکنند، منکراهیت عام آن بوده، عدم توالی و ادامه کارک در نظریات مارکس ولنین در باره پیشرفت تاریخ را شرح و تفسیر میکنند.

تلاشهای "مارکس‌شناسان" برای اثبات "کهنه شدن" نظریات مارکس برای تجزیه و تحلیل مسائل پروسه انقلاب جهانی معاصر و روشن کردن واقعیت سرمایه داری در دوران مانیزه همان اندازه بی پایه و اساس است. ایدئولوگ های بورژوازی تا همین چندی پیش مساعی فراوانی بکار میبردند تا بدینده های جدید دوران سرمایه دارب دولتی - انحصاری ناشی از جریان پیشرفت انقلاب علمی - فنی راکه پیدایش تخییراتی در ساختار اجتماعی طبقه کارگر از خصوصیات آنست، چنین وانمود سازند که گویا در زمینه تثبیت سیستم سرمایه داری، هم پیوندی طبقه کارگر در سیستم سرمایه داری بیاحتی "ازین رفتن پرولتاریا"

1 - N. Leser, Die Odyssee des Marxismus. Auf dem Weg zum Sozialismus, Wien-München-Zürich 1971, S. 52/53.

انجام میشود • تشدید سریع پدیده های بحرانی در جهان سرمایه داری به همه این خیالهای خام پاسخ قانع کننده میدهد • در شرایط بحران سراسر مکانیسم های تنظیم دولتی — انحصاری، امید های ایدئولوگ های بورژوازی به ثبات و اعتقاد آنها به امکان درگونیهای سازنده در جامعه مهتبی برمالکیست خصوصی بروسائل تولید هم خیالیافی از آب درآمد • در برابر تشدید بحران عمومی سرمایه داری، گسترش پیکارهای طبقاتی و سنگین ترین بحران اقتصادی پس از جنگ دوم جهانی، اندیشه کاهش قدرت انقلابی طبقه کارگر و هم پیوندی آن در سیستم سرمایه داری بیش از حد تصویری پایه و اساس بنظر میرسد • بدین ترتیب نه نظریه مارکسیستی درباره سرشت سرمایه داری و نه پیش بینی کارل مارکس درباره غیر قابل حل بودن تضاد های آن بلکه پژوهشهای "مارکس شناسان" بی پایه از آب درآمد • یکی دیگر از اصول "مارکس شناسان" تبلیغ اندیشه چندگرائی (پلورالیسم) مارکسیسم، "قانونمندی" وجود "مارکسیسم های" گوناگون و حتی مناقض با یکدیگر است (۱)

بنا بر آنکه معلوم است در مراحل مختلف تاریخ دانش مارکسیسم — لنینیسم این یا آن مسائل تئوریک در مرکز توجه بنیاد گذاران مارکسیسم — لنینیسم قرار گرفته است • زیرا در مارکسیسم — لنینیسم میبایست به آن مسائلی پاسخ میداد که در جریان مبارزه رشد یافته انقلابی طبقه کارگر جهانی در دست روز قرار میگرفتند • "مارکس شناسان" هم تلاش دارند در دست از زمین مطالب سوء استفاده کنند • آنها با تأیید کامل ملامتوری و جود اختلاف در طرز مسائل در مراحل مختلف رشد و تکامل مارکسیسم — لنینیسم از همانجا "تضاد هائی" در تفکرات کلاسیک پدید میآورند • بدین ترتیب از جمله در مقابل هم قراردادان "مارکسیسم انساندوستانه" باینکه نوع "مارکسیسم" پدید آمدن بدین منظور تمام ارثیه نظری مارکس را روح تفسیر ایدئالیستی — آنتروپولوژیک دستنویسهای "اقتصادی — فلسفی سال ۱۸۴۴" تشریح میشود • ادعا میشود که مضمون اولیه انساندوستانه و "بی تفاوتی طبقاتی" آموزش مارکس متناسب با "سیاسی شدن" و تبدیل آن به سلاح ایدئولوژیک مبارزه زحمتکشان از دست رفته است و گویا اثر انگلس "آنتی دورینگ" که بنویسه خود در پنجاهونف و نین تأثیر فراوان بخشیده، تا حد زیادی به این امر کمک کرده است • طرفداران کنونی چنین برخوردی نسبت به آموزش مارکس از یکسو همچنان کوشش دارند وجود تضاد میان آثار اولیه و "بعدی" مارکس را به "اثبات رسانند" و از سوی دیگر مارکس و انگلس را در نقطه مقابل هم قرار دهند (۲)

تردید نیست که در نخستین مرحله شکل یافتن و تکامل کمونیسم علمی در درجه اول مسائل فلسفی انسان و انساندوستی توجه مارکس را بخود جلب میکرد، ولی در همان مرحله هم مارکس این مسائسل را در ارتباط متقابل شدید با کشف قوانین عینی تکامل جامعه بررسی میکرد • در رساله های بعد مارکس در اثبات سرمایه "کاپیتال" بطور عمده به تجزیه و تحلیل مشخص علمی قوانین عینی بسط و تکامل شیوه سرمایه داری تولید پرداخت، این تجزیه و تحلیل موجب آن گردید که استدلال و مانعیسم سوسیالیستی برهمنای عمیق تری از گذشته قرار گیرد • انگلس در آثار خود "آنتی دورینگ" و همچنین "دیالکتیک طبیعت" کوشش کرده است تا قابلیت انطباق عام اصول دیالکتیکی — ماتریالیستی ادراک را از جمله در پژوهش طبیعت هم نشان دهد • حالت وجود تضاد در این مورد از آنجا ناشی میشود که "مارکس شناسان" این واقعیت آشکار را انکار میکنند که مبانی درک ماتریالیستی طبیعت و جامعه بوسیله مارکس و انگلس در همان سالهای ۴۰ به اتفاق پژوهش و تدوین شده است •

1 - H. Schack, Marx, Mao, Neomarxismus, Frankfurt a.M. 1969, W. Leonhardt, Die Dreispaltung des Marxismus, Düsseldorf, Wien 1970, D. Oberndörfer, W. Jäger, Marx-Lenin-Mao, Stuttgart, Berlin (W), Köln Mainz 1974.

2 - I. Fetischer, Karl Marx und der Marxismus. Von der Philosophie des Proletariats zur proletarischen Weltanschauung, München 1967.

احکام (تزه‌ای) " مارکس‌شناسان " درباره وجود به اصطلاح تناقض میان مارکس و انگلس پیرامون مسائل دیالکتیک ، انقلاب سوسیالیستی و آموزش درباره حزب و دیگر مسائل علیه وحدت و یکپارچگی درونی مارکسیسم معطوف است . در ضمن در آثار مارکسیست - لنینیست ها د پیرزمانی است نشان داده شده است که این " تضادها " هم محصول پنداره‌های باطل انتقاد کنندگان مارکسیسم است . در تئوری مارکسیسم - لنینیسم تضادی وجود ندارد ، تضاد در تفسیرها و تعبیراید ثولوگهای پورژوائی است که مانند آئینه های کج نما تصویر هر شیئی را تحریف میکنند . در این آئینه کج نما مارکسیسم که یک سیستم منظم و واحد و یکپارچه مانند شمش پولادین است به آموزشی بی شکل با تضاد های درونی تبدیل میگردد .

بطوریکه خاطر نشان کردیم در فعالیت انتقاد کنندگان مارکس میتوان دو جریان مشخص را نام برد : یکی آشکار و دیگری در پیده . ما در این مقاله بطور عمده شکل مبارزه " انحطاط پذیر " اید ثولوژی پورژوائی معاصر علیه مارکسیسم - لنینیسم را مورد بررسی قرار دادیم . اما لازم است که چند کلمه هم از جریان دیگر سخن گفته شود که استفاده وسائل تبلیغاتی آنتی کمونیستی و تهمت و افترا از خصوصیات آنست ، بویژه از آنرو که این شکل مبارزه درد و ران اخیرد و باره بادامنه وسیعی رواج یافته که علت آن هم بحران عمیقی سیستم امپریالیستی و عدم ثبات سیاسی روز افزون درونی این سیستم بهنگامی است که حتی مارکسیسم غیر واقعی " مارکس‌شناسان " خرده پورژوائی و تجدید نظر طلب هم در نظر برخی از مدافعان این سیستم خطرناک جلوه میکنند . اخیراً این امر همچنین در آنستکه در شرایط بین المللی معا صر که اصول همزیستی مساومت آمیزد مناسبات بین دول به گرایش برتر تبدیل گشته امپریالیسم میوشد باشد ت بیشتری از لحاظ اید ثولوژیک پاسریالیسم مقابله کند .

در این مبارزه شیوه های سنتی و قالبی آنتی کمونیسم بکار گرفته میشود . مثلاً اید ثولوگهای پورژوائی تلاش میکنند مارکسیسم را تخیلی و آموزش نیمه مذهبی که فاقد پایه عملی است ، وانمود سازند و مفتریانه آنرا " ضد انسانی وستی " و " استبدادی " اعلام میکنند و سوسیالیسم کنونی را نتیجه عملی این آموزش " ضد انسانی وستی " تصویر میکنند (۱) .

نیازی نیست که انسان غیب گویا شد تا بگوید هیچیک از اشکال و انکش ضد کمونیستی پر خا شجـ و انحطاط پذیر علیه مارکسیسم - لنینیسم قادر نیست از نفوذ هر چه ژرفتر آموزش مارکسیسم - لنینیسم در دل و اندیشه توده های زحمتکش جلوه گیری بعمل آورد و به ثبات سیستم سرمایه داری که تاریخ آنرا محکوم بزوال ساخته است ، کمک کند .

1 - E. Topitsch, Wie human ist der Marxismus? In: " Die Welt" Hamburg, 4./5. Oktober 1975, F.I. Raddatz, Karl Marx. Eine politische Biographie, Hamburg 1975.

برخی اطلاعات در باره احزاب کمونیست و کارگری

حزب کمونیست نروژ

این حزب در ۶ ارم نوامبر سال ۱۹۲۳ در شهر اسلووازه/رف نمایندگان جناح چپ حزب کارگر نروژ که پرازافتادن رهبری آن بدست سوسیال دموکراتهای راست و جدا شدن حزب از کمینترن از حزب خارج شده بودند تاسیس شد (حزب کارگر نروژ رساله‌های ۱۹۱۹-۱۹۲۳ در ترکیب کمینترن بود) .

در دوران اشغال فاشیستی نروژ (۱۹۴۰-۱۹۴۵) حزب کمونیست نروژ غیر قانونی اعلام شد و در شرایط کاربنم انی فعالیت میکرد . اسناد برنامه ای حزب کمونیست نروژ که در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۶۳ بتصویب رسیده ، در مبارزه حزب کمونیست نروژ در مبارزگی سازمانی صفوف حزب و استحکام ایدئولوژیک و سیاسی آن و افزایش نفوذ حزب میان توده‌های مردم در سالهای اخیر اهمیت فراوان داشت ، در حال حاضر حزب کمونیست نروژ بر پایه برنامه ای که در سال ۱۹۷۳ در کنگره چهاردهم حزب بتصویب رسیده عمل میکند . این برنامه یاد رنفرگرفتن مواد اصولی اسناد جنبش کمونیستی جهانی و تجربه جنبش کارگری بین المللی وطنی تنه ایم شده است . جهات عمده فعالیت پراتی: حزب کمونیست نروژ در برنامه عملی حزب که در سال ۱۹۶۹ بتصویب رسیده فرمول بندی گردیده است .

در سال ۱۹۷۳ اتحادیه انتخاباتی نیروهای چپ در نروژ ایجاد گردید که اتحاد انتخاباتی سوسیالیستی (ا.ا.س) نامیده میشد و علاوه بر حزب کمونیست نروژ چند حزب و گروه سیاسی چپ به آن پیوستند و در انتخابات سال ۱۹۷۳ با بدست آوردن ۱۱٫۲ درصد آرا و ۱۶ کرسی (از ۱۵۰ کرسی) پارلمان موفقیت چشمگیری داشت . ولی لیبردهان سوسیالیست های چپ گرا برای ادامه همکاری در چهارجوب اتحاد انتخاباتی سوسیالیستی خواستار دگر سازی این اتحاد انتخاباتی و تبدیل آن به حزب و انحلال احزاب و گروههای سیاسی که داخل در آن بودند و از جمله انحلال حزب کمونیست نروژ شدند (در ماه مارس سال ۱۹۷۳ تاسیس حزب سوسیالیست چپ بر پایه اتحادیه انتخاباتی سوسیالیستی اعلام گردید) .

کنگره هفتمی پانزدهم که در نوامبر سال ۱۹۷۵ تشکیل یافت خواست انحلال حزب را با قاطعیت رد کرد و یاد آور شد که " مبارزه موفقیت آمیز بقه کارگر ره کشور مشروط بوجود حزب مارکسیستی-لنینیستی در آن کشور است " . در قه برنامه کنگره گفته شده است : " تمام تجربه مبارزه بقضای بین المللی گواه بر این است که سوسیالیسم هیچگاه در هیچ کشوری بدون وجود حزبی کف فعالیت خود را بر پایه اصول مارکسیسم-لنینیسم استوار کرده باشد ، بیرون نشده است " . کنگره پانزدهم ضرورت استحکام تئوریک و سیاسی و سازمانی حزب را تایید کرد و تدابیر مشخصی را برای افزایش

قدرت مبارزه و تشدید فعالیت حزب کمونیست نروژ میان توده‌ها پدید آورشد . کنگره کمونیست‌ها نروژ را به تحکیم رشته‌هایی که حزب کمونیست را با احزاب برادر دیگر کشورها و جنبش کمونیستی جهان‌سوسی پیوند میدهد فراخواند .

حزب کمونیست نروژ بر پایه قرارهای کنگره در آغاز سال ۱۹۷۶ " برنامه همکاری زحمتکشان نروژ " را تنظیم و تدوین کرد . در این برنامه خواسته‌های اساسی کمونیست‌ها در مبارزه در راه صلح ، دموکراسی و حقوق‌های اجتماعی - اقتصادی زحمتکشان نروژ فرمول بندی شده است .

حزب کمونیست نروژ از لحاظ ترکیب اجتماعی خود به‌طور عمده یک حزب کارگری است و بر پایه مرکزیت دموکراتیک بوجود آمده است . ارگان عالی حزب کنگره است که هر دو سال یکبار تشکیل میشود . فاصله میان دو کنگره دایره مرکزی و کمیته اجراییه دایره مرکزی حزب کمونیست نروژ جانشین این ارگان عالی است . حزب دارای سازمان جوانان است که " جوانان کمونیست " نامیده میشود .

مطبوعات - نامه هفتگی " فریبتن " (آزادی) ارگان مرکزی حزب کمونیست نروژ است .

حزب توده ای انقلابی لائوس

مبارزه مردم لائوس در راه آزادی که بلافاصله پس از باسارت استعماری در آمدن کشور آغاز گردید در سالهای ۳۰ از طرف حزب کمونیست هند و چین رهبری میشد . پس از اعلام استقلال کشور در ماه مارس سال ۱۹۵۵ حزب توده ای انقلابی لائوس ایجاد شد (تا سال ۱۹۷۲ حزب خلق نامیده میشد) که فعالیت حزب کمونیست هند و چین را دنبال میکرد . این حزب بمنزله حزب طبقه کارگری که در اقدامات خویش از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکرد بوجود آمد و نیروی سمت دهندة انقلاب لائوس گردید . جنبه مهمی لائوس که حزب توده ای انقلابی لائوس نیروی سازمان دهنده و رهبری کننده آنست بر پایه اتحاد کارگران و دهقانان پدید آمده و مبارزان راه استقلال واقعی و دگرگونیهای عمیق اجتماعی را در خود متحد میسازد .

مردم لائوس زیر رهبری حزب توده ای انقلابی به پیروزی رسیدند . تمام حاکمیت کشور بدست ^{سوسیالیست} مردم افتاد و حکومت سلطنتی سرنگون شد و مردم سامبرمان ۱۹۷۵ تأسیس جمهوری توده ای دموکراتیک لائوس اعلام گردید .

حزب توده ای انقلابی لائوس اعلام داشت که وظیفه تاریخی دولت توده ای دموکراتیک عبارت از این است که با اتکاء به دیکتاتوری پرولتری دگرگونیهای بنیادی سوسیالیستی را تحقق بخشد و در کشور سوسیالیسم بسازد .

(از شماره ۸ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم ")

آمار و ارقام

طبق آمار رسمی

هر روز میتوان در روزنامه ها و مجله های جهان ، اعداد و واقعیاتی را درباره وضع زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری خواند . این آمار هیچ تشریح و توضیح دیگری نیازمند نیست . مطابق اطلاع سازمان بین المللی کار (ای . او . ال . او) درصد بیکاران در کشورهای سرمایه داری پیشرفته در ۴۰ سال گذشته به میزانی رسیده است که هرگز سابقه نداشته است . در آخر سال گذشته در ۲۳ کشور تعداد بیکاران به ۱۸ میلیون نفر رسید . این رقم بیش از ۵ درصد مجموعه کارگران کشورهای نامبرده را شامل میشود . امسال باز هم شماره بیکاران افزایش یافته است . طبق ارزیابی کمیسیون " جامعه مشترک اروپا " رقم بیکاران از ژوئن ۱۹۷۵ تا ژوئن ۱۹۷۶ در بریتانیا کبیره ۴۴۷۰۰۰ ، در فرانسه ۱۱۱۰۰۰ ، در ایتالیا ۸۵۰۰۰ و در بلژیک ۵۳۰۰۰ بالا رفته است .
جدول بیکاری در کشورهای سرمایه داری (ژوئیه ۱۹۷۶)

کشور	تعداد بیکاران (در هزار)	نسبت به تعداد افراد قادر به کار
بلژیک	۲۲۵۰	۸٫۵
جمهوری فدرال آلمان	۹۲۱۰	۴٫۰
فرانسه	۱۱۳۵۰	۴٫۸
بریتانیای کبیر	۱۲۹۴۰	۵٫۵
هلند	۲۰۷۳	۵٫۰
ایالات متحده امریکا	۹۷۰۰۰	۱۰٫۲

جوانان بویژه بیشتر از دیگران از بیکاری رنج میبرند . اواسط سال ۱۹۷۶ تعداد جوانان بیکار در کشورهای بازار مشترک به بیش از ۲ میلیون نفر رسید . پیش بینی میشود که این رقم در طول سال باز هم ۲۵ درصد بالا رود . سرنوشت شوم بیکار ماندن بویژه اقلیت ملی را در بر میگیرد . نسبت بیکاران در میان اهالی افریقای - امریکائی در ژوئن امسال ۱۳٫۳ درصد و در میان جوانان افریقای - امریکائی ۴۰٫۳ درصد بود .

زنان قادر به کار هم در چهارمین رنج و عذاب بیکاری هستند . تنها در دوران بحران اقتصادی

در ٢٣ کشور سرمایه داری ، ٧ میلیون زن کار خود را از دست دادند . در سالهای گذشته نسبت زنان بیکار از ٤٠ درصد به ٤٦ درصد بالا رفته است .

مخارج زندگی در کشورهای بازار مشترک و سایر کشورهای سرمایه داری پیشرفته بطرز عجیبی بالا رفته است . تنهاد رشدها در اول سال ١٩٧٦ این بالا رفتن قیمت ها در بریتانیا ی کبیر ١٩٠٪ ، در ایرلند ١٦٢ درصد ، در ایتالیا ١٤٣ درصد ، در لوکزامبورگ ١٠٦ درصد و در انمارک بیش از ٩ درصد بوده است . در همین مدت قیمت ها در سوئد ١١ درصد ، در نروژ ٩٥ درصد و در ایالات متحده آمریکا ٦٣ درصد بالا رفته است .

شماره بی خانمان ها در کشورهای سرمایه ، یعنی کسانی که مطابق آمار روزی در شمار " فقیران " محسوب میشوند ، دافارویه ترقی است . حتی طبق آمار رسمی که عمدتاً شماره آنها بسیار کم عرضه شده است ، شماره این افراد در ششماهه اول سال ١٩٧٦ در فرانسه ١٦ درصد ، در ایالات متحده آمریکا ١٣ درصد ، در کانادا ١١ درصد و در بریتانیا ی کبیر ٧٥ درصد اهالی را شامل میشود .

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
"مسائل صلح و سوسیالیسم" از نمایندگان احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال
آلمان، اندونزی، ایالات متحده امریکا، ایتالیا،
ایران، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان،
بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال، چکسلواکی،
دانمارک، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سودان،
شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس،
کانادا، کلمبیا، لبنان، لوکزامبورگ،
مجارستان، مغولستان، ونزوئلا، هندوراس،
هندوستان، یونان.

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۹ و ۱۰ (سپتامبر - اکتبر) سال ۱۹۷۶ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

شماره حساب بانکی جدید مجله

«مسائل بین‌المللی»:

Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden